

# سیرتای مهلا ویتا در قرآن

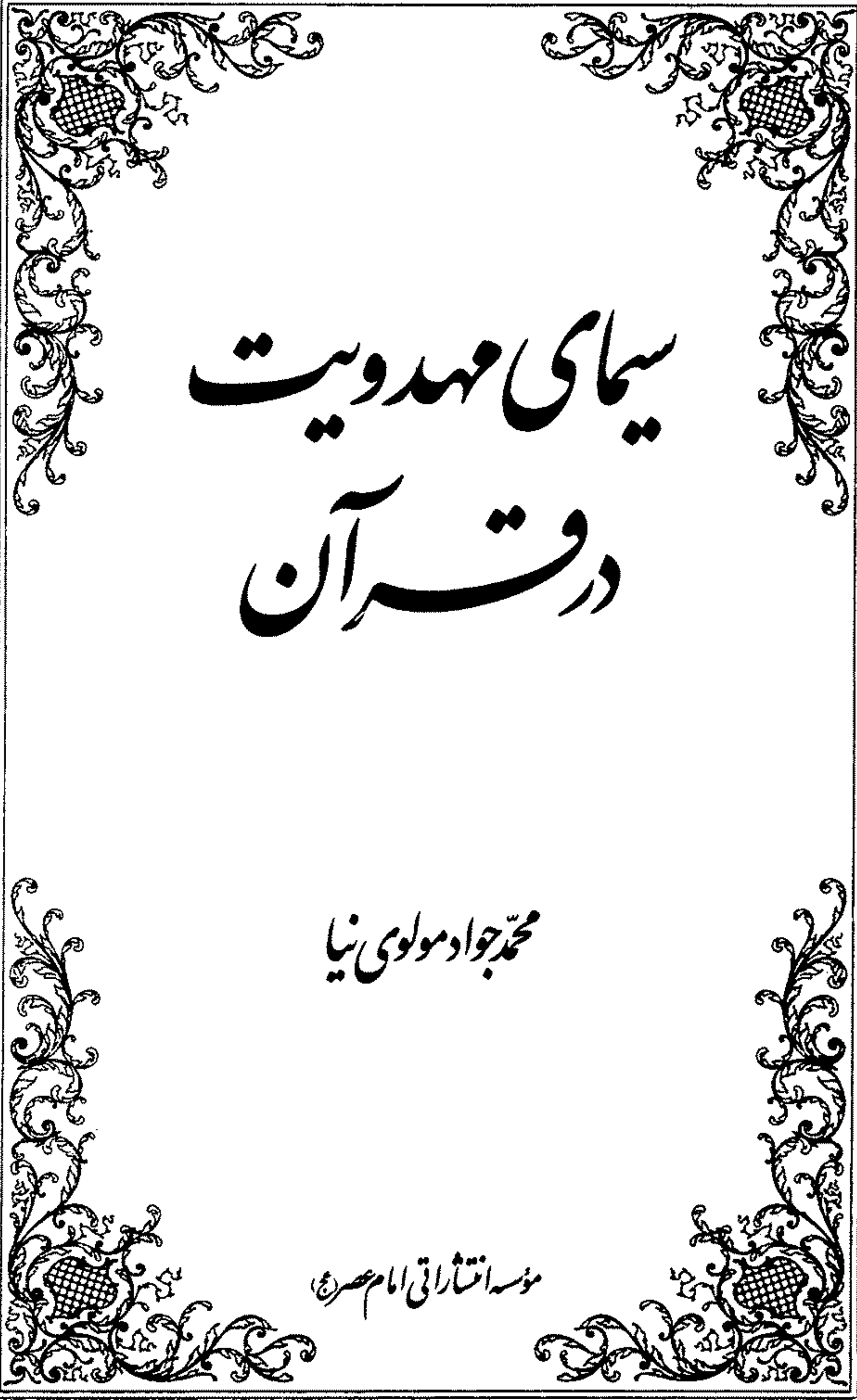
بَقِيَّةُ الْكَمْرِ لَكُمُ الْوَارِثِينَ

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ



محمد جواد مولوی نیا





# سیمای مہدویت در قرآن

محبوب و مولوی نیا

مؤسسہ انتشاراتی امام عصرؑ

مولوی نیا، محمد جواد، ۱۳۳۲ -

سیمای مهدویت در قرآن / محمد جواد مولوی نیا - قم . امام عصر (عج) ، ۱۳۸۰ .

۲۰۰ ص .

ISBN 964-7447-15-9

۷۹۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. مهدویت -- جنبه های قرآنی . ۲ . محمد بن حسن (عج) ، امام دوازدهم ، ۲۵۵ ق . --

جنبه های قرآنی . الف . عنوان .

۲۹۷/۱۵۹

م ۸۶ / م ۱۰۴ BP

۲۸۷۱۲ - ۸۰ م

کتابخانه ملی ایران



مؤسسه انتشاراتی امام عصر (عج)

قم، خیابان صفائیه، کوچه ممتاز، تلفن ۷۷۴۷۷۶۵

## سیمای مهدویت در قرآن

محمد جواد مولوی نیا

ناشر / امام عصر (عج)

حروفچینی / سجاد

شمارگان / سه هزار نسخه

چاپ اول / ۱۳۸۱

چاپخانه / مهر

قیمت / ۷۹۰ تومان

شابک : ۹۶۴-۷۴۴۷-۱۵-۹ ISBN : 964-7447-15-9

حق چاپ محفوظ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

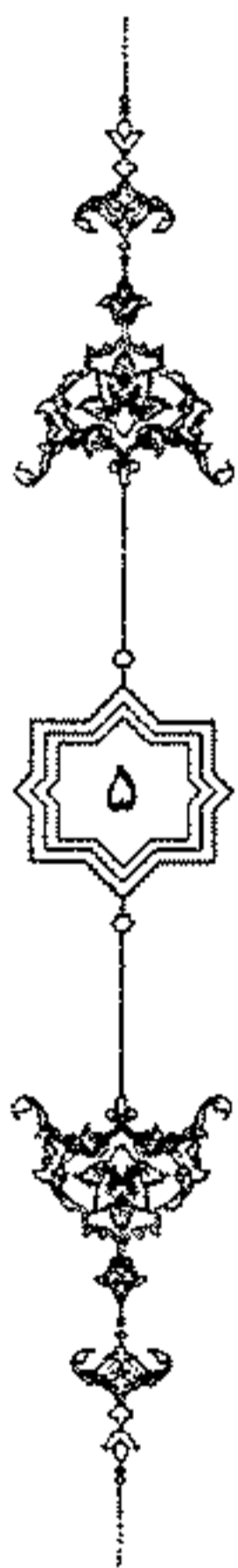
## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْمَهْدِيُّ طَاوُوسُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ.

رسول خدا ﷺ فرمود: مهدی علیه السلام طاووس بهشتیان است که هاله‌ای از نور او را احاطه کرده است.<sup>۱</sup>

گذشته از اخبار و روایات فراوانی که از ناحیه رسول مکرم اسلام ﷺ و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام پیرامون حضرت حُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ علیه السلام در منابع روایی (شیعه و سنی) وجود دارد و مسئله مهدویت و نشانه‌ها و علائم ظهور و ویژگیهای مهدی موعود علیه السلام و وضعیت زمان ظهور آن حضرت را توضیح می‌دهند. تعدادی از آیات کریمه قرآن هم با تأویل و تفسیر ائمه معصومین علیهم السلام بر این حقیقت دلالت دارد و برای بشریت آینده‌ای درخشان و سرشار از سعادت و خوشبختی را پیش بینی می‌نماید و قاطعانه بر این مسئله تکیه دارد که اگر چه اکنون جامعه بشری بر محور استکبار و استضعاف و خودخواهی قدرتمندان و ثروتمندان زورگو قرار گرفته اما دوامی ندارد و اساس و پایه آن متزلزل است و فرو خواهد ریخت و سرانجام بشریت از آینده‌ای درخشان برخوردار خواهد گردید و زمام امور به دست کسی خواهد افتاد که دست قدرتهای زورگو و مستکبران خودخواه را از سر جامعه انسانی کوتاه و حکومتی بر پایه عدل و قسط در جهان برقرار می‌سازد و نظام جامعه را اصلاح و ظلم و ستم را از میان بر می‌دارد.

۱- منتخب الاثر، ص ۱۴۷. کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۵۹.



البته از مجموعه آیاتی که در این زمینه در قرآن کریم آمده است چنین استفاده می‌شود که ظهور چنین مصلحی که حکومت عدل الهی را در جهان تأسیس و خود مجری قوانین آن می‌باشد نیاز به آمادگی و زمان مساعد دارد تا افکار مردم جهان و روح اجتماعی آنان آماده و مهیای پذیرش چنین حکومتی باشد.

و البته نجات مردم ستم‌دیده و رنج‌کشیده از یوغ استعمار و سلطه جباران و قدرتمندان چپاولگر نیازمند شرایطی است و تأییدات الهی و امدادهای غیبی هم از دریچه همین‌گونه عوامل و شرایط صورت می‌گیرد.

قرآن کریم در زمینه ظهور و قیام حضرت مهدی موعود علیه السلام مانند بسیاری از زمینه‌های دیگر (بدون اینکه به جزئیات پردازد) به صورت کلی و اصولی بحث نموده. یعنی از تشکیل حکومت عدل جهانی و پیروزی نهایی صالحان در روی زمین سخن گفته است.

این‌گونه آیات را که بیش از صد آیه می‌باشد. مفسران عالیقدر اسلامی به استناد روایات و اخبار معصومین علیهم السلام مربوط به مهدی موعود علیه السلام و ظهور و قیام او دانسته‌اند.

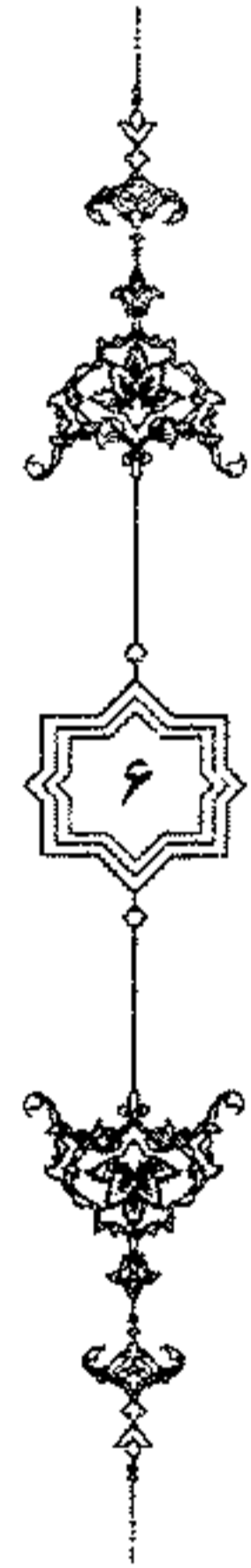
در نوشتاری که پیش رو دارید. هفتاد و پنج آیه از قرآن کریم مورد بحث واقع گشته و ارتباط این آیات با موضوع مهدویت از زبان حضرات ائمه معصومین علیهم السلام توضیح داده شده است.

امید است مورد قبول ساحت مقدس حجة بن الحسن علیه السلام واقع و عنایات خاصه و ادعیه زاکیه آن حضرت شامل حالم گردد.

قم - محمد جواد مولوی نیا

جمادی الاول ۱۴۲۲ هجری قمری

شهریور ۱۳۸۰ هجری شمسی



۱] وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ، أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ  
الصَّالِحُونَ.

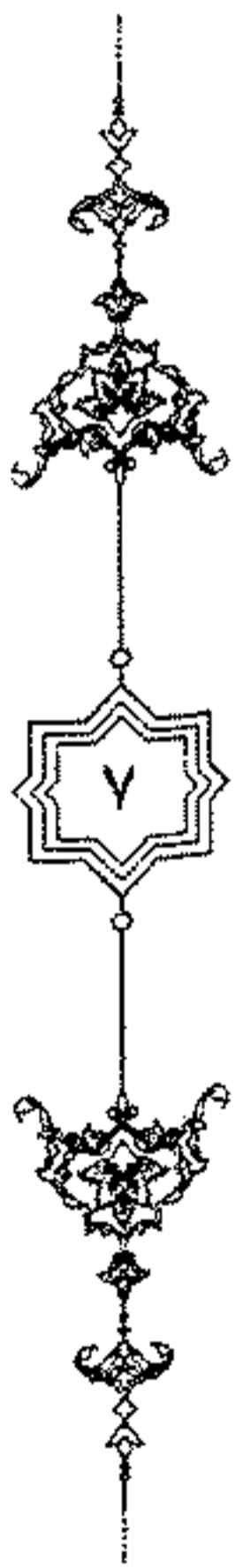
ما در کتاب زبور پس از تورات نوشته‌ایم که سرانجام، زمین را بندگان صالح  
و شایسته به ارث خواهند برد.<sup>۱</sup>

ذکر در اصل به معنای هر چیز است که موجب تذکر و یادآوری  
باشد ولی در این آیه، به کتاب آسمانی حضرت موسی (یعنی تورات)  
تفسیر گردیده به قرینه اینکه قبل از زبور معرفی شده است.  
بر اساس تفسیر دیگری (ذکر) اشاره به قرآن مجید است. زیرا که در  
خود آیات قرآن این عنوان درباره قرآن آمده است آنجا که می‌فرماید:  
(إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ).<sup>۲</sup>

در این صورت کلمه (مِنْ بَعْدِ) به معنای (علاوه بر) می‌باشد و معنای  
آیه چنین خواهد بود. ما علاوه بر قرآن در زبور نوشته‌ایم که سرانجام،

۱- سوره انبیا، آیه ۱۰۵.

۲- سوره تکویر، آیه ۲۷.



زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند بُرد.<sup>۱</sup>

(قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ).

حضرت باقر عليه السلام فرمود (منظور از صالحان در این آیه) اصحاب  
حضرت مهدی عليه السلام در آخر الزمان هستند.<sup>۲</sup>

ناگفته نماند که اشاره قرآن به پیشگویی حکومت بندگان شایسته  
خداوند در روی زمین در کتاب (تورات و زبور) نشان می‌دهد که این  
موضوع از چنان اهمیتی برخوردار است که در کتب آسمانی پیامبران  
پیشین یکی پس از دیگری مطرح می‌شده است.

کلمه ارض به مجموع کره زمین گفته می‌شود و  
سراسر جهان را شامل می‌گردد.

### واژه‌ها

کلمه ارث: به معنای چیزیست که بدون معامله و داد و ستد به کسی  
انتقال می‌یابد و گاهی ارث در قرآن به معنای تسلط و پیروزی یک قوم  
صالح بر قومی ناصالح و در اختیار گرفتن امکانات آنها می‌باشد.  
چنانکه در سوره اعراف آیه ۱۳۷ چنین می‌گوید:

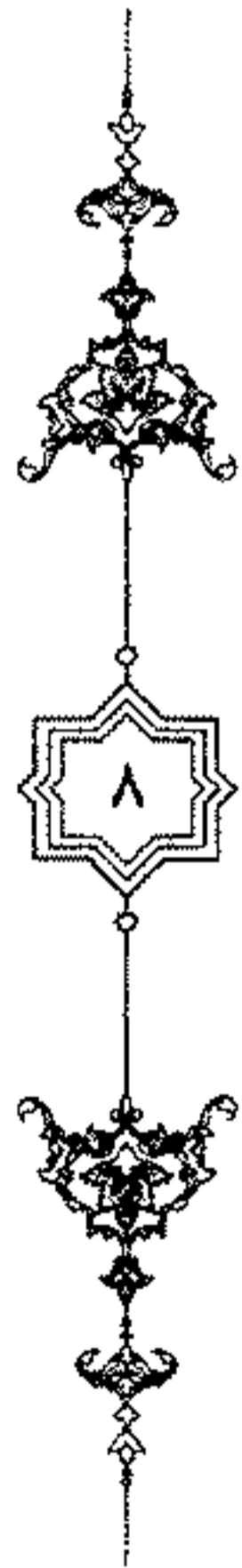
وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَظْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ  
وَمَغَارِبِهَا.

ما شرق و غرب زمین را به ارث به آن قوم مستضعف دادیم.

زبور: در اصل به معنای هر گونه کتاب و نوشته است. اگر چه

۱- سیره پیشوایان، ص ۷۱۳.

۲- تفسیر مجمع البیان، جلد ۷، ص ۶۶.





می‌تواند به معنای زبور داود هم باشد.

زبور داود یا به تعبیری که در کتب عهد قدیم آمده (مزامیر داود) عبارتست از مجموعه‌ای از مناجات‌ها و نیایش‌ها و اندرزهای داود پیامبر علیه السلام.

برخی از مفسران احتمال داده‌اند که منظور از زبور در اینجا تمام کتب انبیای پیشین است.

ولی به نظر می‌رسد که زبور در این آیه همان کتاب مزامیر داود باشد بخصوص اینکه در مزامیر موجود، عباراتی وجود دارد که عیناً مطابق با آیه مورد بحث است و ذکر هم به معنای تورات می‌باشد و با توجه به اینکه زبور بعد از تورات بوده تعبیر (من بعد) نیز حقیقی است و بدین ترتیب معنای آیه چنین است.

ما در زبور بعد از تورات چنین نوشتیم که این زمین را بندگان صالح ما به ارث خواهند برد.

### سؤال و جواب

یک سؤال در اینجا مطرح است که چرا در این آیه که راجع به آینده درخشان بندگان شایسته خداست از میان کتب آسمانی به (زبور داود و تورات موسی) اشاره شده است.

در پاسخ می‌گوییم:

این تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که داود، یکی از بزرگترین پیامبرانی بود که تشکیل حکومت حق و عدل داد و بنی اسرائیل نیز مصداق روشن قوم مستضعفی بودند که بر ضد مستکبران قیام کردند و دستگاه آنها را برچیدند و وارث حکومت و سرزمین آنها شدند.



## عباد صالح (بندگان شایسته خدا) کیانند؟

در آیه مورد بحث خداوند (عباد) را به خود نسبت داده و از این نسبت مسئله ایمان و گرایش قلبی و توحید این بندگان روشن می‌گردد و از کلمه (صالحون) که معنی گسترده و وسیعی دارد. همه شایستگی‌ها به ذهن می‌آید. شایستگی از نظر رفتار و کردار، شایستگی از نظر دانش و اطلاعات، شایستگی از نظر قدرت و نیرو، و شایستگی از نظر نظم و انضباط و تدبیر و درک مسائل اجتماعی، هنگامی که بندگان مؤمن خدا این شایستگی‌ها را در خود فراهم سازند. خداوند هم آنان را کمک خواهد نمود تا بوسیله ایشان مستکبران زمین محو و نابود گردند.



۲ وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ  
أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

و ما اراده کرده‌ایم که بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.<sup>۱</sup>

در این آیه خداوند بر سه مسئله تکیه نموده است که عبارتند از:

۱- می‌خواهیم مستضعفان را مشمول نعمتهای خود سازیم.

۲- آنان را پیشوایان قرار دهیم.

۳- می‌خواهیم آنان را وارثان حکومت روی زمین مقرر داریم. و این

بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر و این



بشارتی است برای همهٔ انسانهای آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و بر چیده شدن بساط ظلم و جور.

و لذا در روایات و اخبارِ حضراتِ ائمهٔ معصومین علیهم السلام این آیه در باره ظهور و بروز چنین حکومتی تفسیر شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌گردد.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در جمله‌ای چنین می‌فرماید:

لَتُعْطِينَ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَي  
وَلَدِهَا وَتَلِي عَقِيبَ ذَلِكَ. وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ  
اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ...

دنیا پس از چموشی و سرکشی. هم چون شتری که از دادن شیر به بچه‌اش خودداری می‌کند به ما روی می‌آورد و سپس همین آیه مورد بحث را تلاوت فرمود:<sup>۱</sup>

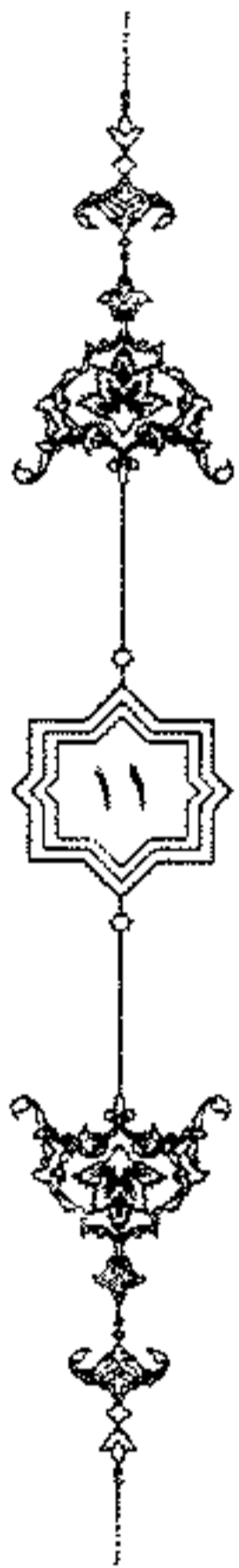
و در حدیث دیگری می‌فرماید:

هُمُ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ جُحْدِهِمْ، فَيُعَزُّهُمْ  
وَيُذِلُّ عَدُوَّهُمْ.

امام علی علیه السلام پیرامون آیه مورد بحث می‌فرماید: این گروه، آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند. خداوند مهدی آنها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می‌شود بر می‌انگیزد و به آنها عزت می‌دهد و دشمنانشان را خوار و ذلیل می‌کند.<sup>۲</sup>

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۰۹.

۲. غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۳. تفسیر نورالثقلین، جمله ۴، ص ۱۱۰.



واژه‌ها

۱- کلمه مُسْتَضْعَف از ماده ضَعْف به معنای ناتوانی است ولی وقتی این کلمه به باب (استفعال) می‌رود به معنی کسی است که او را به ضعف کشانده و در بند و زنجیر و ناتوانی نگاه داشته‌اند.

بنابراین مستضعف کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد بلکه کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد. اما از ناحیه ظالمان و جباران سخت در فشار قرار گرفته. ولی با این حال در برابر بند و زنجیری که بر دست و پایش نهاده‌اند تسلیم نیست و پیوسته تلاش می‌کند تا زنجیرها را بشکند و آزاد شود.

خداوند به چنین گروهی وعده یاری و حکومت در زمین داده است. نه افراد بی دست و پا و ترسو که حتی حاضر نیستند فریادی بکشند. تا چه رسد به اینکه پا در میدان مبارزه بگذارند.

البته مستضعف اقسامی دارد. ۱- مستضعف فکری و ذهنی ۲- مستضعف اقتصادی ۳- مستضعف اخلاقی ۴- مستضعف سیاسی و آنچه بیشتر قرآن روی آن تکیه کرده همان مستضعفین سیاسی و اخلاقی می‌باشند.

و همیشه در طول تاریخ این مستکبران بوده‌اند که برای تحکیم پایه‌های سیاست جابرانه خود قبل از هر چیز سعی می‌کرده‌اند توده مردم را به استضعاف فکری و فرهنگی بکشانند و سپس به استضعاف اقتصادی تا قدرت و توانی برای آنها باقی نماند. تا فکر قیام و گرفتن زمام حکومت را در مغز خود نپرورانند.



۳ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.

خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند و عده داده که حتماً آنها را خلیفه روی زمین خواهد کرد، همانگونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید و دین و آیینی را که برای آنها پسندیده پا بر جا و ریشه دار خواهد ساخت و خوف و ترس آنها را به امنیت و آرامش مُبَدِّل می‌کند. آنچنانکه تنها مرا می‌پرستند و چیزی را برای من شریک نخواهند ساخت و کسانی که بعد از آن کافر شوند فاسقند.<sup>۱</sup>

از آنجا که در آیات گذشته سخن از اطاعت و تسلیم در برابر فرمان خدا و پیامبر ﷺ بوده آیه مورد بحث همین موضوع را ادامه داده و نتیجه این اطاعت را که همان حکومت جهانی است بیان می‌کند.

از مجموع این آیه چنین بر می‌آید که خداوند به گروهی از مسلمانان که دارای این دو صفت هستند (ایمان و عمل صالح) سه نوید می‌دهد.

- ۱- حکومت و خلافت روی زمین.

- ۲- نشر آیین حق به طور اساسی و ریشه دار در همه جا (که این مطلب از کلمه تمکین استفاده می‌شود).

- ۳- از میان رفتن تمام اسباب خوف و ترس و وحشت و ناامنی که نتیجه این سه برنامه این خواهد شد که با نهایت آزادی خدا را پرستند و فرمانهای او را گردن نهند و هیچ شریک و شبیهی برای او قائل نشوند و



توحید خالص را در همه جا بگسترانند.

بدیهی است که محصول تمام زحمات رسولان و تبلیغات پی گیر آنها و نمونه کامل حاکمیت توحید و امنیت کامل و عبادت خالی از شرک در زمانی تحقق می یابد که مهدی موعود علیه السلام سلاله انبیاء و فرزند پیامبر اسلام ظاهر شود.

و لذا مفسر برجسته مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می گوید:  
از اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که این آیه درباره مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله است.<sup>۱</sup>



۴] اَلَمْ. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ. هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ. الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ  
بِالْغَيْبِ. وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.

الم. از اسرار و رموز قرآن است.

این کتاب که هیچ تردیدی در آن نیست. روشنگر راه پرهیزکاران است.  
آنانکه به غیب ایمان آوردند و نماز را بر پای دارند و از آنچه به ایشان روزی  
داده ایم انفاق می کنند.<sup>۲</sup>

در آیات مورد بحث ویژگیهای متقین و پرهیزکاران مطرح شده  
است که عبارتند از:

۱- ایمان به غیب ۲- اقامه صلوة ۳- انفاق

ایمان به غیب نقطه جدایی مؤمنان از غیر مؤمنان است.

مؤمنان مرز جهان ماده را شکافته و خود را از چهار دیواری آن

۱- مجمع البیان، ذیل آیه مورد بحث.

۲- سوره بقره، آیات ۱ تا ۳.



گذرانده‌اند. آنان با این دید وسیع با جهان فوق العاده بزرگتری ارتباط دارند در حالی که مخالفان آنان اصرار دارند انسان را هم چون حیوانات در چهار دیواری جهان ماده محدود کنند.

### واژه غیب

کلمه غیب، شامل جهان ماوراء حِسّ است چنانکه شهود نقطه مقابل آن است و به معنای عالم محسوسات است.

غیب در اصل به معنی چیزیست که پوشیده و پنهان است و چون عالم ماوراء محسوسات از حِسّ ما پوشیده است به آن غیب گفته می‌شود.

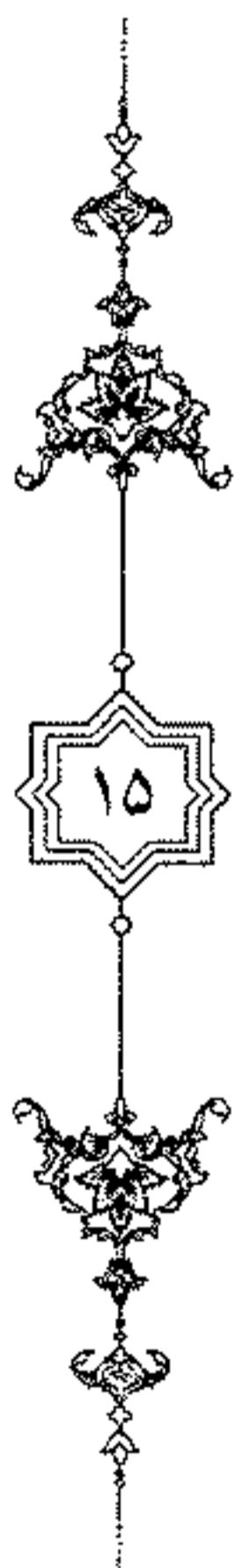
در قرآن کریم می‌خوانیم:

«عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ».

خداوندی که به غیب و شهود، پنهان و آشکار داناست و اوست  
خداوند بخشنده و رحیم.<sup>۱</sup>

و اگر می‌بینیم در برخی از روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام غیب در این آیه را به امام غائب حضرت مهدی موعود علیه‌السلام تفسیر کرده‌اند (که به عقیده شیعه هم اکنون زنده است و از دیده‌ها پنهان است).  
در حقیقت می‌خواهند وسعت معنای ایمان به غیب و شمول آن را حتی نسبت به امام غائب علیه‌السلام مجسم سازند.

قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: «الْمُتَّقُونَ شِيعَةَ عَلِيِّ علیه‌السلام وَالْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَايِبُ».



امام صادق علیه السلام در جواب سائل که از او پیرامون این آیه توضیح خواست می‌فرماید:  
متقیان شیعیان علی علیه السلام هستند و غیب همان حجت پوشیده از نظرهاست.<sup>۱</sup>

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ. طُوبَى  
لِلْمُقِيمِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِمْ.  
أُولَئِكَ مَن وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: فَقَالَ:  
الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ: ثُمَّ قَالَ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ. أَلَا إِنَّ  
حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ.

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ﷺ در حدیثی که امامان دوازده گانه را می‌شمرد چنین نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود:  
خوشا به حال صبرکنندگان در زمان غیبت قائم،  
خوشابه حال کسانی که بر محبت ائمه دوازده گانه پا بر جا می‌مانند  
همانها هستند که خداوند در کتاب خود قرآن این چنین وصفشان  
نموده آنانکه به غیب ایمان آورند آنگاه فرمود:  
آنان حزب خداوند. آگاه باشید که حزب خداوند پیروزند.<sup>۲</sup>



فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً. ۵

پس به خوبی‌ها و نیکی‌ها پیشی بگیرید هرکجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد.<sup>۳</sup>

۱- کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۲، ص ۳۴۰.

۲- کفایة الاثر، ص ۶۰.

۳- سورة بقره، آیه ۱۴۸.





در روایات فراوانی که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده جمله (اینما  
تكونوا يأتِ بكمُ اللهُ جميعاً) به اصحاب و یاران مهدی موعود علیه السلام تفسیر  
شده است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ:  
«فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ. أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً».  
قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عليه السلام وَأَصْحَابِهِ، يَجْتَمِعُونَ عَلَى غَيْرِ  
مِيعَادٍ.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه از قرآن کریم فرمود:  
درباره قائم علیه السلام و اصحاب او نازل شده، بدون قرار و وعده قبلی جمع  
خواهند شد.<sup>۱</sup>

قَالَ الْبَاقِرُ عليه السلام: «الْخَيْرَاتُ الْوِلَايَةُ. وَقَوْلُهُ تَعَالَى أَيْنَمَا تَكُونُوا  
يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» يَعْنِي أَصْحَابَ الْقَائِمِ عليه السلام الثَّلَاثُمِائَةَ  
وَالْبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا هُمْ وَاللَّهِ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ. قَالَ  
يَجْتَمِعُونَ وَاللَّهِ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَزَعُ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ.

امام باقر علیه السلام پیرامون این آیه می فرماید: خیرات، ولایت است و  
فرموده خداوند: هر جا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد: منظور  
اصحاب حضرت قائم علیه السلام که سیصد و ده و چند مرد می باشند.  
(سیصد و سیزده نفر) می باشد.

بخدا سوگند منظور از امت معدوده آنها هستند. به خدا سوگند در  
یک ساعت همگی جمع خواهند شد هم چون پاره های ابر پاییزی  
که بر اثر تند باد جمع و متراکم می گردد.<sup>۲</sup>

۱- کتاب الغیبه، ص ۲۴۱.

۲- نورالثقلین، جلد ۱، ص ۱۳۹، روضة کافی، ص ۳۱۳.



۶ **وَلَنْبَلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ. وَنَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ  
وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ.**

و البته شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمبودی از اموال و جانها و  
ثمرات می آزماییم و مژده ده صبر پیشگان را.<sup>۱</sup>

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قُدَّامَ قِيَامِ الْقَائِمِ سِنَةٌ تَجُوعُ  
فِيهَا النَّاسُ وَيُصِيبُهُمْ خَوْفٌ شَدِيدٌ مِّنَ الْقَتْلِ وَنَقْصٌ مِّنَ  
الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ. وَإِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَبَيِّنٌ.  
ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ. وَلَنْبَلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ...

امام صادق عليه السلام فرمود: به ناچار پیش از قیام قائم. سالی خواهد بود  
که مردم در آن گرسنگی کشند و ترس شدیدی از جهت کشتار به  
آنان رسد. و در اموال و جانها و میوهها کمبودی حاصل گردد. و  
البته این مطلب در قرآن به روشنی آمده و سپس همین آیه را  
تلاوت فرمود.<sup>۲</sup>



۷ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ  
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر بیشه سازید و در برابر دشمنان نیز  
استقامت کنید و از مرزهای خود مراقبت کنید، و از خدا بپرهیزید. شاید  
رستگار شوید.<sup>۳</sup>



۱- سوره بقره، آیه ۱۵۵.

۲- کتاب الغیبه، ص ۱۳۲.

۳- سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

این آیه آخرین آیه سوره آل عمران است و بر چهار برنامه ارزشی تکیه نموده.<sup>۱</sup>

### واژه‌ها

۱- کلمه صبر به معنای ایستادگی در برابر مشکلات.

تمایلات و حوادث است که در حقیقت ریشه اصلی

هرگونه پیروزی مادی و معنوی است.

۲- صابروا. صیغه امر از باب مفاعله است یعنی از مصابره و به معنای

صبر و پایداری در برابر صبر و استقامت دیگران است.

بنابراین قرآن در مرحله اول دستور به استقامت می‌دهد که هرگونه

جهاد با نفس و پایداری در برابر حوادث و مشکلات را شامل می‌شود

و در مرحله دوم دستور به استقامت در برابر دشمن را می‌دهد و این

خود نشانگر این است که تأملتی در جهاد با نفس و اصلاح نقاط ضعف

درونی پیروز نشود پیروزی او بر دشمن خارجی ممکن نیست.

۳- رابطوا نیز از باب مفاعله است از ماده (رَبَط و رِبَاط) گرفته شده و

این واژه در اصل به معنای بستن چیزی در مکانی است.

(مانند بستن اسب و الاغ در یک محلی) و به همین جهت به

کاروانسرا (رباط) می‌گویند.

و رِبَط قلب. به معنای آرامش دل و سکون خاطر است. گویا رشته

قلب و دل به نقطه‌ای بسته شده است.

و مرابطه به معنای مراقبت از مرزها آمده است. زیرا سربازان و

مرکب‌ها و وسائل جنگی را در آن محل نگاهداری می‌کنند برای دفاع از

۱- صبر در مقابل مشکلات و خواسته‌ها و تمایلات. ۲- صبر و استقامت در مقابل دشمن.

۳- مراقبت از مرزها. ۴- پرهیزکاری.



مرز این جمله به مسلمانان دستور آماده باش در برابر دشمن و مراقبت دائم از مرزها و سرحدات کشورهای اسلامی می دهد تا هرگز گرفتار حملات غافلگیرانه دشمن نشوند.

در هر حال مرابطه معنای وسیعی دارد که هرگونه آمادگی برای دفاع از خود و جامعه اسلامی را شامل می شود. و در فقه اسلامی نیز در باب جهاد بحثی تحت عنوان مرابطه یعنی آمادگی برای حفظ مرزها در برابر هجوم احتمالی دشمن مطرح شده است.

در برخی از روایات حضرات ائمه معصومین علیهم السلام ذیل این آیه شریفه مُرابطه با امام علیه السلام مطرح شده است.

و مرابطه با امام یعنی رشته ولایت و سرپرستی او را محکم گرفتن و در اطاعت و پیروی او اصرار داشتن که خود یکی از ارکان ایمان است و در یک جمله انسان خود را با ولی خدا مربوط سازد و از او جدا نشود و خود را به او بسپارد.

قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: اِصْبِرُوا عَلَىٰ اَدَاءِ الْقَرَائِضِ، وَصَابِرُوا عَدُوَّكُمْ  
وَرَابِطُوا اِمَامَكُمْ. الْمُنْتَظَرُ.

امام باقر علیه السلام پیرامون آیه شریفه مورد بحث که می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و یکدیگر را به صبر وادارید و مرابطه نمایید فرموده است:

صبر کنید، بر ادای قرائض، و پایداری و استقامت کنید در مقابل دشمن و با امامتان که انتظار ظهورش را می کشید مرابطه نمایید و خود را به رشته ولایت او ببندید.<sup>۱</sup>



۸ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ، فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا.

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در قیامت) هم نشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنها تمام کرده. که عبارتند از پیامبران، صدیقان، شهداء و صالحان و آنها رفیقهای خوبی هستند.<sup>۱</sup>

در این آیه یکی دیگر از افتخارات کسانی که مُطیع فرمان خدا و پیامبر باشند بیان شده و در حقیقت امتیازاتی را برای آنها مطرح کرده است و آن هم نشینی با کسانی است که خداوند نعمت خود را بر آنها تمام کرده است.

و سپس در توضیح این مطلب و بیان کسانی که خداوند نعمت خویش را بر آنها تمام کرده است. اشاره به چهار طایفه می‌کند که در واقع ارکان چهارگانه این موضوع هستند.



۱- انبیاء: فرستادگان مخصوص خداوند هستند که

**واژه‌ها**

نخستین گام را برای هدایت و رهبری مردم و دعوت

به صراط مستقیم بر می‌دارند.

۲- صدیقان: یعنی کسانی که هم در سخن راست می‌گویند و هم با

عمل و کردار صدق گفتار خود را اثبات می‌کنند.

و در بعضی از روایات صدیق به علی علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام تفسیر

شده است.

۱- سوره نساء، آیه ۶۹.

۳- شهداء: یعنی کشته شدگان در راه هدف و عقیده پاک الهی و یا افراد برجسته‌ای که روز قیامت شاهد و گواه اعمال انسانها هستند.<sup>۱</sup>

۴- صالحان: یعنی افراد شایسته و برجسته‌ای که با انجام کارهای مثبت و سازنده و مفید و پیروی از اوامر انبیاء به مقامات برجسته‌ای نائل شده‌اند.

و به همین جهت در پاره‌ای از روایات صالحین به یاران برگزیده ائمه علیهم‌السلام تفسیر شده است.

قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: النَّبِيُّ: رَسُولُ اللَّهِ. وَالصَّادِقِينَ: عَلِيٌّ علیه‌السلام.  
وَالشَّهَدَاءَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ علیهما‌السلام، وَالصَّالِحِينَ: الْاِئِمَّةَ.  
وَحَسَنَ اَوْلٰئِكَ رَفِيقًا: الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام.

علی ابن ابراهیم، در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه‌السلام است گوید:  
امام علیه‌السلام فرمود: نبیین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و صدیقان علی علیه‌السلام و شهیدان: حسن و حسین و صالحان: ائمه علیهم‌السلام می‌باشند. و نیکو رفیقان، قائم از آل محمد علیه‌السلام است.<sup>۲</sup>



۹ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى  
الَّذِينَ كَفَرُوا وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد. تا او را بر همه آیین‌ها غالب گرداند. هرچند مشرکان کراهت داشته باشند.<sup>۳</sup>

۱- شهید، به معنای گواه است. گاهی انسان بوسیله سخن گواهی بر حق می‌دهد و گاهی بوسیله عمل و کشته شدن در راه اهداف پاک بر حق گواهی می‌دهد.

۲- تفسیر علی ابن ابراهیم قمی: جلد ۱، ص ۱۴۲.

۳- سوره توبه، آیه ۳۳، سوره صف، آیه ۹.



این آیه خبر از جهانی شدن اسلام و عالمگیر گشتن این آیین می دهد. مفهوم آیه پیروزی همه جانبه اسلام بر همه ادیان جهان است و معنی این سخن آنست که سرانجام اسلام همه کره زمین را فرا خواهد گرفت و بر همه جهان پیروز خواهد گشت. و شک نیست که در حال حاضر این موضوع تحقق نیافته ولی می دانیم که این وعده حتمی خداوند تدریجاً در حال تحقق است.

و طبق روایات مختلفی که به ما رسیده تکامل این برنامه هنگامی خواهد بود که مهدی علیه السلام ظهور کند. و برنامه جهانی شدن اسلام را تحقق بخشد.

قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: إِنَّ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ، فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَقَرَّ بِمُحَمَّدٍ صلوات الله عليه وآله.

امام باقر علیه السلام می فرماید: وعده ای که در این آیه است به هنگام ظهور مهدی از آل محمد صلوات الله عليهم صورت می پذیرد. در آن روز هیچکس در روی زمین باقی نخواهد بود مگر اینکه اقرار به حقانیت محمد صلوات الله عليهم می کند.<sup>۱</sup>

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله عليه وآله: لَا يَبْقَى عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ.

بر صفحه زمین هیچ خانه ای باقی نماند. نه خانه هایی که از سنگ و گل ساخته شده و نه خیمه هایی که از کُزگ و مو بافته شده، مگر اینکه خداوند نام اسلام را در آن وارد می کند.<sup>۲</sup>

۱- تفسیر مجمع البیان، مرحوم طبرسی، جلد ۵، ص ۲۵.

۲- تفسیر مجمع البیان، مرحوم طبرسی، ذیل آیه مورد بحث.



## ۱۰ و ذَكَرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ.

وَ أَيَّامُ اللَّهِ را به آنها متذکر شو. روزهای خداوند را به یاد آنان بیاور.<sup>۱</sup>

مُسَلِّماً همه روزها، أَيَّامُ اللَّهِ است، همانگونه که همه مکانها متعلق به خداست، اگر نقطه خاصی بنام بیت الله (خانه خدا) نامیده شده، دلیل بر ویژگی آن است، همچنین عنوان ایام الله، مُسَلِّماً اشاره به روزهای مخصوصی است که امتیاز و روشنایی و درخشش فوق العاده‌ای دارند. و اصولاً باید بگوییم (أَيَّامُ اللَّهِ) تمام روزهایی است که دارای عظمتی در تاریخ زندگی بشر است.

بنابراین هر روز که یکی از فرمانهای خدا در آن چنان درخشیده که بقیه امور را تحت الشعاع خود قرار داده از ایام الله است.

هر روز که فصل تازه‌ای در زندگی انسانها گشوده، و درس عبرتی به آنها داده و ظهور و قیام پیامبری در آن به وقوع پیوسته، و یا طاغوت و فرعون گردنکشی در آن روز به قعر درّه نیستی فرستاده شده و خلاصه هر روز که حق و عدالتی برپا شده و ظلم و بدعتی از بین رفته. همه آنها را می‌توان ایام الله نامید.

و بر این اساس در اخبار و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام (ایام الله) به روزهای حساس و سرنوشت ساز و مهمی تفسیر شده است.

قَالَ الْبَاقِرُ عليه السلام: أَيَّامُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثَلَاثَةٌ.

يَوْمَ يَقُومُ الْقَائِمُ عليه السلام: وَيَوْمَ الْكُرَّةِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ.

امام باقر عليه السلام در حدیثی می‌فرماید: روزهای خداوند عزوجل سه روز است.





۱- روزی که قائم بیا خیزد، و روز رَجْعت،<sup>۱</sup> و روز قیامت می‌باشد.<sup>۲</sup>



**۱۱** قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ. قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ،  
إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ.

(شیطان) گفت: پروردگارا مرا تا روز رستاخیز مهلت ده، و زنده بگذار، فرمود:  
تو از مهلت یافتگانی. (اما نه تا روز رستاخیز) بلکه تا روز و وقت معینی.<sup>۳</sup>

ابلیس وقتی از درگاه خدا رانده شد، و احساس کرد که آفرینش  
انسان سبب بدبختی او شد. آتش کینه در دلش شعله‌ور گشت، تا انتقام  
خویش را از فرزندان آدم بگیرد، هر چند مقصر اصلی خود او بود. نه  
آدم و نه فرمان خدا، ولی غرور و خودخواهی توأم با لجاجت به او  
اجازه نداد این واقعیت را درک کند. لذا از درگاه خدا چنین تقاضا کرد که  
مرا تا روز رستاخیز مهلت ده، خداوند هم خواسته‌اش را پذیرفت، ولی  
تا وقت و زمان معینی<sup>۴</sup> نه تا روز رستاخیز.

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: يَا وَهَبُ:

أَتَحْسَبُ أَنَّهُ يَوْمَ يَبْعَثُ اللَّهُ تَعَالَى النَّاسَ؟ لَا وَلَكِنَّ اللَّهَ

۱- رجعت یکی از معتقدات شیعه است و به معنای بازگشتن عده‌ای از نیکان و عده‌ای از بدان به  
دنیا و دیدن قسمتی از پاداش و یا کیفر اعمال است و بطور اجمال مورد اتفاق نظر و از اصول  
اعتقادی شیعه می‌باشد.

۲- معانی الاخبار، ص ۳۶۵.

۳- سوره حجر، آیات ۳۶، ۳۷، ۳۸.

۴- در اینکه يوم الوقت المعلوم چه روزیست بین مفسران اختلاف است بعضی گفته‌اند منظور  
پایان این جهان و برچیده شدن دوران تکلیف است. بعضی گفته‌اند (وقت معلوم) زمان معینی  
است که تنها خدا می‌داند. بعضی گفته‌اند منظور روز قیامت است.



عَزَّوَجَلَّ أَنْظَرَهُ إِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ قَائِمَنَا. فَإِذَا بَعَثَ  
اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ قَائِمَنَا، فَيَأْخُذُ بِنَاصِيَتِهِ وَيُضْرَبُ عُنُقُهُ، فَذَلِكَ  
يَوْمُ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ.

امام صادق علیه السلام در جواب شخصی بنام وهب که پیرامون این آیه و  
وقت معلوم از او سؤال کرد فرمود:

وقت معلوم در این آیه روز قیامت نیست بلکه وقت معلوم روز قیام  
قائم آل محمد علیهم السلام است.

هرگاه خداوند او را بر انگیزد ابلیس می آید در حالیکه بر زانوهایش  
راه می رود و می گوید: ای وای از این روزگار.

آنگاه پیشانی او گرفته می شود و گردنش زده می شود و این هنگام  
همان وقت معلوم است که مدت او به پایان می رسد.<sup>۱</sup>



۱۲ □ وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنْ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ.

ای پیامبر ما به تو سوره حمد، (هفت آیت مثنایی) و قرآن عظیم دادیم.<sup>۲</sup>

سَبْعٌ در لغت به معنای هفت و مثنایی به معنای دو تاها

واژه‌ها

است و بیشتر مفسران و روایات (سبعاً من المثنایی) را

کنایه از سوره حمد گرفته اند.

زیرا سوره حمد بنابر معروف هفت آیه است و بخاطر اهمیتی که

داشته دو بار بر پیامبر نازل گردیده و یا اینکه از دو بخش تشکیل شده

۱- دلائل الامامه، ص ۲۴۰.

۲- سوره حجر، آیه ۸۷.



نیمی از آن حمد و ثنای خداوند و نیمی از آن خواسته‌های بندگان خداست و یا اینکه در هر نماز سوره حمد دوبار خوانده می‌شود روی این جهات کلمه (مثنی) یعنی دو تاها بر آن اطلاق شده است برخی از مفسرین نیز احتمال داده‌اند که سبع اشاره به هفت سوره بزرگ آغاز قرآن است و مثنی کنایه از خود قرآن.

زیرا که قرآن دوبار بر رسول اکرم ﷺ نازل شد. یکبار به طور جمعی و یکبار تدریجی و بر حسب نیازها و در زمانهای مختلف بر این اساس (سبعاً من المثنی) یعنی هفت سوره مهم از مجموعه قرآن که دوبار نازل شده است.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ) قَالَ سَبْعَةٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ وَالْقَائِمِ ع.

امام باقر ع در مورد این آیه می‌فرماید: منظور هفت امام و قائم ع می‌باشد.<sup>۱</sup>



**۱۳** و مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ. إِنَّهُ كَانَ مَنصُوراً.

و آن کس که مظلوم کشته شده برای ولی او سلطه (حق قصاص) قرار دادیم اما در قتل اسراف نکند. چرا که او مورد حمایت است.<sup>۲</sup>

در این آیه مسئله (حق قصاص) که برای اولیای دم ثابت است

۱- تفسیر عیاشی، جلد ۲، ص ۲۵۰. تعبیر به هفت امام ممکن است به اعتبار نامهای ائمه علیهم‌السلام باشد.

۲- سوره اسراء، آیه ۳۳.



مطرح شده است.

اما در عین حال ولی دم نباید بیش از حق خود مطالبه کند، و در قتل اسراف نماید، چرا که او مورد حمایت است.

آری اولیای مقتول مادام که در محدوده شرع و اسلام گام بر می‌دارند و از حد خود تجاوز نکرده‌اند مورد نصرت الهی هستند.

روایات فراوانی از حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده که در ذیل این آیه شریفه می‌فرمایند این آیه مربوط به حسین علیه‌السلام است و ولی دم او حضرت حجة ابن الحسن علیه‌السلام است.

در اینجا به برخی از این روایات اشاره می‌شود.

عَنِ الصَّادِقِ علیه‌السلام: قَالَ: ذَلِكَ قَائِمُ آلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام يَخْرُجُ فَيَقْتُلُ بِدَمِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام فَلَوْ قَتَلَ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمْ يَكُنْ مُسْرِفًا وَ قَوْلُهُ: فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ أَنْ لَمْ يَكُنْ لِيَصْنَعْ شَيْئًا فَيَكُونَ مُسْرِفًا. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: يَقْتُلُ وَاللَّهِ ذُرَارِيَّ قَتْلَةِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام لِفِعَالِ آبَائِهِمْ.

امام صادق علیه‌السلام در جواب شخصی که از او درباره همین آیه سؤال نموده فرمود:

آن قائم آل بیت محمد علیه‌السلام است که خروج می‌کند و به انتقام خون حسین علیه‌السلام دشمنانش را می‌کشد. پس چنانچه اهل زمین را به قتل رساند مُسْرِف نخواهد بود. و اینکه فرموده (پس مباد در کشتن اسراف کند) یعنی کاری انجام نمی‌دهد که به سبب آن اسراف کرده باشد.

آنگاه امام علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند قائم علیه‌السلام نوادگان کُشندگان حسین علیه‌السلام را به سبب کارهای پدرانشان به قتل می‌رساند.<sup>۱</sup>



در حدیث دیگری عَبْدُ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ هِرَوِی می گوید به حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم یا بن رسول الله: درباره این حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده که می فرماید:

هرگاه قائم علیه السلام قیام کند ذراری و نوادگان قاتلان حسین علیه السلام را به خاطر کارهای پدرانشان به قتل می رساند چه می فرمایید؟  
امام رضا علیه السلام فرمود همین طور است.

عرض کردم پس این آیه چه می گوید که: (هیچ نفسی بار دیگری را بر دوش نمی گیرد)<sup>۱</sup>

امام فرمود: خداوند در اقوالش صادق است.

ولی ذراری و نوادگان کشندگان سیدالشهداء علیه السلام به کرده پدرانشان راضی هستند و به آن جنایتها افتخار می کنند و هر کس به کاری راضی باشد هم چون کسی است که آن را انجام داده و چنانچه مردی در مشرق کشته شود و مرد دیگری در مغرب به کشته شدنش راضی باشد. آنکه رضا داده نزد خداوند شریک قاتل خواهد بود.

بر این اساس حضرت قائم علیه السلام وقتی خروج کند آنها را بخاطر اینکه از کردار پدرانشان راضی اند می کشد.

راوی گوید به امام عرض کردم:

هرگاه قائم از شما بپا خیزد اول چه کار می کند؟

فرمود: از بنی شیبه آغاز می نماید. پس دستهایشان را قطع می کند

چون آنها دزدان بیت الله عزوجل هستند.<sup>۲</sup>

۱. وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى.

۲. عُیُونَ اَخْبَارِ الرِّضَا، ص ۱۵۱.



و امام باقر علیه السلام هم پیرامون همین آیه فرمود:  
 او حسین بن علی علیه السلام است که مظلوم کشته شد و ما اولیای او هستیم  
 و قائم از ما چون بپا خیزد خون حسین علیه السلام را مطالبه می نماید. پس  
 آنقدر می کشد تا اینکه گفته می شود در کشتن اسراف کرد.  
 بعد فرمود:

آنکه مقتول نامیده شده حسین علیه السلام است و ولی او قائم علیه السلام است و  
 اسراف در قتل آنست که غیر قاتلش را بکشد (که او منصور و مؤید  
 است) همانا دنیا به پایان نرسد تا اینکه مردی از آل رسول صلی الله علیه و آله بپا خیزد  
 و زمین را از قسط و عدل پُر سازد هم چنانکه از ظلم و جور سرشار  
 شده باشد.<sup>۱</sup>



**۱۴** وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ. إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا.

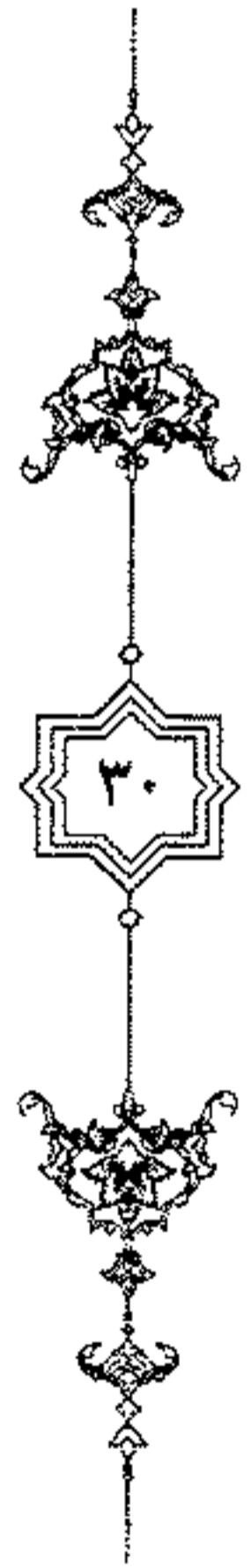
بگو که حق آمد و باطل نابود شد که البته باطل رفتنی و نابود شدنی است.<sup>۲</sup>

در این آیه شریفه، طبیعت حق و باطل مورد بحث است که باطل  
 نابود شدنی است اگرچه جولانی دارد ولی دوام و بقایی نخواهد داشت  
 و سرانجام پیروزی از آن حق و طرفداران حق خواهد بود.  
 در برخی از روایات جمله (جاء الحق و زهق الباطل) به قیام مهدی  
 موعود علیه السلام تفسیر شده است.

قال الباقر علیه السلام: (إذا قام القائمُ ذهبَت دولةُ الباطلِ).

۱- تفسیر عیاشی، جلد ۲، ص ۲۹۰.

۲- سوره اسراء، آیه ۸۱.



امام باقر فرمود: معنای این آیه این است: هنگامی که امام قائم علیه السلام قیام کند. دولت باطل برچیده می‌شود.<sup>۱</sup>

در روایت دیگری به ما رسیده است هنگامی که مهدی علیه السلام تولد یافت بر بازویش این جمله نقش بسته بود.

(جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ. إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا).<sup>۲</sup>

البته مفهوم این چنین اخبار و روایات انحصار معنای وسیع آیه به این مصداق نیست. بلکه قیام مهدی موعود علیه السلام از روشنترین مصداقهای آنست که نتیجه‌اش پیروزی نهایی حق بر باطل در سراسر جهان است.

در روز فتح مکه پیامبر خدا وارد مسجد الحرام شد و تعداد زیادی بت را که مربوط به قبائل عرب برگرد خانه کعبه چیده شده بود هر یک را پس از دیگری با عصای خود سرنگون ساخت و پیوسته می‌فرمود:

(جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ. إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا).



۱۵ **يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا.**

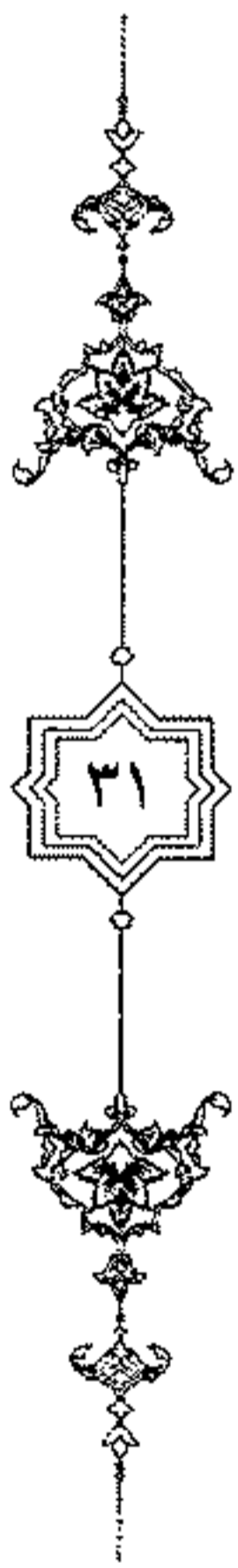
خداوند آنچه بر خلائق گذشته و آنچه را در پیش رو دارند همه را می‌داند ولی آنها احاطه علمی به پروردگار ندارند.<sup>۳</sup>

این آیه بیانگر احاطه علمی خداوند است هم نسبت به اعمال خلق و هم نسبت به جزای آنها و این دو در حقیقت دو رکن قضاوت کامل و

۱- نورالثقلین، جلد ۳، ص ۲۱۲، روضه کافی، ص ۲۸۷.

۲- نورالثقلین، جلد ۳، ص ۲۱۳.

۳- سوره طه، آیه ۱۱۰.



عادلانه است که قاضی از حوادثی که رخ داده کاملاً آگاه باشد و هم از حکم و جزای آن.

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام (ما بین آیدیهم) ما مَضَى مِنْ أَخْبَارِ الْأَنْبِيَاءِ  
(و ما خَلَفَهُمْ) مِنْ أَخْبَارِ الْقَائِمِ عليه السلام.

علی ابن ابراهیم در تفسیرش از امام صادق عليه السلام نقل می کند که فرمود:  
آنچه بر آنان گذشته یعنی اخبار و حوادث پیامبران گذشته. و آنچه  
در آینده بر آنان خواهد آمد یعنی اخبار حضرت قائم عليه السلام.<sup>۱</sup>



۱۶ □ وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا.

ما از قبل از آدم پیمان گرفته بودیم. اما او فراموش کرده و عزم استواری  
برای او نیافتیم.<sup>۲</sup>

گرچه سرگذشت آدم و ابلیس بارها در قرآن آمده است ولی در هر  
مورد آمیخته با نکات جالبی است.

در این آیه نخست از پیمان آدم با خدا سخن می گوید و می فرماید: ما  
از آدم قبلاً عهد و پیمان گرفته بودیم ولی او فراموش کرد و بر سر  
پیمانش محکم ایستادگی نکرد.

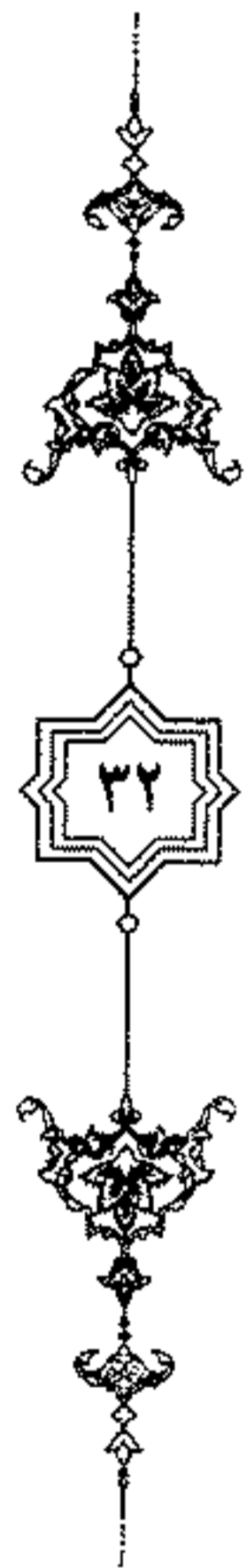
حال در اینجا منظور از این عهد کدام عهد است.  
بعضی گفته اند فرمان خدا مبنی بر نزدیک نشدن به

واژه‌ها

درخت ممنوع است، روایات متعددی نیز این تفسیر را تأیید می کند.

۱- تفسیر علی بن ابراهیم قمی، جلد ۲، ص ۶۲.

۲- سوره طه، آیه ۱۱۵.





البته بعضی از مفسران احتمالات دیگری داده‌اند که آنها را نیز شاخ و برگ این معنی می‌توان شمرد.

مانند اخطار خداوند به آدم که شیطان دشمن سرسخت اوست و از او پیروی نکند.

و اما فراموشی، مُسَلِّماً به معنای فراموشی مطلق نیست زیرا در فراموشی مطلق عتاب و ملامتی وجود ندارد.

بلکه یا به معنای ترک کردن است. چنانکه در تعبیرات روزمره به کسی که به عهد خودش وفا نکرده می‌گوییم:

گویا عهد خود را فراموش کردی. و یا به معنای فراموشی‌هایی است که به خاطر کم‌توجهی پیدا می‌شود.

و منظور از عزم در اینجا تصمیم و اراده محکمی است که انسان را در برابر وسوسه‌های نیرومند شیطان حفظ کند.

در هر حال بدون شک آدم مرتکب گناهی نشد، بلکه تنها ترک اولایی از او سرزد و یا به تعبیر دیگر دوران سکونت آدم در بهشت دوران تکلیف نبود. بلکه یک دوران آزمایشی برای آماده شدن جهت زندگی در دنیا و پذیرش مسؤولیت تکالیف بود.

در برخی از روایات در ذیل همین آیه شریفه چنین آمده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ:

أَخَذَ اللَّهُ الْمِيثَاقَ عَلَى النَّبِيِّينَ وَ قَالَ : أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ.  
قَالُوا بَلَى.

وَإِنَّ هَذَا مُحَمَّدًا رَسُولِي. وَإِنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ  
وَالْأَوْصِيَاءَ مِنْ بَعْدِهِ ع وَوَلَاةُ أَمْرِي. وَخُزَّانُ عِلْمِي.



وَإِنَّ الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي وَأُظْهِرُ بِهِ دَوْلَتِي. وَأَنْتَقِمُ  
مِنْ أَعْدَائِي. وَأُعْبَدُ بِهِ طَوْعاً وَكَرْهاً.  
قَالُوا: أَقْرَرْنَا رَبَّنَا وَشَهِدْنَا.  
وَلَمْ يَجْحَدْ آدَمُ وَلَمْ يُقَرَّ.  
فَثَبَّتِ الْعَزِيمَةُ لِهَوْلَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَمْ يَكُنْ  
لِآدَمَ عَزِيمَةً عَلَى الْإِقْرَارِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى:  
وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ. فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً.

ابو حمزه از امام باقر چنین روایت می‌کند که فرمود:

خداوند از پیامبران پیمان گرفت و فرمود: آیا من پروردگارتان نیستم  
گفتند: چرا.

و اینکه این محمد رسول من است و اینکه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ امیرالمؤمنین  
است و جانشینان پس از او والیان امر من و گنجینه‌های علم منند.  
و اینکه مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ کسی است که به وسیله او برای دینم یاری  
می‌گیرم و دولت‌م را به سبب او آشکار می‌سازم و از دشمنانم انتقام  
می‌کشم. و به وسیله او به طوع یا کراهت عبادت شوم؟

گفتند: پروردگارا اقرار کردیم و شهادت دادیم: ولی آدم نه انکار کرد و  
نه اقرار نمود.

پس منصب اولوالعزمی برای آن پنج تن (از جهت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ) ثابت  
شد و برای آدم عزمی بر اقرار به آن نبود.

و این است معنای قول خداوند:

و به راستی که ما از پیش به آدم سفارشی کردیم. پس او فراموش  
کرد و برایش عزم و تصمیم پایداری نیافتیم.<sup>۱</sup>



عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ  
وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ قَنَسِيٍّ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا.  
قَالَ: عَهِدْنَا إِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ وَالْإِثْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ عليه السلام فَتَرَكَ وَلَمْ  
يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ. أَنَّهُمْ هَكَذَا.  
وَإِنَّمَا سُمِّيَ أَوْلُو الْعَزْمِ أَوْلَى الْعَزْمِ. لِأَنَّهُ عَهِدَ إِلَيْهِمْ. فِي  
مُحَمَّدٍ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ عليه السلام وَالْمَهْدِيِّ وَسِيرَتِهِ. وَأَجْمَعَ  
عَزْمُهُمْ عَلَيَّ إِنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَالْإِقْرَارَ بِهِ.

امام باقر عليه السلام در توضیح همین آیه شریفه چنین می‌فرماید:  
یعنی دربارهٔ محمد و امامان پس از آن حضرت به او سفارش و عهد  
دادیم. پس او ترک نمود و تصمیم نگرفت بر اینکه ایشان چنانند.  
و پیامبرانی که اولوالعزم نامیده شده‌اند بدین جهت است که خداوند  
دربارهٔ حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اوصیای بعد از او و بویژه حضرت  
مهدی و شیوه و روش او به ایشان سفارش کرد.  
همگی عزمشان کاملاً بر این تعلق گرفت که مطلب این چنین است  
و به آن اقرار و اعتراف کردند.<sup>۱</sup>



قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ. فَتَرَبَّصُوا. فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ  
السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى. ۱۷

بگو همه ما و شما در انتظاریم. حال انتظار کشید. اما به زودی می‌دانید چه  
کسی از اصحاب صراط مستقیم است و چه کسی هدایت یافته است.<sup>۲</sup>

۱- کافی، جلد ۱، ص ۴۱۶.

۲- سوره طه، آیه ۱۳۵.



در این آیه خداوند به رسول ﷺ دستور می‌دهد که به منکران لجوج و بهانه جو قاطعانه اخطار کند و بگوید:  
همه ما و شما در انتظاریم.

ما انتظار وعده‌های الهی را در مورد شما داریم. شما هم در انتظار این هستید که مشکلات و مصائب دامان ما را بگیرد.  
اکنون که چنین است در انتظار به سر برید.

اما به زودی خواهید دانست. چه کسانی اهل راه مستقیم و آیین حقند و چه کسانی به منزلگاه حق و نعمت جاودان الهی هدایت یافتند.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُ أَبِي عَنْ  
قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ:

فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى. قَالَ  
(الصِّرَاطِ السَّوِيِّ) هُوَ الْقَائِمُ ع.

وَالْهُدَى مَنِ اهْتَدَى إِلَى طَاعَتِهِ وَمَثَلُهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ  
عَزَّوَجَلَّ.

وَإِنِّي لَفَقَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى قَالَ  
(إِلَى وَلَايَتِنَا).

امام موسی بن جعفر ع می‌گوید درباره این آیه شریفه از پدرم امام  
صادق ع پرسیدم او فرمود:

(صراط سوی) (راه میانه) همان حضرت قائم ع است و هدایت  
مربوط به کسی است که به طاعت او راه یافته باشد. و مانند همین  
است در کتاب خدای عزوجل که می‌فرماید:

و به راستی من بر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح



انجام دهد. سپس هدایت شود بسیار آمرزنده‌ام. فرمود: یعنی به  
سوی ولایت ما هدایت شود.<sup>۱</sup>



۱۸ وَكُنَّا نُكَذِّبُ يَوْمَ الدِّينِ. حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ.

و همواره روز جزا را انکار می‌کردیم، تا زمانی که مرگ ما فرا رسید.<sup>۲</sup>

منظور از یوم الدین همان روز قیامت است و یقین در  
این آیه به معنای مرگ است.

واژه‌ها

و روشن است که انکار معاد و روز حساب و جزا تمام ارزشهای  
الهی و اخلاقی را متزلزل می‌سازد و انسان را برای ارتکاب گناه تشجیع  
می‌کند و موانع را از سر این راه بر می‌دارد. بخصوص اگر این مسئله به  
صورت یک امر مداوم تا پایان عمر در آید.

و اینکه از مرگ تعبیر به یقین شده است بدین جهت است که مرگ  
یک امر یقینی است هم برای مؤمن و هم برای کافر و انسان در هر  
چیزی شک کند در مرگ نمی‌تواند شک کند.

در بعضی از اخبار و روایات ذیل همین آیه شریفه: روز جزا.  
روزگار قائم علیه السلام و یقین به ظهور مهدی موعود علیه السلام تفسیر شده است.

فَرَاتُ بْنُ اِبْرَاهِيمَ: قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَزَّازِيُّ.  
مُعَنَّأً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: وَكُنَّا نُكَذِّبُ يَوْمَ



۱- تأویل الایات الظاهره، ص ۳۲۳.

۲- سوره مدثر، آیه ۴۶-۴۷.

الدِّينِ حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ. قَالَ ﷺ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ.  
فَذَلِكَ يَوْمُ الْقَائِمِ ﷺ وَهُوَ يَوْمُ الدِّينِ (حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ) أَيَّامُ  
الْقَائِمِ ﷺ.

فرات بن ابراهیم گوید: برای من حدیث کرد جعفر بن محمد فزاری  
به طور مُسند از امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه که  
فرمود: و ما روز جزا را دروغ شمردیم). منظور روز قائم علیه السلام است و  
آن روز جزا می‌باشد. (تا اینکه یقین به ما رسید) منظور از یقین  
روزگار ظهور مهدی موعود علیه السلام می‌باشد.<sup>۱</sup>



### ۱۹] وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً.

خداوند نعمتهای خود را (چه نعمتهای ظاهر و چه نعمتهای باطن) بر شما  
گسترده و افزون ساخت.<sup>۲</sup>

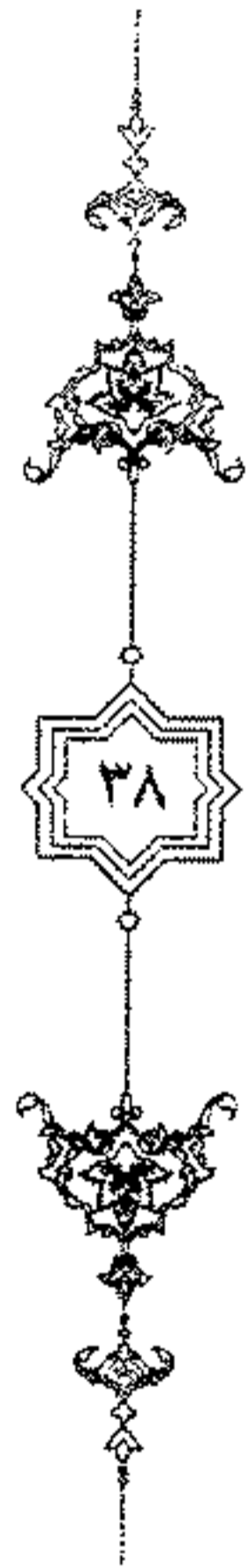
اَسْبَغَ از ماده سَبَغَ (بر وزن صبر) است و در اصل به  
معنای پیراهن یا زره گشاد و وسیع است. سپس به  
نعمت گسترده و فراوان نیز اطلاق شده است.

و در اینکه منظور از نعمتهای ظاهر و باطن در این آیه چیست؟  
مفسران بسیار سخن گفته‌اند.

بعضی نعمت ظاهر را چیزی می‌دانند که برای هیچکس قابل انکار  
نیست مانند آفرینش و حیات و انواع روزیها و نعمتهای باطن را اشاره

۱- تفسیر فرات بن ابراهیم، ص ۱۹۴.

۲- سوره لقمان، آیه ۲۰.



به اموری می‌دانند که بدون دقت و مطالعه قابل درک نیست مانند بسیاری از قدرتهای روحی و غرائز سازنده. بعضی نعمت ظاهر را اعضای ظاهر و نعمت باطن را قلب شمرده‌اند.

بعضی دیگر نعمت ظاهر را زیبایی صورت و قامت راست و سلامت اعضاء و نعمت باطن را (معرفة الله) دانسته‌اند.

در حدیثی از رسول گرامی اسلام ﷺ آمده است که ابن عباس از آن حضرت در این زمینه سؤال کرد. رسول الله ﷺ فرمود:

ابن عباس، نعمت ظاهر اسلام است و آفرینش کامل و منظم تو به وسیله خداوند و روزیهایی که به تو ارزانی داشته و اما نعمت باطن. پوشاندن زشتیهای اعمال تو و رسوا نکردنت در برابر مردم است.

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: که نعمت ظاهر پیامبر و معرفة الله و توحید است که پیامبر آورده و اما نعمت پنهان ولایت ما اهل بیت و پیمان دوستی با ماست.<sup>۱</sup>

ولی در حقیقت هیچگونه منافاتی در میان این تفسیرها وجود ندارد و هر کدام یکی از مصداقهای روشن نعمت ظاهر و باطن را بیان می‌دارد. بی آنکه مفهوم گسترده آن را محدود سازد.

امام موسی بن جعفر علیه السلام در روایتی می‌فرمایند:

نعمت ظاهری امام ظاهر است. و نعمت باطنی امام غائب می‌باشد.

ابن بابویه: قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ

(رضی الله عنه) قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ اِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ اَبِيهِ

عَنْ اَبِي اَحْمَدٍ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْاَزْدِيِّ قَالَ:

۱- تفسیر نمونه، به نقل از مجمع البیان، ذیل آیه مورد بحث.



سَأَلْتُ سَيِّدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ  
(وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً).

فَقَالَ عليه السلام النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَالْبَاطِنَةُ الْإِمَامُ  
الْغَائِبُ. فَقُلْتُ لَهُ: وَيَكُونُ فِي الْإِثْمَةِ مَنْ يَغِيبُ؟ قَالَ: نَعَمْ  
يَغِيبُ عَنِ ابْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَلَا يَغِيبُ عَنِ قُلُوبِ  
الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ وَهُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنْهَا.

يُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عَسِيرٍ وَيُذَلِّلُ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ وَيُظْهِرُ لَهُ  
كُنُوزَ الْأَرْضِ، وَيُقَرِّبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ وَيُبَيِّرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ  
يُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ.

ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وِلَادَتُهُ. وَلَا  
يَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَتُهُ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ.  
فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.

ابن بابویه می‌گوید: احمد بن زیاد بن جعفر همدانی برای ما حدیث  
کرد که گفت علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از ابواحمد محمد  
بن زیاد (ازدی) روایت کرده که گفت از آقایم حضرت موسی بن  
جعفر علیه السلام درباره فرموده خدای عزوجل (و نعمتهای ظاهری و باطنی  
خویش را بر شما تمام کرد) پرسیدم. حضرت فرمود: نعمت ظاهر  
امام ظاهر است و نعمت باطن امام غائب می‌باشد. به حضرت  
عرض کردم:

آیا در امامان کسی هست که غایب شود؟ فرمود آری. از دیدگان  
مردم شخص او غائب می‌شود ولی از دل‌های مؤمنین یاد او غائب  
نگردد و او دوازدهمین نفر از امامان است.

خداوند هر دشواری را برای او آسان می‌نماید. و هر سختی را





برایش رام می‌سازد و گنجهای زمین را برایش آشکار می‌گرداند و هر دوری را برایش نزدیک و هر سرکش ستیزگر را بوسیله او نابود می‌کند و به دست او هر شیطان طاغی را هلاک می‌سازد. او پسر بهترین کنیزان است. آنکه ولادتش بر مردم پوشیده می‌ماند و بردن نامش برای آنها حلال نباشد، تا اینکه خداوند او را آشکار سازد. پس زمین را پُر از قسط و عدل نماید. همچنانکه از ستم و ظلم آکنده باشد.<sup>۱</sup>



۲۰ **وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ.**

و چنانچه نصرت و پیروزی از سوی پروردگارت آید همانا خواهند گفت که ما هم با شما بودیم.<sup>۲</sup>

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ الْمُنْسُوبِ إِلَى الصَّادِقِ ع قَالَ:  
وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ. يَعْنِي الْقَائِمُ ع.

علی بن ابراهیم در تفسیرش که منسوب به امام صادق ع است آورده که حضرت فرمود: (چنانچه نصرت و پیروزی از سوی پروردگارت آید) منظور قائم ع است.<sup>۳</sup>



۲۱ **يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ.**

۱- کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، جلد ۲، ص ۳۶۸.

۲- سوره عنکبوت، آیه ۱۰.

۳- تفسیر قمی، جلد ۲، ص ۱۴۹.



خداوند می‌خواهد حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کافران را قطع کند. تا حق تثبیت شود و باطل از میان برود هر چند مجرمان کراهت داشته باشند.<sup>۱</sup>

در سوره مبارکه انفال در آیات قبل از این آیات اشاره‌ای به جنگ بدر شده است و لذا قرآن مجید بحث را به جنگ بدر کشانده و فرازهای حساسی از آن را که هر کدام درس آموزنده‌ای را در بر دارد در آیات فوق و آیات بعدی تشریح می‌کند تا مسلمانان این حقائق را که در گذشته نزدیک تجربه کرده بودند برای همیشه بخاطر بسپارند و در همه عمر از آن الهام بگیرند.

در تفسیر عیاشی ذیل آیات فوق روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که در این روایت امام علیه السلام آیات مورد بحث را چنین تفسیر می‌نماید.

الْعِيَّاشِيُّ: عَنْ جَابِرٍ، قَالَ سَأَلْتُ ابا جعفر علیه السلام عن تفسیر هذه الآية في قول الله عز وجل:

يُرِيدُ اللهُ اَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ.  
قال ابو جعفر علیه السلام: تفسیرها في الباطن يريد الله: فانه شيء يريدُه و لم يفعلُه بعد.

و اما قوله: يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ. فانه يعني يُحِقُّ حَقَّ آل مُحَمَّدٍ.

و اما قوله: بِكَلِمَاتِهِ: كَلِمَاتُهُ فِي الْبَاطِنِ. عَلَيَّ هُوَ كَلِمَةُ اللهِ فِي الْبَاطِنِ.

و اما قوله (وَيَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ) فَهُمْ بَنُو أُمِّيَّةَ.

هُمْ الْكَافِرُونَ يَقْطَعُ اللَّهُ دَابِرَهُمْ.

و اما قوله: لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ. فَإِنَّهُ يَعْنِي لِيُحَقِّقَ حَقَّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ.

حِينَ يَقُومُ الْقَائِمُ ﷺ.

و اما قوله وَيُبْطِلُ الْبَاطِلُ. يَعْنِي الْقَائِمُ ﷺ فَإِذَا قَامَ يُبْطِلُ بَاطِلَ بَنِي أُمِّيَّةَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ.

(لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلُ الْبَاطِلُ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ).

عیاشی در تفسیرش، به سند خود از جابر آورده که او گفت از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام راجع به تفسیر این آیه پرسیدم که خدای عزوجل می فرماید: (و خدا می خواهد که حق را به وسیله کلماتش ثابت گرداند و ریشه کافران را از بیخ و بن بر کند) امام باقر علیه السلام فرمود:

تفسیرش آنست که در باطن خدا چنین می خواهد. زیرا که این چیز است که آن را می خواهد ولی هنوز به انجام نرسانده و اما قول خداوند. (حق را به وسیله کلماتش ثابت گرداند) منظور احقاق حق آل محمد می باشد.

و اینکه فرموده (به وسیله کلماتش) یعنی کلمات او در باطن و علی علیه السلام همان کلمه خداوند در باطن است.

و اما قول خداوند (و ریشه کافران را از بیخ و بن بر کند) این کافران بنی امیه هستند. کافران آنهاینند. خداوند دنباله شان را قطع خواهد کرد و اینکه فرمود: (تا حق را تحقق بخشد) یعنی حق آل محمد علیهم السلام را تحقق بخشد هنگامیکه حضرت قائم علیه السلام قیام کند.

و اما قول خداوند (و باطل را محو و نابود سازد) یعنی حضرت



قائم علیه السلام باطل می‌سازد. که چون قیام کند باطل بنی‌امیه را از بین خواهد برد و این است معنای قول خداوند، (تا حق را پایدار و محقق نماید و باطل را محو و نابود سازد هر چند که مجرمان را خوش نیاید).<sup>۱</sup>



۲۲ **إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ. فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي.**

همانا خداوند شما را بوسیله یک نهر آب آزمایش می‌کند. آنها که از آن بنوشند از من نیستند.<sup>۲</sup>

وقتی طالوت فرماندهی سپاه را عهده دار شد و در مدتی کوتاه لیاقت و شایستگی خود را در اداره امور مملکت و فرماندهی سپاه به اثبات رسانید. آنها را برای مبارزه با دشمنی که همه چیز آنها را به خطر انداخته دعوت کرد و به آنها تأکید کرد. تنها کسانی با من حرکت کنند که تمام فکرشان در جهاد باشد و آنهایی که بنایی نیمه‌کاره یا معامله‌ای نیمه‌تمام و امثال آن را دارند در این پیکار شرکت نکنند.

به زودی جمعیتی زیاد و نیرومند جمع شدند و به جانب دشمن حرکت کردند و بر اثر راهپیمایی در برابر آفتاب همگی تشنه شدند. طالوت برای اینکه به فرمان خدا آنها را آزمایش و تصفیه کند. گفت: به زودی در مسیر خود به رودخانه‌ای می‌رسید. خداوند بوسیله آن شما را آزمایش می‌کند. کسانی که از آن بنوشند و سیراب شوند از من نیستند. و آنها که جز مقدار کمی بنوشند از من هستند.



۱- تفسیر عیاشی، جلد ۲، ص ۵۰.

۲- سوره بقره، آیه ۲۴۹.

همینکه چشم آنها به نهر افتاد خوشحال شدند و خود را به آن رسانیدند و سیراب گشتند. تنها عده معدودی بر سر پیمان باقی ماندند. طالوت در اینجا متوجه شد که لشکر او از اکثریتی بی اراده و سست پیمان و از اقلیتی افراد با ایمان تشکیل شده است.

از این رو اکثریت بی انضباط و نافرمان را رها کرد و با همان جمع قلیل با ایمان از شهر گذشت و به سوی میدان جهاد پیش رفت. در هر حال اکثریت سربازان طالوت از بوته این آزمایش روشن سالم بیرون نیامدند.

امام صادق علیه السلام در ذیل همین آیه چنین می فرماید:

إِنَّ أَصْحَابَ طَالُوتَ ابْتَلُوا بِالنَّهْرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى (مُبْتَلِيكُمْ بِنَهْرٍ) وَإِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ علیه السلام يُبْتَلُونَ بِمِثْلِ ذَلِكَ: یاران طالوت به آن نهر امتحان شدند که خدای تعالی درباره اش فرمود: (شما را به نهر آبی آزمایش می کند) و همانا اصحاب حضرت قائم علیه السلام نیز به مانند همین آزمایش مبتلا خواهند شد.<sup>۱</sup>



۲۳ وَالْعَصْرِ. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ. وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ.

سوگند به عصر که انسانها همه در زیانند مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده اند.<sup>۲</sup>

۱- کتاب الغیبه، ص ۳۱۶.

۲- سوره (والعصر).



واژه‌ها

واژه **عصر** به معنای فشردن است. **خُسْر** (بر وزن **عُسْر**) و **خسران** به معنای کم شدن سرمایه است. توأسی به معنای آنست که بعضی بعضی دیگر را سفارش کنند. حق به معنای واقعیت یا مطابقت با واقعیت است. صبر به معنای شکیبایی و استقامت است.

قرآن کریم برای نجات بشر از آن خسران عظیم برنامه جامعی تنظیم کرده که در آن بر چهار اصل تکیه شده است. ۱- ایمان ۲- اعمال صالح ۳- سفارش به حق ۴- سفارش به استقامت.

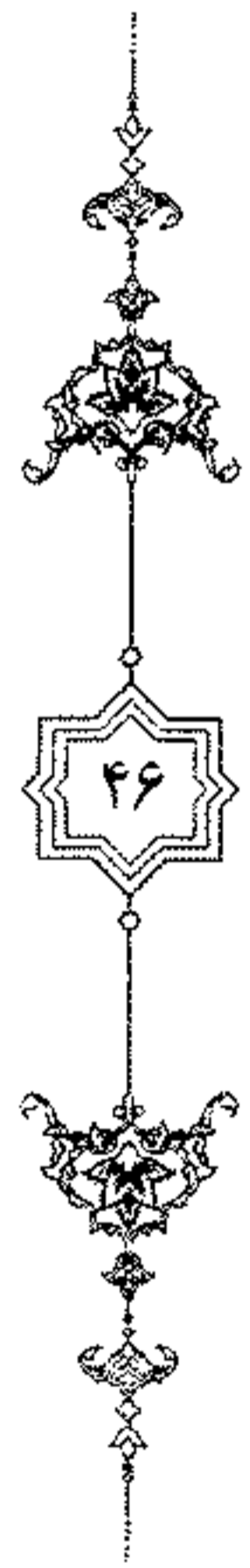
درباره واژه **عصر** که در این سوره آمده بین مفسران اختلاف است بعضی از مفسران می‌گویند مراد از (**عصر**) همان وقت عصر است. عده‌ای دیگر **عصر** را اشاره به سراسر زمان و تاریخ بشریت دانسته‌اند. برخی دیگر آن را اشاره به انسانهای کامل می‌دانند که عصاره عالم هستی و جهان آفرینش هستند.

بعضی از مفسران می‌گویند (**عصر**) همان نماز عصر است به خاطر اهمیت ویژه‌ای که در میان نمازها دارد. زیرا آنها (صلوة وسطی) را که در قرآن روی آن تأکید شده نماز عصر می‌دانند.

جمعی از مفسران عصر را قسمت خاصی از زمان مانند عصر ظهور اسلام و یا عصر قیام مهدی موعود علیه السلام که دارای ویژگی و عظمت خاصی در تاریخ بشر می‌باشد می‌دانند.

مُفَضَّل بن عُمَر می‌گوید از امام صادق علیه السلام پیرامون این سوره سؤال کردم امام علیه السلام فرمود:

الْعَصْرُ. عَصْرُ خُرُوجِ الْقَائِمِ علیه السلام إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ.



یعنی (أَعْدَاءَنَا) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا. (یعنی بآیاتنا) وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ یعنی (بِمَوَاسَاتِ الْأَخْوَانِ) وَ تَوَاصَّوْا بِالْحَقِّ يَعْنِي (بِالْإِمَامَةِ) وَ تَوَاصَّوْا بِالصَّبْرِ يَعْنِي فِي الْفِتْرَةِ.

سوگند به عصر. منظور از عصر. عصر ظهور و خروج قائم عجله است همانا انسان در زیانکاری و خسران است (یعنی دشمنان ما) در زیانند.

مگر آنانکه ایمان آوردند یعنی (آنانکه به آیات ما ایمان آوردند) و کارهای نیک انجام دادند. یعنی (با مواسات برادران دینی) و یکدیگر را به حق سفارش نمودند. یعنی (به امامت) و یکدیگر را به صبر و پایداری سفارش نمودند. یعنی (در دوران فترت). (یعنی زمان غیبت که عقائد مردم سست می‌شود).<sup>۱</sup>



## ۲۴ □ و ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ.

و این است آیین مستقیم و پایدار.<sup>۲</sup>

سوره بینه اشاره به رسالت جهانی پیامبر اکرم و آمیخته بودن آن با دلائل و نشانه‌هایی روشن می‌کند.

رسالتی که قبلاً آن را انتظار می‌کشیدند ولی هنگامی که به سراغشان آمد گروهی به خاطر اینکه منافع مادیشان به خطر می‌افتاد به آن پشت کردند. در ضمن این حقیقت را نیز در بر دارد که اصول دعوت انبیاء مانند ایمان و توحید و نماز و روزه، اصولی است ثابت و جاودانی که

۱- کمال الدین و تمام النعمه. شیخ صدوق «ره»، جلد ۲، ص ۶۵۶.

۲- سوره بینه، آیه ۲۵.



در همه ادیان آسمانی وجود داشته است.

آیه فوق اشاره به همین مطلب است که این اصول، یعنی توحید خالص، و نماز، که همان توجه به خالق، و زکات که همان توجه به خلق است. از اصول ثابت و پایدار جای همه ادیان است. بلکه می‌توان گفت اینها در متن فطرت آدمی قرار دارد.

زیرا از یک سو سرنوشت انسان بر مسئله توحید است و از سوی دیگر فطرتش او را دعوت به شکر مُنْعِم و معرفت و شناخت او می‌کند و از سوی دیگر روحیه اجتماعی و مدنیت انسان او را به سوی کمک به محرومان فرا می‌خواند.

بنابراین ریشه این دستورات به صورت کلی در اعماق همه فطرتها جای دارد. لذا در متن تعلیمات همه انبیای پیشین و پیامبر اسلام قرار گرفته است.

و بر این اساس باید توجه داشت که (دینُ القیمه) در آیه فوق به صورت اضافه است نه وصف و موصوف و مؤنث بودن قیمه به خاطر آن است که موصوف در اینجا حذف شده و صفت جای آن نشسته است و موصوف (ملت و یا کتب) و یا شریعت می‌باشد. و معنا چنین می‌شود که این دینی است که در کتب قیمه (با ارزش) پیشین آمده است و یا دینی است که در آن احکام مستقیم و پر ارزش اسلام منعکس شده است.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ:  
(وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ) قَالَ إِنَّمَا هُوَ ذَلِكَ دِينُ الْقَائِمِ عليه السلام.

ابوبصیر از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که پیامون قول خداوند





عزوجل (و این است دین استوار و آیین محکم و درست) فرمود:  
همانا این دین حضرت قائم علیه السلام است.<sup>۱</sup>



## ۲۵ سلامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ.

شبی است سرشار از سلامت و برکت و رحمت تا طلوع صبح.<sup>۲</sup>

از این جهت شبی است سراسر سلامت زیرا قرآن در آن نازل شده است و هم عبادت و شب زنده داری آن معادل هزار ماه است. و هم خیرات و برکات الهی در آن شب نازل می شود. و هم رحمت خاص الهی شامل حال بندگان می گردد و هم فرشتگان و روح در آن شب نازل می گردند.

حتی طبق بعضی از روایات در آن شب شیطان در زنجیر است و با عنایت به این ویژگیها شبی است سالم و همراه سلامت.

بنابراین اطلاق سلام که به معنای سلامت است، بر آن شب به جای (سالم) در حقیقت نوعی از تأکید است. همانگونه که گاه می گوئیم فلان کس عین عدالت است بعضی نیز گفته اند که اطلاق سلام بر آن شب به خاطر این است که فرشتگان پیوسته به یکدیگر و یا به مؤمنان سلام عرضه می دارند.

بهر حال شبی است سراسر نور و رحمت و خیر و برکت و سلامت و سعادت و از هر جهت بی نظیر.

۱- (المُحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْمُحْجَّةُ).

۲- سورة قدر، آیه ۵.



راوی می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که آن حضرت می فرمود:  
پدرم امام باقر علیه السلام به من فرمود:

حضرت علی بن ابیطالب در حالیکه حسن و حسین علیهم السلام در نزدش  
بودند. سوره قدر را خواند.

حسین علیه السلام به آن جناب عرضه داشت. ای پدر: گویی از دهان شما  
شیرینی دیگری دارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: ای فرزند من و ای فرزند رسول خدا.  
همانا من در این سوره می دانم آنچه را که تو نمی دانی.

زمانی که این سوره نازل شد. جدت رسول خدا در پی من فرستاد.  
پس آن را بر من خواند. سپس بر شانه راست من زد و فرمود:

يا أَخِي وَ وَصِيَّي وَ وَوَلِيِّي عَلَيَّ أُمَّتِي بَعْدِي وَ حَرْبَ أَعْدَائِي  
إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ.

هَذِهِ السُّورَةُ لَكَ مِنْ بَعْدِي وَلِوَلَدِكَ مِنْ بَعْدِكَ.

إِنَّ جِبْرَائِيلَ أَخِي عليه السلام مِنَ الْمَلَائِكَةِ. حَدَّثَ إِلَيَّ أَحْدَاثَ أُمَّتِي  
فِي سَنَّتِهَا، وَاللَّهِ وَإِنَّهُ لَيُحَدِّثُ ذَلِكَ إِلَيْكَ كَأَحْدَاثِ النَّبُوَّةِ  
وَلَهَا نُورٌ سَاطِعٌ فِي قَلْبِكَ وَ قُلُوبِ أَوْصِيَائِكَ إِلَى مَطْلَعِ  
فَجْرِ الْقَائِمِ عليه السلام.

ای برادر و جانشین و سرپرست من بر ائمتم بعد از من. و ای جنگ  
دشمنان من تا روزیکه برانگیخته شوند.

این سوره برای توست بعد از من و برای فرزندان بعد از تو. همانا  
برادرم جبرئیل که از فرشتگان است. حوادث و کارهای امت مرا در  
سالشان را به اطلاع من رسانید.

به خداوند سوگند همانا این مسئله اطلاع دادن از حوادث و امور



برای تو نیز خواهد بود. همچون خبر گرفتن نبوت. و برای آن نور  
درخشانی است در دل تو و دل‌های اوصیای تو تا طلوع فجر حضرت  
قائم عجله.<sup>۱</sup>



## ۲۶ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ.

قسم به شب در آن هنگام که جهان را بپوشاند و قسم به روز هنگامی که  
تجلی کند.<sup>۲</sup>

در این سوره در آغاز بعد از ذکر سه سوگند مردم را به دو گروه  
تقسیم می‌کند.

۱- انفاق‌کنندگان با تقوی ۲- بخیلانی که منکر پاداش قیامتند.

پایان کار گروه اول را خوشبختی و سهولت و آرامش و پایان کار  
گروه دوم را سختی و بدبختی بر می‌شمرد.

در اولین سوگند می‌فرماید: سوگند به شب در آن هنگام که جهان را  
بپوشاند در دومین سوگند می‌فرماید: و قسم به روز هنگامی که آشکار  
و ظاهر گردد.

در قرآن مجید بر مسأله نظام (نور و ظلمت) و تأثیر آنها در زندگی  
بشر فراوان توجه داده شده، زیرا که این دو نعمت بزرگ دائمی و دو  
نشانه از آیات مهم پروردگار هستند.

سوگند به شب می‌خورد بخاطر اهمیت شب و نقش مؤثر آن در  
زندگی انسانها، از تعدیل حرارت آفتاب گرفته تا مسأله آرامش و

۱- الْمَحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ.

۲- سوره لیل، آیه ۱ و ۲.



سکوت و استراحت همه موجودات زنده در پرتو شب و نیز عبادت و بندگی شب زنده داران بیدار دل و هشیار.

و به روز قسم می خورد زیرا با فرارسیدن روز همه چیز غرق نور و روشنایی می شود همان نوری که رمز حرکت و حیات و مایه پرورش تمام موجودات زنده است و این لحظه از زمانی آغاز می شود که سپیده صبح پرده ظلمانی شب را می شکافد و تاریکیها را به عقب می راند و بر تمام پهنه آسمان حاکم می شود.

و روی این حساب است که می بینیم در برخی از اخبار و روایات از زبان حضرات ائمه معصومین علیهم السلام ذیل همین آیه شریفه (روز) به ظهور مهدی موعود علیه السلام تفسیر شده است.

عن مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ (عَزَّوَجَلَّ) وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى. قَالَ: اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الثَّانِي. يَغْشَى امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ. وَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَصْبِرُ فِي دَوْلَتِهِمْ حَتَّى تَنْقُضِي.

قَالَ وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى. قَالَ:

النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ عليه السلام مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِذَا قَامَ غَلَبَتْ دَوْلَتُهُ الْبَاطِلَ.

وَالْقُرْآنُ ضُرِبَ فِيهِ الْأَمْثَالُ لِلنَّاسِ وَ خَاطَبَ اللَّهُ نَبِيَّهُ بِهِ وَ نَحْنُ فَلَيْسَ يَعْلَمُهُ غَيْرُنَا.

محمد بن مسلم می گوید از امام باقر علیه السلام پیرامون فرموده خداوند که می فرماید (سوگند به شب آنگاه که همه جا را در پرده سپاه بپوشاند)



سؤال کردم امام باقر علیه السلام فرمود:

لیل. در اینجا دومی است که پرده سیاهش را در دولتش که برایش فراهم آمد بر امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داد.

امیرالمؤمنین در دولت آنها صبر می‌کند تا وقتی که به پایان رسد بعد امام فرمود (و سوگند به روز هنگامی که جهان را روشن سازد). منظور از روز همان قائم علیه السلام از ما اهل بیت است که هرگاه بپا خیزد دولت او بر باطل غالب شود.

و در قرآن مثالهایی برای مردم آورده شده و خداوند آن را به پیامبرش و ما خطاب نموده که جز ما کسی آن را نمی‌داند.<sup>۱</sup>



۲۷ وَالشَّمْسِ وَضُحَيْهَا. وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا. وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا. وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰهَا.

سوگند به خورشید و گسترش نور آن و سوگند به ماه در آن هنگام که بعد از آن در آید و سوگند به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد و قسم به شب آن هنگام که صفحه زمین را بپوشاند.<sup>۲</sup>

سوگندهای پی در پی و مهمی که در آغاز این سوره آمده به یک حساب (یازده سوگند) و به حساب دیگر (هفت سوگند) است. و بیشترین تعداد سوگندهای قرآن را در خود جای داده و به خوبی نشان می‌دهد که مطلب مهمی در اینجا مطرح است.

مطلبی به عظمت آسمانها و زمین و خورشید و ماه. مطلبی

۱- تفسیر قمی، جلد ۲، ص ۴۲۵.

۲- سوره شمس، آیات ۱ تا ۴.



سرنوشت ساز و حیات بخش. سوگندهای قرآن عموماً دو مقصد را تعقیب می‌کند.

۱- اهمیت مطلبی که سوگند به خاطر آن یاد شده.

۲- اهمیت خود این امور که مورد سوگند واقع شده. زیرا سوگند همیشه به موضوعات مهم یاد می‌شود.

به همین دلیل این سوگندها فکر و اندیشه انسان را به کار می‌اندازد تا درباره این موضوعات مهم عالم خلقت بیندیشد. و از آنها راهی به سوی خدا بگشاید.

بر این اساس می‌بینیم در شروع این سوره به خورشید که مهمترین و سازنده‌ترین نقش را در زندگی انسان و تمام موجودات زنده زمینی دارد سوگند یاد شده و سپس به ماه سوگند خورده که بدنبال خورشید سر از افق شرق بر می‌دارد و چهره پر فروغ خود را ظاهر می‌سازد.

و آنگاه به روز سوگند یاد می‌کند که صفحه زمین را روشن می‌سازد و تأثیر فوق‌العاده‌ای در زندگی بشر و تمام موجودات زنده دارد. زیرا روز رمز حرکت و جنبش و حیات است و تمام تلاشها و کششها و کوششهای زندگی معمولاً در روشنایی روز صورت می‌گیرد.

و هم چنین سوگند به شب می‌خورد آن هنگام که صفحه زمین را بپوشاند و برکات و آثار فراوانی را به همراه خود خواهد آورد که یکی از آنها آرامش و سکون و استراحت همه موجودات زنده است.

در روایتی راوی از امام صادق علیه السلام پیرامون آیات نخستین همین سوره پرسش نموده است امام علیه السلام این چنین توضیح داده است:

(وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا) قَالَ: الشَّمْسُ رَسولُ اللَّهِ ﷺ أَوْضَحَ



لِلنَّاسِ دِينَهُمْ قُلْتُ (وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا) قَالَ ذَاكَ  
امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام تَلَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قُلْتُ (وَالنَّهَارِ إِذَا  
جَلَّاهَا) قَالَ ذَاكَ الْإِمَامُ مِنْ ذُرِّيَّةِ فَاطِمَةَ نَسْلِ رَسُولِ  
اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَيُجْلَى ظَلَامَ الْجَوْرِ وَالظُّلْمِ.

فَحَكَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَنْهُ فَقَالَ (النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا) يَعْنِي بِهِ  
الْقَائِمَ عليه السلام قُلْتُ (وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا) قَالَ: ذَلِكَ أُمَّةُ الْجَوْرِ  
الَّذِينَ اسْتَبَدُّوا بِالأُمُورِ دُونَ آلِ الرَّسُولِ صلى الله عليه وآله وَجَلَسُوا  
مَجْلِساً كَانَ آلُ الرَّسُولِ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ.

فَغَشَوْا دِينَ اللَّهِ بِالْجَوْرِ وَالظُّلْمِ.

فَحَكَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ فِعْلَهُمْ. فَقَالَ: (وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا).

امام عليه السلام فرمود: اینکه خداوند می فرماید: (قسم به خورشید و هنگام  
اوج درخشندگی آن) منظور از شمس رسول خدا صلى الله عليه وآله می باشد که  
برای مردم دین آنان را روشن و واضح ساخت.

راوی می گوید: از (سوگند به ماه تابان) پرسیدم. امام فرمود: مراد  
امیرمؤمنان عليه السلام است که در پی رسول خدا صلى الله عليه وآله درخشید.

راوی می گوید: از سوگند به روز که جهان را روشن می کند سؤال  
نمودم امام فرمود: منظور از روز در این آیه امامی است از ذریه  
فاطمه نسل رسول الله صلى الله عليه وآله که تاریکی ظلم و جور را می زداید.

پس خداوند سبحان از او سخن به میان آورده که فرموده:

و سوگند به روز که تاریکی را می زداید و جهان را روشن می سازد که  
منظور از آن حضرت قائم عليه السلام باشد.

راوی می گوید از (سوگند به شب هنگامی که عالم را در پرده  
سیاهی فرو برد) پرسیدم امام فرمود:

منظور از شب آن امامان جور و ظلم و ستم هستند که بر اساس



استبداد و خودکامگی خاندان رسول ﷺ را منزوی ساخته و زمام امور را به دست گرفته و به مسندی تکیه زدند که خاندان رسول نسبت به آن مسند شایسته‌تر بودند.

پس آنها دین و آیین خداوند را با ظلم و ستم پوشاندند که خدای سبحان از اعمال آنان سخن به میان آورده و می‌فرماید:  
(و سوگند به شب زمانی که جهان را فرا گیرد).



۲۸ وَالْفَجْرِ. وَلَيَالٍ عَشْرٍ. وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ. وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ.

سوگند به سپیده دم. و سوگند به شبهای ده گانه. و سوگند به جفت و فرد و قسم به شب هنگامی که به سوی روشنایی روز حرکت می‌کند.<sup>۱</sup>

در آغاز این سوره پنج سوگند یاد شده.

۱- به فجر: که در اصل به معنای شکافتن وسیع است و از آنجا که نور صبح تاریکی شب را می‌شکافد از آن تعبیر به فجر شده است و فجر هم بر دو گونه است. ۱- صادق ۲- کاذب.

فجر صادق که از همان ابتدا در افق گسترش پیدا می‌کند و صفا و نورانیت و شفافیت خاصی دارد و مانند یک نهر آب زلال افق شرق را فرا می‌گیرد و بعد در تمام آسمان گسترده می‌شود. اعلام پایان شب و آغاز روز است. در این زمان است که روزه داران باید امساک کنند و وقت نماز صبح وارد شده است.

که قطعاً این سپیده صبح یکی از نشانه‌های عظمت خداوندیست نقطه عطفی است در زندگی انسانها و تمام موجودات زمینی. و آغاز

۱- سوره فجر، آیات ۱ تا ۴.





حاکمیت نور و پایان گرفتن ظلمت است.

آغاز جنبش و حرکت موجودات زنده و پایان یافتن خواب و استراحت و سکوت است و به خاطر این ویژگیها خداوند بدان قسم خورده است.

و منظور از لیال عشر (شبهای ده گانه) بنا بر قول مشهور همان شبهای دهگانه ذی الحجّه است که شاهد بزرگترین و تکان دهنده ترین اجتماعات عبادی سیاسی مسلمین جهان است.

و برخی از مفسرین می گویند، منظور از شبهای (ده گانه) ده شب آخر ماه مبارک رمضان است که شبهای قدر در آن واقع شده است. در هر حال سوگند به این شبهای دهگانه به هر تفسیری که باشد دلیل بر اهمیت فوق العاده آنهاست.

و اما اینکه منظور از (شفع و وتر) یعنی زوج و فرد چیست؟ بین مفسران اختلاف است و بالغ بر بیست قول از آنها نقل شده است که در اینجا فقط به یک قول اشاره می گردد و آن اینکه:

منظور از شفع مخلوقات هستند. زیرا همه آنها دارای زوج و قرینی هستند و منظور از وتر خداست که هیچ شبیه و مانند ندارد. به علاوه ممکنات همگی مرکب از ماهیت و وجود هستند که در فلسفه از آن تعبیر به (زوج ترکیبی) می شود.

تنها هستی بی انتها و بدون ماهیت ذات خداوند است.<sup>۱</sup>  
و در آخرین سوگند: از شب سخن به میان آمده زمانی که به سوی

۱- برای آگاهی بیشتر به اقوال مختلف در این باره به تفسیر المیزان، فخر رازی، و تفسیر نمونه مراجعه شود.



صبحگاهان و روز پیش می‌رود و با این تعبیر زیبا راه رفتن را به خود شب نسبت داده است آن هم راه رفتن در شب.

زیرا کلمه (یسر) از ماده سَرّی است و به معنای راه رفتن در شب است گویی شب موجود زنده‌ایست و دارای حسّ و حرکت که در تاریکی خود گام بر می‌دارد و به سوی صبحی روشن حرکت می‌کند. در بعضی از روایاتی که بطون قرآن را توضیح می‌دهند، فجر به وجود حضرت مهدی علیه السلام و لیلِ عَشْر به ده امام قبل از او و شفیع که در آیه بعد می‌آید به حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا تفسیر شده است که به یکی از آن روایات اشاره می‌گردد.

عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدِ الْجُعْفِيِّ. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَوْلُهُ  
عَزَّوَجَلَّ:

(وَالْفَجْرِ) الْفَجْرُ هُوَ الْقَائِمُ عليه السلام.

لَيْلٍ عَشْرٍ: الْاِثْمَةُ عليه السلام مِنَ الْحَسَنِ إِلَى الْحَسَنِ.

وَالشَّفْعُ: امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ عليها السلام.

وَالْوَتْرُ: هُوَ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ.

جابر بن یزید جعفی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود.

اینکه خدای عزوجل فرمود:

(وَالْفَجْرِ) فجر همان قائم علیه السلام است.

لیالِ عَشْر (شبهای ده گانه) امامان علیهم السلام می‌باشند از امام مجتبی تا امام

حسن عسکری علیه السلام و منظور از (شفیع) امیرالمؤمنین و فاطمه علیها السلام

می‌باشند و منظور از (وتر) همان خداوند یکتاست که هیچ شریک و

مانندی ندارد.<sup>۱</sup>

۱- الْمَحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ.



سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است.<sup>۱</sup>

نام گذاری این سوره به سوره بروج به تناسب همین سوگندیست که در آیه اول این سوره آمده.

این سوره، سوره استقامت و پایمردی و شکیبایی در برابر فشارهایی است که از ظالمان و مستکبران بر مؤمنان وارد می شود و در لابلای آیات آن وعده نصرت الهی نهفته است.

بروج جمع بُرج است که در اصل به معنای قصر است و برخی آن را به معنای چیز ظاهر و آشکار می دانند و نام گذاری قصرها و عمارت‌های بلند و مرتفع را به این نام به خاطر وضوح و ظهورشان دانسته‌اند به همین جهت قسمت مخصوصی از دیوار اطراف شهر یا محل اجتماع لشکر که بروز و ظهور خاصی دارد بُرج نامیده می شود.

و زمانی هم که زنان زینت خود را آشکار سازند (تَبْرِج) گویند.

حال برجهای آسمانی یا به معنای ستارگان درخشان و روشن آسمان است و یا به معنای صورتهای فلکی است یعنی مجموعه‌ای از ستارگان که در نظر ما شباهت به یکی از موجودات زمینی دارد.

سوگند به هر یک از این معانی باشد حکایت از عظمت آن می کند. عظمتی که شاید در آن زمان در نظر عرب روشن نبود ولی امروز برای ما کاملاً شناخته شده است.

هرچند بیشتر به نظر می رسد که منظور از بروج همان ستارگان درخشان آسمانی باشد.

۱- سوره بروج، آیه ۱.



به روایتی جالب پیرامون این آیه توجه فرماید.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِبَادَةٌ وَ ذِكْرِي عِبَادَةٌ  
وَذِكْرُ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ وَ ذِكْرُ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ عِبَادَةٌ.  
وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوَّةِ وَجَعَلَنِي خَيْرَ الْبَرِيَّةِ.  
إِنَّ وَصِيَّي لَأَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ وَ إِنَّهُ لَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَيَّ عِبَادَهُ وَ  
خَلِيفَتُهُ عَلَيَّ خَلْقَهُ وَمِنْ وُلْدِهِ الْأَئِمَّةُ الْهُدَاةُ بَعْدِي.  
بِهِمْ يَحْسِبُ اللَّهُ الْعَذَابَ عَنِ أَهْلِ الْأَرْضِ. وَبِهِمْ يُمَسِّكُ  
السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ.  
وَ بِهِمْ يُمَسِّكُ الْجِبَالَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ.  
وَ بِهِمْ يُسْقِي خَلْقَهُ الْغَيْثَ.  
وَ بِهِمْ يُخْرِجُ النَّبَاتَ. أَوْلِيكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ حَقًّا وَخُلَفَاءُ وَهُ  
صِدْقًا عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ. وَهِيَ إِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا. وَ عِدَّتُهُمْ  
عِدَّةُ نَقَبَاءِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ.

ثُمَّ تَلَا ﷺ هَذِهِ الْآيَةَ: وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ.  
ثُمَّ قَالَ: أَتَقْدِرُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ: أَنَّ اللَّهَ يُقْسِمُ بِالسَّمَاءِ ذَاتِ  
الْبُرُوجِ.

وَ يَعْنِي بِهِ السَّمَاءَ وَبُرُوجَهَا.  
قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَمَا ذَاكَ؟ قَالَ:  
أَمَّا السَّمَاءُ فَأَنَا. وَأَمَّا الْبُرُوجُ. فَالْأَئِمَّةُ بَعْدِي أَوْلَهُمْ عَلَيَّ  
وَ آخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ. صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

شیخ مفید در کتاب اختصاصاً به سند متعدد از ابن عباس نقل می‌کند  
که گفت رسول خدا ﷺ پیرامون این آیه چنین فرمود:



ذکر خداوند عزوجل عبادت است. یاد من عبادت است و یاد علی عبادت است و یاد فرزندان علی عبادت است.  
سوگند به آنکه مرا به نبوت مبعوث کرد و بهترین مخلوقات قرارم داد.

وصی من برترین اوصیاست. و همانا او حجت خداوند بر بندگانش و خلیفه او بر مخلوقاتش می باشد و فرزندان او بعد از من امامان هدایتگر می باشند.

بخاطر آنان خداوند عذاب را از اهل زمین جلو می گیرد و به سبب آنان آسمان را نگاه می دارد که جز به اذن او بر زمین افتد و به خاطر وجود آنان کوهها را نگاه می دارد که به حرکت در آیند. و به واسطه آنان بر بندگان خویش باران می بارد و بخاطر آنان گیاه می رویاند. ایشان به حق اولیای خداوند و خلفای راستین او می باشند. شماره ایشان همان تعداد ماههاست که دوازده ماه است و به شماره نقبای موسی بن عمران هستند.

و سپس رسول خدا ﷺ همین آیه (وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ) را تلاوت نمود آنگاه فرمود:

ای ابن عباس! آیا چنین می پنداری که خداوند به آسمان دارای بُرجها سوگند یاد کند و منظورش همین آسمان ظاهری و برجهای آن باشد.

عرض کردم یا رسول الله: پس معنای آیه چیست؟

رسول خدا ﷺ فرمود: اما منظور از آسمان من هستم، و منظور از بُرجها. امامان بعد از من می باشند که نخستین آنها علی علیه السلام است و آخرین آنها مهدی موعود علیه السلام است (صلوات الله علیهم اجمعین).<sup>۱</sup>

۱- اختصاص شیخ مفید، ص ۲۲۳، الْمُحَجَّه فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّة.



۳۰ هَلْ اتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ. وَجُوهٌُ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ.  
تَضَلِّي نَاراً حَامِيَةً.

آیا داستان (غاشیه) (یعنی روز قیامت که حوادث وحشتناکش همه را می پوشاند) به تو رسیده است.

در آن روز چهره‌هایی خاشع و ذلت بار است.

آنها که پیوسته عمل کرده و خسته شده‌اند.

و در آتش سوزان وارد می گردند.<sup>۱</sup>

در آغاز این سوره کلمه غاشیه آمده که نام تازه‌ای از قیامت است.

غاشیه: از ماده غشاوه است و به معنای پوشاندن است و انتخاب این

واژه برای روز قیامت به خاطر آنست که حوادث وحشتناک آن به طور

ناگهانی همه را تحت پوشش خود قرار می دهد.

و مخاطب در این آیه شخص پیامبر ﷺ است و ذکر این جمله به

صورت استفهام از شخص رسول بیانگر اهمیت و عظمت آن روز

بزرگ است.

آنگاه به بیان چگونگی حال مجرمان پرداخته می گوید: چهره‌هایی

در آن روز خاشع و ذلت بارند.

و این ذلت و ترس از عذاب و کیفرهای بزرگ آن روز تمام وجود

آنها را فرا گرفته و از آنجا که حالات روحی انسان بیش از همه جا در

چهره انسان بروز می کند اشاره به خوف و ذلت و وحشتی می کند که

سراسر چهره آنها را می پوشاند.

و بدنبال آن می فرماید:



اینها کسانی هستند که پیوسته عمل کرده و خسته شده‌اند.

تلاش و کوشش زیادی در زندگی دنیا به خرج می‌دهند ولی هیچ فایده‌ای جز خستگی در واقع نصیب آنها نمی‌شود.

نه عمل مقبولی در درگاه خدا دارند و نه چیزی از آن همه ثروت‌هایی که اندوخته‌اند می‌توانند با خود ببرند و نه نام نیکی از خود به یادگار می‌گذارند و تعبیر (عامله ناصبه) در حق آنان تعبیر رسایی است.

و سرانجام این عاملان خسته و بی بهره وارد آتش سوزان می‌شوند و با آن می‌سوزند حال به روایتی زیبا پیرامون این آیات اشاره می‌گردد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ : هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ .

قَالَ عليه السلام : يَغْشَاكُمْ الْقَائِمُ عليه السلام بِالسَّيْفِ ، قَالَ : قُلْتُ ( وَجوهٌ يَوْمَئِذٍ

خَاشِعَةٌ قَالَ : خَاشِعَةٌ لَا تُطِيقُ الْإِمْتِنَاعَ .

قَالَ : قُلْتُ (عَامِلَةٌ) قَالَ : عَمِلْتُ بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ .

قَالَ : قُلْتُ (نَاصِبَةٌ) قَالَ : نَصَبْتُ غَيْرَ وِلَاةِ الْإِمَامِ .

قَالَ : قُلْتُ (تَصْلِي نَاراً حَامِيَةً) قَالَ :

تَصْلِي نَارِ الْحَرْبِ فِي الدُّنْيَا عَلَى عَهْدِ الْقَائِمِ عليه السلام وَفِي

الْآخِرَةِ نَارَ جَهَنَّمَ .

راوی می‌گوید از امام صادق عليه السلام پیرامون این آیات سؤال کردم

امام عليه السلام فرمود: معنای (آیا حدیث غاشیه به تو رسیده) این است که

حضرت قائم عليه السلام شما را با شمشیر فرا می‌گیرد.

راوی می‌گوید از آیه دوم که می‌فرماید: (چهره‌هایی در آن روز ذلت

بارند) پرسیدم: امام فرمود: عده‌ای آنچنان ذلیل و خوارند که توانایی

رد کردن آن عذاب و عقوبت را ندارند.

راوی می‌گوید: از آیه سوم (عامله ناصبه) سؤال نمودم، امام



فرمود: اینان به غیر آنچه خداوند نازل فرموده عمل کرده و غیر از  
والیان امام را نصب نموده‌اند.

راوی می‌گوید از آیه چهارم که می‌گوید (به آتش سوزان می‌رسند)  
سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: به آتش جنگ در دنیا در عهد حضرت  
قائم علیه السلام دچار می‌شوند و در آخرت به آتش دوزخ فرو می‌افتند.<sup>۱</sup>



### ۳۱ □ فَلَاقِسِمُ بِالْخُنُسِ الْجَوَارِ الْكُنُسِ.

سوگند به ستارگانی که باز می‌گردند. حرکت می‌کنند و از دیده‌ها پنهان  
می‌شوند.<sup>۲</sup>

سوره تکویر عمده بر دو محور دور می‌زند.

۱- محور اول آیات آغاز این سوره است که بیانگر نشانه‌هایی از  
قیامت و دگرگونی‌های عظیم در پایان این جهان و آغاز رستاخیز است.  
۲- در محور دوم سخن از عظمت قرآن و آورنده آن و تأثیرش در  
نفوس می‌باشد.

خُنُس: از ماده (خُنُس) بر وزن شمس می‌باشد و جمع  
خُنُوس است و در اصل به معنای انقباض و بازگشت و

#### واژه‌ها

پنهان شدن است و بر همین اساس شیطان را خُنُوس می‌گویند زیرا  
هنگامی که نام خدا برده شود بر می‌گردد و خود را مخفی می‌کند.  
جوار جمع جاریه. به معنای رونده سریع است.

۱- روضه کافی، ص ۵۰.

۲- سوره تکویر، آیه ۱۵ و ۱۶.





کُنُس جمع کانس از ماده (کنس) بر وزن شمس است و به معنای مخفی شدن است.

در اینکه منظور از این سوگندها چیست. بسیاری از مفسران معتقدند که اشاره به پنج ستاره سیار منظومه شمسی است که با چشم غیر مسلح دیده می شوند.

عطارد. زهره. مریخ. مشتری و زحل.

تنها این پنج ستاره هستند که در لابلاي ستارگان دیگر حرکت می کنند این پنج ستاره عضو خانواده منظومه شمسی می باشند و حرکات آنها به خاطر نزدیکی آنها به ماست و گرنه سایر ستارگان آسمان نیز دارای چنین حرکاتی هستند اما چون از ما بسیار دورند. ما نمی توانیم حرکات آنها را احساس کنیم.

این آیات ممکن است اشاره به همین باشد که این ستارگان دارای حرکتند (الجوار) و در سیر خود رجوع و بازگشت دارند (الکُنُس) و سرانجام به هنگام طلوع سپیده صبح و آفتاب پنهان می شوند. شبیه آهوانی که شبها در بیابانها برای به دست آوردن طعمه می گردند و به هنگام روز از ترس صیاد و حیوانات وحشی در لانه خود مخفی می شوند (الکُنُس).

در هر حال گویا قرآن مجید می خواهد با این سوگندهای پُر معنا و آمیخته با نوعی ابهام. اندیشه ها را به حرکت در آورد و متوجه وضع خاص و استثنایی این سیارات در میان خیل عظیم ستارگان آسمان کند. تا مردم هر چه بیشتر در آن فکر کنند و به عظمت پدید آورنده این دستگاه عظیم آشنا تر شوند.



امام باقر علیه السلام پیرامون این آیات چنین می‌فرماید:

عَنْ أُمِّ هَانِي: قَالَتْ، سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام عَنِ  
قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ:

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ:

قَالَتْ: فَقَالَ: إِمَامٌ يَخْنُسُ سَنَةً سِتِّينَ وَمِائَتِينَ.

ثُمَّ يَظْهَرُ كَالشَّهَابِ. يَتَوَقَّدُ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ.

وَإِذَا أَدْرَكْتَ زَمَانَهُ قَرَّتْ عَيْنُكَ.

ام هانی می‌گوید از امام باقر علیه السلام پیرامون فرموده خداوند عزوجل که  
می‌فرماید:

سوگند به آن ستارگان که پنهان می‌شوند. پرسش نمودم، آن

جناب فرمود:

امامی است که در سال دویست و شصت پنهان خواهد شد.

سپس هم چون ستاره‌ای که در شب تار درخشان شود ظاهر

می‌گردد و چنانچه زمان او را (ای ام هانی) دریایی. دیده‌ات روشن  
شود.<sup>۱</sup>



فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ، فَذَلِكَ يَوْمٌ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ

۳۲

غَيْرُ يَسِيرٍ.

پس هنگامی که در صور دمیده شود. آن روز روز سختی است و برای

کافران آسان نیست.<sup>۲</sup>

۱- اصول کافی، جلد ۱، ص ۳۴۱، الْمُحَجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةِ، ص ۴۱۳.

۲. سورة مُدَّثَّر، آیه ۸ تا ۱۰.



دقت در محتوای سوره (اِقْرَأْ) و سوره (مُدَّثِر) نشان می‌دهد که اِقْرَأْ در آغاز دعوت رسول نازل شده و سوره مدثر، مربوط به زمانی است که پیامبر مأمور به دعوت آشکار شد. و دوران دعوت پنهانی پایان گرفت. لذا بعضی گفته‌اند سوره (اِقْرَأْ) اولین سوره‌ایست که در آغاز بعثت نازل شد و سوره (مُدَّثِر) نخستین سوره بعد از دعوت آشکار است. بخشهای این سوره در مجموع بر هفت محور می‌باشد.

۱- دعوت پیامبر به قیام و انذار و ابلاغ آشکار.

۲- اشاره به قیامت و صفات دوزخیان.

۳- قسمتی از ویژگیهای دوزخ توأم با انذار کافران.

۴- تأکید بر امر رستاخیز از طریق سوگندهای مکرر.

۵- ارتباط سرنوشت هر انسانی با اعمال او.

۶- قسمتی از ویژگیهای بهشتیان و دوزخیان.

۷- چگونگی فرار افراد جاهل و مغرور و خودخواه از حق.



ناقور در اصل از ماده (نَقَرَ) به معنای کوبیدنی است که

### واژه‌ها

مُنَجَّر به سوراخ کردن شود.

و منقار پرندگان که وسیله کوبیدن و سوراخ کردن اشیاء هست نیز از همین معنا گرفته شده. و به همین جهت به شیپوری که صدای آن گویی گوش انسان را سوراخ می‌کند و در مغز فرو می‌رود (ناقور) گفته می‌شود.

از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که در پایان دنیا و آغاز رستاخیز دو بار در صور دمیده می‌شود. یعنی دو صدای فوق العاده

وحشت‌انگیز و تکان دهنده که اولی صدای مرگ است و دومی صدای بیداری و حیات است سراسر جهان را فرا می‌گیرد که از آن تعبیر به نفخه صور اول و نفخه صور دوم می‌شود.

و آیه مورد بحث اشاره به نفخه دوم است که رستاخیز با آن بر پا می‌گردد و روز سخت و سنگینی بر کافران است که مشکلات آنان یکی بعد از دیگری نمایان می‌گردد.

روزیست بسیار دردناک و مصیبت بار و طاقت فرسا که نیرومندترین انسانها را به زانو در می‌آورد.

امام صادق علیه السلام این آیه را چنین تفسیر می‌کند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ:

فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ قَالَ. إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُظْفَرًا. مُسْتَرًّا. فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِظْهَارَ أَمْرِهِ. نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى.

امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند. (پس آنگاه که در صور دمیده شود) فرمود همانا از ما خاندان وحی. امام پیروز پنهانی خواهد بود که چون خدای عزوجل بخواهد امر او را ظاهر سازد. در دل او نکته‌ای گذرانند. پس ظاهر شود و باذن خدای تعالی قیام کند.<sup>۱</sup>



۳۳ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْئَلُونَ مَنْ أضعفُ ناصِراً وَاقَلُّ عَدداً.

(سنگ اندازی و کارشکنی کفار همچنان ادامه می‌یابد) تا زمانی که آنچه را به آنها وعده داده شده ببینند آنگاه می‌دانند چه کسی یاورش ضعیفتر و جمعیتش کمتر است.<sup>۱</sup>

در اینکه منظور از جمله (ما یُوعدون) عذاب دنیا یا آخرت، یا هر دو باشد تفسیرهای متعددی وارد شده است.

ولی مناسب این است که معنای آن عام و گسترده باشد بخصوص اینکه فزونی و کمی عدد و ضعف و قدرت ناصر و یاور، بیشتر مربوط به دنیا است.

و لذا جمعی از مفسرین آن را به مسأله جنگ بدر که در آن قوت و قدرت مسلمانان آشکار گشت تفسیر کرده‌اند، و در روایات متعددی به ظهور مهدی موعود علیه السلام تفسیر شده است لحن آیه بخوبی نشان می‌دهد که دشمنان اسلام پیوسته قدرت و کثرت نفرات خود را به رُخ آنها می‌کشیدند و آنها را ضعیف و ناتوان می‌شمردند قرآن بدین وسیله به مؤمنان دلداری و نوید می‌دهد که سرانجام روز پیروزی آنها و شکست و ناتوانی دشمنان فرا خواهد رسید.

بدین جهت در روایات متعددی این آیه شریفه به قیام و ظهور مهدی علیه السلام تفسیر شده است.

بنابراین اگر آیه را به معنای گسترده و وسیعش تفسیر کنیم همه این موارد را شامل می‌شود.



توجه خوانندگان گرامی را به روایتی در توضیح و تفسیر این آیه شریفه معطوف می‌نمایم.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عليه السلام قَالَ : قُلْتُ (إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أضعفُ ناصِراً وَأَقْلُ عَدِداً) يَعْني بِذَلِكَ الْقَائِمَ عليه السلام وَأَنْصَارَهُ.

محمد بن فضیل می‌گوید: عرضه داشتیم (آنگاه که عذاب موعود خود را به چشم ببینند، خواهند دانست که کدامیک (شما یا ایشان) یارانشان ضعیف‌تر و افرادشان کمتر است) امام موسی کاظم فرمود: منظور از آن حضرت قائم عليه السلام و یاران او می‌باشد.<sup>۱</sup>



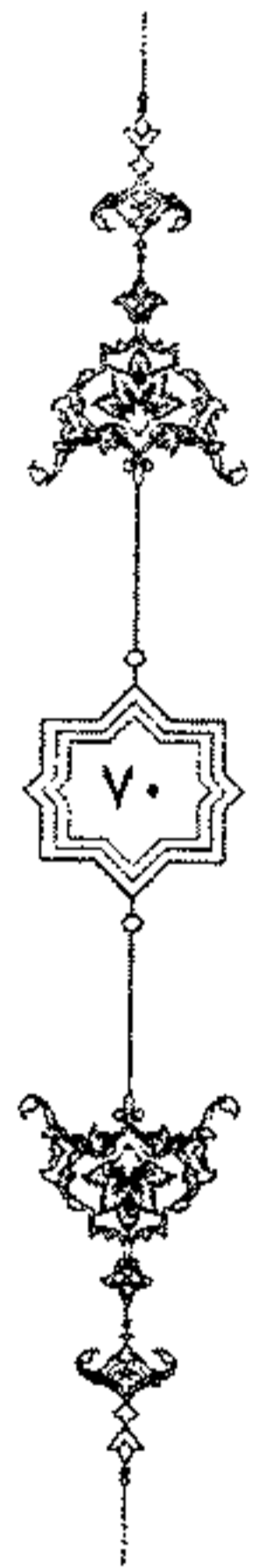
۳۴ خاشعةُ أَبْصارِهِمْ، تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ، ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ.

در حالی که چشمهای آنها از شدت وحشت به زیر افتاده، و پرده‌ای از ذلت و خواری آنها را پوشانده است (و به آنها گفته می‌شود) این همان روزیست که به شما وعده داده می‌شد.<sup>۲</sup>

این آیه آخرین آیه از سوره معارج است. که در آیات آخرین این سوره سخن از تهدید و انذار کافران سرسخت و لجوج و بیان روز موعود است و در معرفی آن روز موعود و نشانه‌های این روز وحشتناک چنین می‌فرماید: روزی که از قبرها به سرعت خارج می‌شوند و چنان تند حرکت می‌کنند که گویی به سوی بُت‌هایشان می‌دوند.

۱- اصول کافی، جلد ۱، ص ۴۳۴. الْمُحَجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحِجَّةُ.

۲- سوره معارج، آیه ۴۴.



و سپس به ویژگیهای دیگری از روز موعود پرداخته و می‌فرماید:  
این در حالی است که چشمهای آنها از شدت وحشت به زیر افتاده و  
خاضعانه نگاه می‌کنند و پرده‌ای از ذلت و خواری تمام وجود آنها را در  
بر گرفته. و این همان روزیست که به آنها وعده داده می‌شد. و آن را به  
باد مسخره می‌گرفتند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: خَاشِعَةٌ أَبْصَارُهُمْ،  
تَرَهُهُمْ ذِلَّةً. ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ.  
قَالَ: يَعْنِي يَوْمَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام.

امام باقر عليه السلام در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید. منظور از روز  
موعود، روز خروج و ظهور حضرت قائم عليه السلام است.<sup>۱</sup>



**۳۵** وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ.

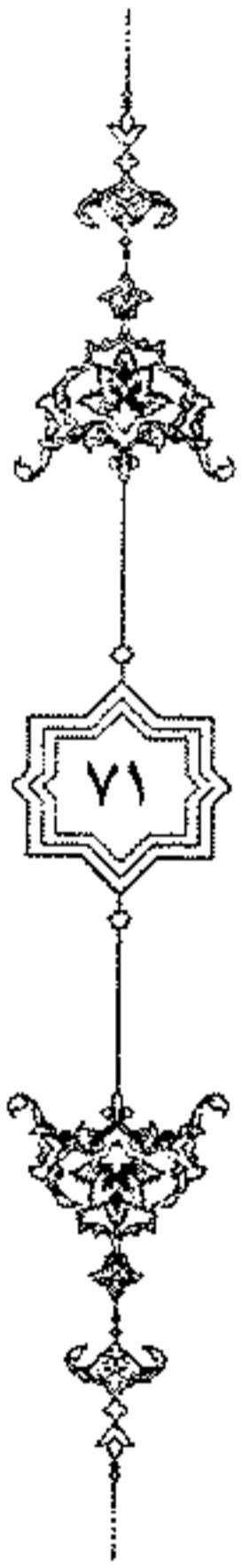
و آنها که به روز جزایمان دارند.<sup>۲</sup>

در قسمتی از سوره معارج اوصاف انسانهای شایسته مطرح شده  
است. در مقابل اوصاف افراد بی ایمان تا معلوم شود چرا گروهی اهل  
عذابند و گروهی اهل نجات. و سومین ویژگی افراد مؤمن و شایسته را  
چنین بیان می‌دارد که کسانی هستند که به روز جزایمان دارند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ. (وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ  
الدِّينِ) قَالَ: بِخُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام.

۱- الْمَحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ: به نقل از تأویل الآيات الظاهرة، ص ۷۲۶.

۲- سوره معارج، آیه ۲۶.



امام باقر علیه السلام درباره این آیه می‌فرماید: منظور از روز جزا، ظهور و خروج حضرت قائم علیه السلام است.<sup>۱</sup>



**۳۶** قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاءُكُمْ غَوْرًا. فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ.

بگو به من خبر دهید. اگر آبهای سرزمین شما در زمین فرو رود چه کسی می‌تواند آب جاری در دسترس شما قرار دهد.<sup>۲</sup>

آیات آخرین سوره (مُلک) همه با کلمه (قل) خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله شروع می‌شود و در واقع ادامه بحثهایی است که در آیات قبل با کفار شده.

نُخست به آنها که غالباً انتظار مرگ پیامبر و یارانش را داشتند و گمان می‌کردند که با مرگ وی آیین او برچیده می‌شود. می‌فرماید: بگو: اگر خداوند مرا و تمام کسانی که با من هستند هلاک کند یا مورد ترحم قرار دهد. چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد؟ و در ادامه می‌فرماید: به آنها بگو که او خداوند رحمان است. ما به او ایمان آورده‌ایم. و توکل کرده‌ایم و به زودی می‌دانید چه کسی در گمراهی آشکار است.

و در آخرین آیه به عنوان ذکر یک مصداق از رحمت عام خداوند که بسیاری از مردم از آن غافلند می‌گوید:

به آنها بگو به من خبر دهید اگر آبهای مورد استفاده شما در زمین فرو رود چه کسی می‌تواند آب جاری در دسترس شما قرار دهد.

۱- روضه کافی، ص ۲۸۷.

۲- سوره ملک، آیه ۳۰.





زمین از دو قشر مختلف تشکیل شده:

۱- قشر نفوذپذیر. ۲- قشر نفوذناپذیر.

قشر اول آب را در خود فرو می‌برد و در زیر آن قشر دوم قرار دارد که آب را در آنجا نگاه می‌دارد.

تمام چشمه‌ها، چاه‌ها، قنات‌ها از برکت این ترکیب خاص به وجود آمده.

زیرا اگر تمام روی زمین تا اعماق زیاد قشر نفوذپذیر بود آبها چنان در زمین فرو می‌رفتند که هرگز دست کسی به داماتشان نمی‌رسید و اگر همه نفوذناپذیر بودند. آبها روی زمین می‌ایستادند و تبدیل به یک باتلاق می‌شدند و یا به زودی به دریاها می‌ریختند و به این ترتیب تمام ذخائر زیر زمینی آب از دست می‌رفت.

این نمونه کوچکی از رحمت عام خدا است که مرگ و حیات انسان سخت با آن گره خورده است.



معین از ماده (مَعْن بر وزن طَعْن) به معنای جریان آب

**واژه‌ها**

است و گاه گفته‌اند از (عین) گرفته شده و میم آن زائد

است لذا بعضی از مفسران. معین را به معنای آبی گرفته‌اند که با چشم دیده می‌شود هر چند جاری نباشد.

ولی بیشتر آن را به همان معنای آب جاری تفسیر کرده‌اند.

و ما می‌دانیم که اگر قشر نفوذناپذیر زمین از میان برود هیچ انسان قوی پنجه و هیچ کلنگ تیزی نمی‌تواند آبی استخراج نماید.

در روایاتی که از ائمه اهل بیت به ما رسیده. این آیه به ظهور

حضرت مهدی علیه السلام و عدل جهان گستر او تفسیر شده است.  
به روایتی از امام باقر در تفسیر این آیه توجه فرمایید.

نَزَلَتْ فِي الْإِمَامِ الْقَائِمِ عليه السلام: يَقُولُ إِنَّ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِباً  
عِنْدَكُمْ: لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ  
بِأَخْبَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَحَلَالِ اللَّهِ وَحَرَامِهِ، ثُمَّ قَالَ:  
وَاللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَا بُدَّ أَنْ يَجْتَنِيَ تَأْوِيلُهَا.

می فرماید: این آیه درباره امامی نازل شده است که قیام به عدل  
الهی می کند قائم علیه السلام می گوید: اگر امام شما پنهان گردد و نمی دانید  
کجاست؟ چه کسی برای شما امامی می فرستد که اخبار آسمانها و  
زمین و حلال و حرام خدا را برای شما توضیح دهد.  
سپس امام علیه السلام فرمود: بخدا سوگند تاویل این آیه نیامده و سرانجام  
خواهد آمد.

ظاهر آیه در بوط به آب بجاریست که مایه حیات موجودات زنده



۱- نورالثقلین، جلد ۵، ص ۲۸۷. تشبیه امام به آب برای چند جهت است:

- ۱- اینکه زندگی انسان به وجود آب بستگی دارد که اگر آب نباشد زندگی غیرممکن است.  
همینطور انسان در زندگی مادی و معنوی بستگی به امام دارد.
- ۲- همانطور که آب از مواهب و نعمتهای خدای تعالی است و بشر هیچ گونه نقشی در ایجاد آن  
ندارد. هم چنین امام علیه السلام از نعمتهایی است که خداوند آن را بر انسان تفضل فرموده و آدمی در  
تعیین و نصب او هیچ گونه دخالت و نقشی ندارد.
- ۳- آب ماده ایست که انسان به وسیله آن پلیدیهای جسمانی و نجاستهای ظاهری خویش را پاک  
می نماید و امام همان موجودیست که انسان از طریق او پروردگارش را می شناسد و احکام قرآن  
و شریعت را می آموزد و بدین وسیله از پلیدیها و رذائل شرک و جهل تطهیر می گردد.
- ۴- همانطور که در موقع فقدان آب آدمی به جستجوی آن برمی خیزد و در طلب آن زمین را  
می گردد و حفر چاه می کند، همینطور لازم است انسان به جستجوی امام برخیزد و برای تقرب  
به ساحت او و شرفیابی محضرش و مهینا نمودن زمینه برای حکومتش و اقامه عدل و داد در  
زمین تلاش کند که زندگی سعادت مندانه و راحت بدون قسط و عدل میسر نیست.

است و باطن آیه مربوط به وجود امام و علم و عدالت جهان گستر  
اوست که آن نیز مایه حیات جامعه انسانی است.  
و نیز به روایتی از رسول اکرم ﷺ در تفسیر این آیه شریفه عنایت  
فرماید.

عن عَمَّارٍ: قَالَ كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ  
وَقَتَلَ عَلِيٌّ أَصْحَابَ الْأَلْوِيَةِ وَفَرَّقَ جَمْعَهُمْ وَقَتَلَ عَمْرُوبَ بْنَ  
عَبْدِ اللَّهِ الْجَمْحِيَّ وَقَتَلَ شَيْبَةَ بْنَ نَافِعٍ.  
أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ عَلِيًّا قَدْ  
جَاهَدَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ. فَقَالَ ﷺ: لِأَنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَإِنَّهُ  
وَارِثُ عِلْمِي وَقَاضِي دِينِي وَ مُنْجِزُ وَعْدِي. وَالْخَلِيفَةُ مِنْ  
بَعْدِي وَلَوْلَاهُ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُ الْمَحْضُ بَعْدِي.  
حَرْبُهُ حَرْبِي. وَحَرْبِي حَرْبُ اللَّهِ، وَ سِلْمُهُ سِلْمِي، وَ سِلْمِي  
سِلْمُ اللَّهِ.

أَلَا إِنَّهُ أَبُو سِبْطِي وَالْإِمَّةُ مِنْ صُلْبِهِ.  
يُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى، الْأِمَّةَ الرَّاشِدِينَ وَمِنْهُمْ مَهْدِيُّ هَذِهِ  
الْأُمَّةِ.

فَقُلْتُ: يَا أَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ هَذَا الْمَهْدِيُّ ﷺ؟  
فَقَالَ ﷺ: يَا عَمَّارُ، إِنَّ اللَّهَ، تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُ  
يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ﷺ.  
أُمَّةً تِسْعَةَ وَالتَّاسِعُ مِنْ وُلْدِهِ يَغِيبُ عَنْهُمْ.  
وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاءُكُمْ غَوْرًا.  
فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ).



تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ طَوِيلَةٌ يَرْجِعُ عَنْهَا قَوْمٌ وَيَثْبُتُ عَلَيْهَا آخَرُونَ.  
فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَخْرُجُ.  
فَيَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَعَدْلًا. كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا. وَيُقَاتِلُ  
عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ.  
وَهُوَ سَمِيٌّ وَأَشْبَهُ النَّاسِ بِي.

عمار یاسر می‌گوید: در یکی از غزوات رسول خدا با او همراه بودم و حضرت علی علیه السلام پرچمداران را به هلاکت رساند و جمعشان را متفرق ساخت و عمرو بن عبدالله جمحی و شیبۀ بن نافع کشته شدند.

به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و عرضه داشتم. یا رسول الله: همانا علی علیه السلام در راه خداوند حق جهاد را ادا کرد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زیرا علی علیه السلام از من است و من از علی هستم. و او و ارث علم من و پرداخت کنندۀ قرضهای من و اجرا کنندهٔ وعدهٔ من و جانشین بعد از من است.

اگر علی علیه السلام نمی‌بود مؤمن خالص پس از من شناخته نمی‌شد. جنگ با او جنگ با من است و جنگ با من جنگ با خداست و مسالمت با او مسالمت با من و مسالمت با من مسالمت با خداوند است توجه کنید که علی پدر دو نوهٔ من است و امامان از صُلب اویند.

خدای تعالی امامان ارشاد کننده را که از جملهٔ آنها مهدی این امت می‌باشد از او بوجود خواهد آورد.

عرضه داشتم، یا رسول الله صلی الله علیه و آله پدر و مادرم فدایت باد. این مهدی علیه السلام کیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای عمار خداوند تبارک و تعالی با من پیمان



بسته که از صلب حسین علیه السلام نه امام بیرون آورد و نهمین آنها از نظر مردم غائب می‌شود و همین است که خداوند عَزَّوَجَلَّ فرماید: (به کافران بگو اگر آب (که مایه حیات است) همه به زمین فرو رود کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد).

برای او غیبتی طولانی خواهد بود. که گروهی از عقیده شان بر می‌گردند و عده دیگری ثابت قدم می‌مانند. پس هرگاه آخر زمان شود خروج می‌کند و دنیا را پُر از قسط و عدل می‌نماید. چنانکه از ظلم و جور پر شده است. و او بر مبنای تأییل مقاتله می‌کند همانطور که من بر مبنای تنزیل جهاد نمودم و او همنام من و شبیه‌ترین مردم به من است.<sup>۱</sup>



**۳۷** يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ، وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.

آنها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می‌کند، هر چند کافران خوش نداشته باشند.<sup>۲</sup>

در آیات قبل از این آیه سخن از گروه معاند و لجوج است که علی رغم توأم بودن دعوت پیامبر اسلام با بنیات و دلائل روشن و معجزات چگونگی به مقابله و انکار برخاستند.

در آیات قبل و آیه مورد بحث عاقبت کار این افراد و سرنوشت آنها را تشریح می‌کند.

۱- الْمَحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ، به نقل از کفایة الاثر، ص ۱۲۰.

۲- سوره صف، آیه ۸



آنگاه برای اینکه نشان دهد دشمنان حق قادر نیستند آیین او را بر چینند، ضمن تشبیه جالبی می‌فرماید:

آنها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خداوند نور خود را کامل می‌کند. هر چند کافران خوش نداشته باشند.

آنها به کسی می‌مانند که می‌خواهند نور آفتاب عالمتاب را با پف کردن خاموش سازند. آنها خفاشانی هستند که گمان می‌کنند، اگر چشم از آفتاب فرو پوشند و خود را در پرده‌های ظلمت شب فرو برند می‌توانند به مقابله با این منبع نور و روشنایی برخیزند.

تاریخ اسلام سند زنده‌ای است بر تحقق عینی این پیشگویی بزرگ قرآن، چرا که از نخستین روز ظهور اسلام، توطئه‌های گوناگون برای نابودی آن چیده شد.

گاه از طریق سخریه و ایذاء و آزار دشمنان و گاه از طریق محاصره اقتصادی و اجتماعی و گاه از طریق تحمیل جنگهای گوناگون در میدان‌های اُحد و احزاب و حنین و گاه از طریق توطئه‌های داخلی منافقان و غیره ولی همانگونه که خداوند اراده کرده بود این نور الهی روز به روز در گسترش است و دامنه اسلام هر زمان وسیعتر می‌شود. و این یک معجزه جاودانی قرآن است.

قابل توجه اینکه این مضمون دوبار در آیات قرآنی ذکر شده با این تفاوت که در یک مورد (یُریدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا) آمده است.

ولی در آیه مورد بحث (یُریدُونَ لِيُطْفِئُوا) می‌باشد راغب اصفهانی در مفردات در توضیح این تفاوت می‌گوید:



آیه نخست اشاره به خاموش کردن بدون مقدمه است. ولی دومی اشاره به خاموش کردن با توسل به مقدمات است. یعنی خواه آنها مقدمه چینی کنند یا نکنند. قادر به خاموش کردن نور الهی نیستند.

به روایتی از امام موسی بن جعفر علیه السلام عنایت فرماید:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ. قَالَ عليه السلام يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وِلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَفْوَاهِهِمْ قُلْتُ: وَاللَّهِ مُتِمُّ نُورِهِ: قَالَ: وَاللَّهِ مُتِمُّ الْإِمَامَةِ لِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: (الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا) فَالنُّورُ هُوَ الْإِمَامُ، قُلْتُ: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ.

قَالَ عليه السلام هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ (مُحَمَّدًا) عليه السلام بِالْوِلَايَةِ لِوَصِيِّهِ. وَالْوِلَايَةُ هِيَ دِينُ الْحَقِّ: قُلْتُ: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ: قَالَ: يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام.

قال: يقولُ اللهُ: وَاللَّهِ مُتِمُّ نُورِهِ بِوِلَايَةِ الْقَائِمِ. (وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) بِوِلَايَةِ عَلِيٍّ.

محمد بن فضیل از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که از او پیرامون این آیه سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: می‌خواهند ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را با دهان خود خاموش نمایند. عرض کردم (و خداوند تمام کننده نور خود است) امام در توضیح آن فرمود: خداوند تمام کننده امامت است. به دلیل فرموده خود: (آنانکه به خداوند و رسول او و نوری که نازل ساختیم ایمان آوردند.)



پس نور همان امام است. عرضه داشتیم.  
اوست خدایی که رسولش را به هدایت و دین حق فرستاد: فرمود:  
یعنی اوست خدایی که رسول خویش را به ولایت وصی خود امر  
فرمود: و ولایت همان دین حق است.  
گفتم (تا بر همه دین غالب گرداند) امام در توضیح آن فرمود: یعنی  
آن را بر تمامی ادیان هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام غالب سازد.  
و اینکه خداوند فرموده (و خداوند تمام کننده نور خداست) یعنی  
ولایت قائم علیه السلام را به مرحله تمام و کمال می‌رساند و اینکه می‌گوید  
(و هر چند کافران را خوش نیاید) یعنی هر چند کافران به ولایت  
علی علیه السلام اکراه دارند.<sup>۱</sup>



۳۸ **إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا.**

بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند.<sup>۲</sup>

در آیات قبل از این آیه سخن از غفلت و بی خبریست و با طرح یک  
سؤال (بعد از ذکر آنهمه انذارهای کوبنده و هشدارهای بیدادگر در  
آیات گذشته و بیان سرنوشت دردناک منافقان و کافران در قیامت  
می‌فرماید:  
آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های افراد با ایمان در برابر ذکر خدا و  
آنچه از حق نازل گشته خاشع گردد و از غفلت و بی خبری و قساوت  
دل دور ماند.

۱- الْمُحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ، به نقل از اصول کافی، جلد ۱، ص ۴۳۲.

۲- سوره حدید، آیه ۱۷.





و از آنجا که زنده شدن قلبهای مرده با ذکر الهی و پیدا کردن حیات معنوی در پرتو خشوع و خضوع در مقابل قرآن شباهت زیادی به زنده شدن زمینهای مرده به برکت قطرات حیات بخش باران دارد. در آیه مورد بحث می‌فرماید:

بدانید که خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند.

در حقیقت این آیه هم اشاره ایست به زنده شدن زمینهای مرده به وسیله باران و هم زنده شدن دل‌های مرده به وسیله ذکر خدا و قرآن که از آسمان وحی بر قلب پاکِ مُحَمَّد ﷺ نازل شده است.

ولذا در روایات و اخبار در تفسیر این آیه از زبان امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود:

(الْعَدْلُ بَعْدَ الْجَوْرِ) یعنی منظور زنده شدن زمین به وسیله عدالت است بعد از آنکه با جور مرده باشد.<sup>۱</sup>

در حدیث دیگری امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید:

(اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا) یعنی يُحْيِي اللَّهَ تعالیٰ بِالْقَائِمِ بَعْدَ مَوْتِهَا. (يَعْنِي بِمَوْتِهَا)، كُفْرَ أَهْلِهَا وَالْكَافِرِ مَيِّتٍ.

می‌فرماید: منظور آیه این است که: خداوند زمین را به وسیله حضرت مهدی زنده می‌کند. بعد از آنکه مرده باشد و منظور از مردن زمین کفر اهل زمین است و کافر مرده است.

در روایتی دیگر امام موسی بن جعفر علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید:

۱- تفسیر نمونه، به نقل از روضه کافی.



فَإِنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يُحْيِي  
الْأَرْضَ الْمَيِّتَةَ بِوَابِلِ الْمَطَرِ.

منظور این است که خداوند دل‌های مرده را به نور حکمت زنده  
می‌کند، همانگونه که زمینهای مرده را با بارانهای پر برکت زنده  
می‌سازد.<sup>۱</sup>

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ. إَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي  
الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا. يَعْنِي بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا، وَالْكَافِرُ مَيِّتٌ  
فِي حَيْثُ اللَّهُ بِالْقَائِمِ عليه السلام فَيَعْدِلُ فِيهَا، فَيُحْيِي الْأَرْضَ وَيُحْيِي  
أَهْلَهَا بَعْدَ مَوْتِهِمْ.

امام باقر عليه السلام راجع به این آیه می‌فرماید: منظور از مردن زمین، کفر  
ورزیدن اهل آن است و کافر مرده است پس خداوند آن را به ظهور  
حضرت قائم عليه السلام زنده خواهد کرد یعنی در زمین عدالت را برقرار  
می‌سازد.

پس زمین را زنده می‌سازد و اهل زمین را پس از مرگشان زنده  
می‌نماید.<sup>۲</sup>



يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ، فَيُؤْخَذُ بِالتَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ.

۳۹

مجرمان با قیافه‌هایشان شناخته می‌شوند و آنگاه آنها را با موهای جلوی  
سر و پاهایشان می‌گیرند (و به دوزخ می‌افکنند).<sup>۳</sup>

۱- تفسیر نمونه، به نقل از بحار الانوار، جلد ۷۸، ص ۳۰۸.

۲- الْمَحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ.

۳- سوره رحمن، آیه ۴۱.



برخی آیات سوره مبارکه رحمن به بعضی از حوادث رستاخیز می‌پردازد از قبیل، صحنه قیامت، چگونگی حساب، مجازات و کیفر. در آیات قبل از آیه مورد بحث از بهم ریختن نظام کنونی جهان سخن می‌گوید و از حوادث هولناکی که در سراسر عالم رخ می‌دهد پرده بر می‌دارد.

و نیز به وضع انسانهای گنهکار در آن روز اشاره دارد که قیامت روزیست که هیچ کس از انس و جن از گناهش پرسش نمی‌شود. برای اینکه همه چیز در آن روز آشکار است. (يَوْمُ الْبُرُوزِ) است و در چهره انسانها همه چیز خوانده می‌شود. آری در آن روز سؤال نمی‌شود، بلکه: مجرمان با قیافه‌هایشان شناخته می‌شوند.

گروهی دارای چهره‌هایی شاداب، نورانی که بیانگر ایمان و عمل صالح آنهاست و گروهی دیگر صورتهایی سیاه و تاریک و زشت و عبوس دارند که نشانه کفر و گناه آنهاست.

چنانکه در آیات ۳۹ تا ۴۱ سوره عبس می‌خوانیم:

در آن روز چهره‌هایی درخشان و نورانی هستند، و چهره‌هایی تاریک که سیاهی مخصوصی آنرا پوشانیده.

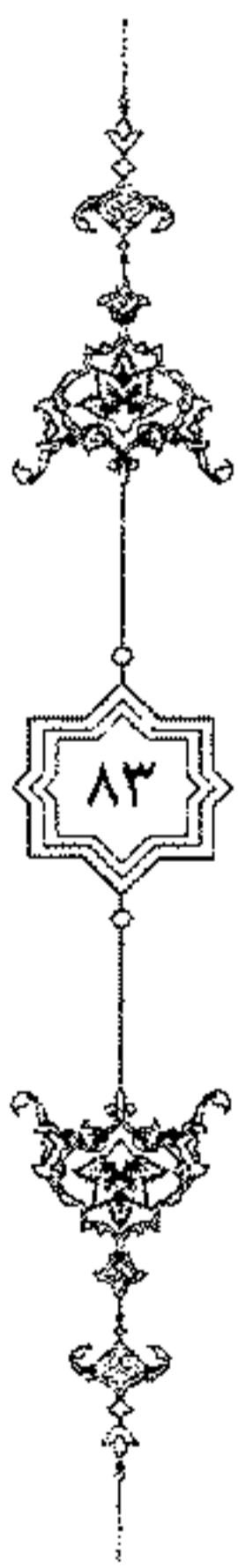
سیمای: در اصل به معنای علامت و نشانه است و

**واژه‌ها**

هرگونه علامت و نشانه‌ای را که در صورت و یا سایر

نقاط بدن آنها باشد شامل می‌شود. ولی از آنجا که علائم خوشحالی و

بدحالی بیشتر در صورت نمایان می‌گردد به هنگام ذکر این لفظ غالباً



صورت تداعی می‌شود.

نواصی: جمع ناصیه است و (آنطور که راغب اصفهانی در مفردات گفته است) ناصیه در اصل به معنای جلوی سر است.

اقدام: جمع قدم. به معنای پاها است.

گرفتن مجرمان با موی جلوی سر و پاها ممکن است به معنای حقیقی آن باشد که مأموران عذاب این دو را می‌گیرند و آنان را از زمین برداشته، با نهایت ذلت به دوزخ می‌افکنند و یا کنایه از نهایت ضعف و ناتوانی آنها در چنگال مأموران عذاب الهی است که این گروه را با خواری تمام به دوزخ می‌برند.

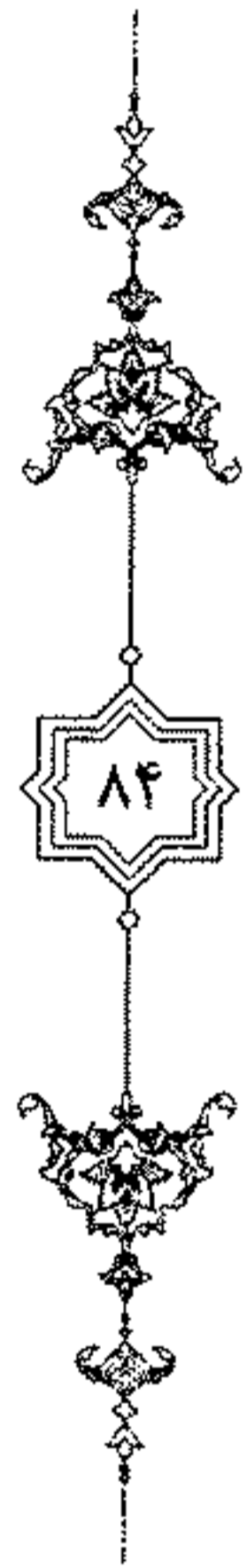
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ (تَبَارَكَ وَ تَعَالَى) (يُعْرِفُ  
الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ. فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ) فَقَالَ يَا  
مُعَاوِيَةُ مَا يَقُولُونَ فِي هَذَا؟

قُلْتُ: يَزْعَمُونَ أَنَّ اللَّهَ (تَبَارَكَ وَ تَعَالَى) يَعْرِفُ الْمُجْرِمِينَ  
بِسِيمَاهُمْ فِي الْقِيَامَةِ. فَيَأْمُرُ بِهِمْ. فَيُؤْخَذُ بِنَوَاصِيهِمْ  
وَأَقْدَامِهِمْ فَيُلْقَوْنَ فِي النَّارِ.

فَقَالَ عليه السلام لِي: وَكَيْفَ يَحْتَاجُ (تَبَارَكَ وَ تَعَالَى) إِلَى مَعْرِفَةِ  
خَلْقِ أَنْشَاهُمْ وَ هُوَ خَلَقَهُمْ.

فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ. وَ مَا ذَاكَ: قَالَ: ذَلِكَ: لَوْ قَامَ قَائِمُنَا عليه السلام  
أَعْطَاهُ اللَّهُ السَّيْمَا، فَيَأْمُرُ بِالْكَافِرِ فَيُؤْخَذُ بِنَوَاصِيهِمْ  
وَأَقْدَامِهِمْ ثُمَّ تُخَبَطُ بِالسَّيْفِ خَبْطًا.

معاویه ذهنی از امام صادق عليه السلام روایت کرده که پیرامون آیه مورد  
بحث فرمود: ای معاویه مردم در این باره چه می‌گویند؟



عرضه داشتیم. می‌پندارند که خداوند (تبارک و تعالی) در قیامت مجرمین را به چهره‌هایشان می‌شناسد.

پس امر می‌شود از پیشانی و پاهایشان آنان را می‌گیرند و در آتش در می‌افکنند.

امام صادق علیه السلام فرمود: چگونه خداوند نیاز دارد به شناختن خلایقی که آنها را آفریده، گفتم، فدایت شوم پس معنای آیه چیست؟ فرمود: هرگاه قائم علیه السلام بپا خیزد. خداوند شناخت چهره‌ها را به آن حضرت عطا فرماید، پس امر کند کافران را با پیشانی و پاهایشان بگیرند سپس از دم شمشیر بگذرانند.<sup>۱</sup>



۴۰ **فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلِ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ.**

سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این مطلب حق است. همانگونه که شما سخن می‌گویید.<sup>۲</sup>



در تعقیب آیات پیشین که پیرامون مسأله معاد و صفات دوزخیان و بهشتیان و نشانه‌های خدا در زمین و در وجود خود انسان، سخن می‌گفت: تا از یکسو به مسأله توحید و شناخت خدا و صفات او که مبدء حرکت به سوی همه خیرات است آشنا شوند.

و از سوی دیگر به قدرت او بر مسأله معاد و زندگی پس از مرگ، زیرا که خالق حیات در روی زمین و این همه عجائب و شگفتیها قادر بر تجدید حیات نیز می‌باشد.

۱- الْمَحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ.

۲- سوره ذاریات، آیه ۲۳.

لذا برای تأکید این مطلب در آیه مورد بحث سوگند یاد کرده  
می‌گوید:

بخدای آسمان و زمین سوگند که این مطلب حق است، درست  
همانگونه که شما سخن می‌گویید.

کار بجایی رسیده است که خداوند با آن عظمت و قدرت برای  
اطمینان دادن به بندگان شکاک و دیر باور و ضعیف النفس و حریص  
سوگند یاد می‌کند که آنچه به شما در زمینه رزق و روزی و وعده‌های  
ثواب و عقاب قیامت وعده داده شده همه حق است و هیچ شک و  
تردیدی در آن نیست.

و تعبیر به (مِثْلَ مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ) همانگونه که سخن می‌گویید تعبیر  
لطیف و حساب شده‌ایست که از محسوسترین اشیاء سخن می‌گوید  
زیرا گاهی در باصره و یا مسامعه انسان خطا واقع می‌شود.

اما در سخن گفتن چنین خطایی راه ندارد که انسان احساس کند  
سخن گفته در حالی که سخن نگفته باشد لذا قرآن می‌گوید:  
همان اندازه که سخن گفتن شما برایتان محسوس است و واقعیت  
دارد. رزق و روزی و وعده‌های الهی نیز همانگونه است.

از این گذشته مسأله سخن گفتن یکی از بزرگترین روزیها و مواهب  
پروردگار است که هیچ موجود زنده‌ای جز انسان از آن برخوردار نشده  
است.

و نقش سخن گفتن در زندگی اجتماعی انسانها و تعلیم و تربیت و  
انتقال علوم و دانشها و حل مشکلات زندگی بر کسی پوشیده نیست.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.



(فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلِ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ)

قال: قوله إنه لَحَقُّ هُوَ قِيَامُ الْقَائِمِ.

و فيه نَزَلَتْ:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ  
فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ  
دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا.

امام زین العابدین علیه السلام پیرامون آیه مورد بحث می فرماید:

اینکه خداوند فرموده این حق است. منظور قیام حضرت قائم علیه السلام

است و در همین مورد آیه دیگری نازل شده که می فرماید:

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند  
وعده فرموده (که در ظهور امام قائم علیه السلام) در زمین خلافت دهد.  
چنانکه امتهای شایسته پیامبران گذشته را جانشین پیشینیان خود  
ساخت. و دین پسندیده آنان را بر همه جا مُسَلِّط و نافذ گرداند و بر  
همه مؤمنان پس از ترس و هراس از دشمنان، ایمنی کامل عطا  
فرماید.<sup>۱</sup>



وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ  
بِالْحَقِّ. ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ.

گوش فرا ده و منتظر روزی باش که منادی از مکان نزدیک ندا می دهد  
روزی که همگان صیحه رستاخیز را به حق می شنوند. آن روز روز خروج  
است.<sup>۲</sup>

۱- الْمَحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ.

۲- سوره ق، آیه ۴۱ و ۴۲.



آیات آخرین سوره (ق) همانند سایر آیات این سوره بر مسئله معاد و رستاخیز تکیه دارد و گوشه دیگری از آن را مطرح می‌کند و آن مسئله نفخ صور و خروج مردگان از قبر است.

مخاطب در اِستَمِع (گوش فرا ده) اگرچه شخص رسول ﷺ است ولی مُسلماً مقصود همه انسانها هستند. و منظور از گوش فرا دادن.

یا انتظار کشیدن است زیرا کسانی که در انتظار حادثه‌ای به سر می‌برند که با صدای وحشتناکی شروع می‌شود دائماً گوش فرا می‌دهند و منتظرند و یا منظور گوش فرا دادن به این سخن الهی است و معنا چنین می‌شود این سخن را بشنو که پروردگارت درباره صیحه و رستاخیز می‌گوید.

اما این منادی (ندا کننده) کیست؟

ممکن است منادی، ذات پاک خداوند باشد که این ندا را می‌دهد. ولی به احتمال قوی‌تر (منادی) همان اسرافیل است که در صور می‌دمد و در آیات دیگر قرآن نه با نام بلکه با تعبیرات دیگری به او اشاره شده است.

تعبیر به مکان قریب اشاره به این است که این صدا آنچنان در فضا پخش می‌شود که گویی بیخ گوش همه است و همه آن را یکسان از نزدیک می‌شوند.

در هر حال این صیحه، صیحه نخستین که برای پایان گرفتن جهان است نیست بلکه صیحه دوم یعنی همان صیحه قیام و خروج از قبرهاست و در حقیقت آیه دوم توضیح و تفسیر است برای آیه اول.





عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: يُنَادِي الْمُنَادِي صَيْحَةَ الْقَائِمِ وَاسْمَ  
أَبِيهِ عليه السلام قَوْلُهُ (يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ  
الْخُرُوجِ قَالَ بِاسْمِ الْقَائِمِ عليه السلام مِنَ السَّمَاءِ وَذَلِكَ يَوْمُ  
الْخُرُوجِ.

علی بن ابراهیم در تفسیرش که منسوب به امام صادق عليه السلام است  
گوید:

امام فرمود: منادی صیحه حضرت قائم و نام پدرش عليه السلام را ندا  
می‌کند و اینکه خداوند فرموده:

(روزیکه آن صیحه را به حق بشنوند آن هنگام روز خروج است)  
منظور صیحه از سوی آسمان بنام قائم عليه السلام است و آن روز خروج و  
ظهور است.<sup>۱</sup>



۴۲ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.

و اگر مؤمنان و کافران از هم جدا می‌شدند کافران را عذاب دردناکی  
می‌کردیم.

در این آیه تکیه بر این مطلب است که اگر صفوف مؤمنان از کفار در  
مکه جدا می‌شد و بیم از میان رفتن مؤمنان مکه نبود ما کافران را به عذاب  
دردناکی مجازات می‌کردیم و آنها را با دست شما سخت کیفر می‌دادیم.  
درست است که خداوند می‌توانست از طریق اعجاز این گروه را از  
دیگران جدا کند ولی سنت پروردگار جز در موارد استثنایی، انجام  
کارها از طریق اسباب و وسائل عادی و معمولی است.

۱- تفسیر علی بن ابراهیم قمی، جلد ۲، ص ۳۲۷.



واژه‌ها

تَزَيَّلُوا از ماده زوال است و در اینجا به معنای جدا گشتن و متفرق شدن است، از روایت متعددی که از طریق (سنی و شیعه) پیرامون این آیه نقل شده است استفاده می‌شود که منظور از آن افراد با ایمانی بودند که در صلب کفار قرار داشتند. خداوند به خاطر آنها گروه کفار را مجازات نکرد.

از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که کسی از امام سؤال کرد مگر علی علیه السلام در دین خداوند قوی و قدرتمند نبود؟ امام علیه السلام فرمود: آری قوی بود، عرض کرد: پس چرا بر اقوامی (از افراد بی ایمان و منافق) مُسلط شد اما آنها را از میان نبرد. چه چیز مانع بود؟

فرمود: یک آیه در قرآن مجید سؤال کرد کدام آیه؟

فرمود: این آیه که خداوند می‌فرماید.

اگر مِّنْ مَّنَافِقٍ وَّ كَافِرَانٍ اٰزَمْتُمْ جَدًّا مِّمَّا كَانْتُمْ فِيْهَا فَكٰفِرًا لَّيْسَ لَكُم مَّعَهُمْ شَيْءٌ وَّ لَكُمُ الْعَذَابُ الَّذِي كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ  
می‌کردیم.

سپس فرمود: خداوند و دیعه‌های با ایمانی در صلب اقوام کافر و منافق داشت و علی علیه السلام هرگز پدران را نمی‌کشت تا این و دایع ظاهر گردد و هم چنین قائم ما اهل بیت ظاهر نمی‌شود تا این و دایع آشکار گردد.<sup>۱</sup>

یعنی خدا می‌داند که گروهی از فرزندان آنها در آینده با اراده و اختیار خود ایمان را می‌پذیرند و به خاطر آنها پدران را از مجازات سریع معاف می‌کند. البته مانعی ندارد که آیه فوق هم اشاره به اختلاط

۱- تفسیر نمونه، به نقل از تفسیر نورالثقلین، جلد ۵، ص ۷۰.



مؤمنان مکه با کفار باشد و هم مؤمنانی که در صلب آنها قرار داشتند.



**۴۳** قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ.

به مؤمنان بگو، کسانی را که امید به ایام الله (روز رستاخیز) ندارند مورد عفو قرار دهند.<sup>۱</sup>

قرآن در این آیه به ذکر یک دستور اخلاقی در برخورد با کفار می پردازد تا بحثهای منطقی سابق بر این آیه را بدین وسیله تکمیل کند. روی سخن با پیامبر است: به مؤمنان بگو کسانی را که امید به ایام الله ندارند مورد عفو قرار دهند و نسبت به آنها سخت نگیرند.

ممکن است آنها بر اثر دور بودن از مبادی ایمان و تربیت الهی برخوردهای خشن و نامطلوب و تعبیرات زشت و زننده‌ای داشته باشند، شما باید با بزرگواری و سعه صدر با اینگونه اشخاص برخورد کنید. مبادا بر لجاجت خود بیفزایند و فاصله آنها از حق بیشتر شود، این حسن خلق و گذشت و سعه صدر هم از فشار آنها می‌کاهد و هم ممکن است عاملی برای جذب آنان به ایمان الهی گردد.

نظیر این دستور کراراً در آیات قرآن آمده است، مانند: «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلَامٌ. فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ؛ از آنها صرف نظر کن و بگو سلام بر شما، اما به زودی نتیجه کار خود را خواهند دانست.»<sup>۲</sup>

اصولاً در برخورد با افراد نادان، سخت‌گیری و اصرار در مجازات



۱- سوره جاثیه، آیه ۱۴.

۲- سوره زخرف، آیه ۸۹.

غالباً نتیجه مطلوبی ندارد و بی اعتنایی و بزرگواری در برابر آنها و سیله‌ای برای بیدار ساختن و عاملی برای هدایت است.

البته این یک قاعده کلی نیست، زیرا انکار نمی‌توان کرد که مواردی نیز پیش می‌آید که چاره‌ای جز خشونت و مجازات نمی‌باشد ولی این در اقلیت است.

نکته دیگر اینکه همه روزها، روزهای خداست ولی در عین حال (ایام الله) به ایام مخصوصی اطلاق شده است چرا که نشانه اهمیت و عظمت آن است.

این تعبیر در دو مورد از قرآن مجید آمده، یکی در آیه مورد بحث و دیگر در آیه‌ای از سوره ابراهیم که در آنجا معنای وسیعتر و گسترده‌ای دارد.

در احادیث اسلامی (ایام الله) به روزهای مختلفی تفسیر شده است.

به روایتی در این مورد عنایت فرماید:

رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَيَّامُ الْمَرْجُوءَةِ ثَلَاثَةٌ.

يَوْمَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام وَيَوْمَ الْكُرَّةِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ.

از امام صادق عليه السلام روایت شده است که فرمود: روزهایی که مورد امید و آرزو هستند سه روز می‌باشند ۱- روز قیام حضرت قائم عليه السلام. ۲- و روز رجعت (مرگ). ۳- و روز قیامت.<sup>۱</sup>



۱- المَحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ - تفسیر نورالثقلین، جلد ۲، ص ۵۲۶.



۴۴ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ.

آنها انتظار نمی‌کشند مگر قیامت را که ناگهان به سراغ آنها آید در حالی که خبر ندارند.<sup>۱</sup>

در آیات پیشین، سخن از بُت پرستان لجوج، و همچنین منحرفان و مشرکان امت عیسی بود و در آیه مورد بحث و آیات بعدی پایان کار آنها را مُجَسِّم می‌کند.

نخست می‌فرماید: اینها چه چیزی را انتظار می‌کشند، جز اینکه ناگهان قیامت به سراغ آنها آید در حالی که متوجه نیستند.

منظور از (ساعة) در این آیه مانند بسیاری دیگر از آیات قرآن روز قیامت است. زیرا که حوادث آن به سرعت تحقق می‌یابد و گویی همه آن حوادث در یک ساعت رخ می‌دهد.

البته این کلمه گاهی به معنای لحظه پایان دنیا نیز آمده است و از آنجا که این دو، فاصله زیادی با هم ندارند. ممکن است این تعبیر هر دو مرحله را شامل شود.

به هر حال قیام قیامت که با پایان گرفتن ناگهانی دنیا شروع می‌شود با دو تعریف و وصف در آیه مورد بحث توصیف شده است.

۱- ناگهانی بودن، (بغْتَةً).

۲- عدم آگاهی عموم مردم از زمان وقوع آن (وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ).

ممکن است چیزی ناگهانی رخ دهد ولی قبلاً انتظار آن را داشته باشیم و برای مقابله با مشکلات آن آماده شویم.

اما بدبختی آنجاست که حادثه فوق العاده سخت و کوبنده‌ای به

۱- سوره زخرف، آیه ۶۶



طور ناگهانی واقع شود و ما از آن به کلی غافل باشیم.  
 حال مجرمان درست اینگونه است چنان غافلگیر می شوند که طبق  
 بعضی از روایات که از طرف رسول خدا ﷺ آمده، می فرماید:  
 قیامت به طور ناگهانی رخ می دهد در حالی که هر کس (به کار  
 زندگی خودش مشغول است) مردانی مشغول دوشیدن گوسفندانند. و  
 مردان دیگری مشغول گستردن پارچه (و گفتگو برای خرید و فروش).  
 سپس رسول اکرم ﷺ آیه مورد بحث را تلاوت فرمود:<sup>۱</sup>  
 و چه دردناک است که انسان در برابر چنین رخ دادی که هیچ راه  
 بازگشت ندارد اینچنین غافلگیر شود و بدون هیچ گونه آمادگی در  
 امواج آن فرو رود.

عَنْ زُرَّارَةَ ابْنِ أَعْيَنٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ  
 عَزَّ وَجَلَّ:

(هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً) قَالَ: هِيَ سَاعَةُ  
 الْقَائِمِ ع تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً.

زرارة بن اعین می گوید از امام باقر ع پیرامون این آیه پرسش کردم  
 امام ع فرمود: منظور از ساعت همان ساعت حضرت قائم ع است  
 که بناگاه (خبر ظهور و قیامش) به آنان می رسد.<sup>۲</sup>



۱- تفسیر نمونه، به نقل از تفسیر روح البیان، جلد ۲۵، ص ۸۹

۲- الْمُحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ. به نقل از تأویل الآيات الظاهرة، ص ۵۷۱.

۴۵ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.

او کلمه توحید را (کلمه باقیه) در اعقاب خود قرار داد تا به سوی خدا بازگردند.<sup>۱</sup>

در این آیه و آیات قبل و بعد از آن اشاره کوتاهی به سرگذشت ابراهیم علیه السلام و ماجرای او با قوم بت پرست بابل شده است تا بحث نکوهش تقلید را که در آیات قبل آمده بود تکمیل کند. زیرا اولاً ابراهیم علیه السلام بزرگترین نیای عرب بود که همه او را محترم می شمردند و به تاریخش افتخار می کردند.

هنگامی که او پرده های تقلید را می درد اینها نیز اگر راست می گویند باید به او اقتدا کنند.

اگر بنا هست تقلیدی از نیاکان شود چرا از بت پرستان تقلید کنند؟ از ابراهیم پیروی نمایند.

ثانیاً، بت پرستانی که ابراهیم در مقابل آنها قیام کرد به همین استدلال پوچ و واهی یعنی (پیروی از پدران) تکیه می کردند و ابراهیم هرگز از آنها این استدلال را نپذیرفت.

ثالثاً، این یک نوع دلداری برای پیامبر اسلام و مسلمانان نخستین است که بدانند اینگونه مخالفتها و بهانه جوینها همیشه بوده است نباید مأیوس و سست شوند.

و لذا در مرحله نخست، قرآن می فرماید:

بخاطر بیاور هنگامی که ابراهیم به پدرش (عمویش) آذر و قوم بت پرستش گفت من از آنچه شما می پرستید بیزارم مگر آن خدایی که مرا

۱- سوره زخرف، آیه ۲۸.



آفریده که او هدایت‌م خواهد کرد.

او در این عبارت کوتاه هم استدلالی برای انحصار عبودیت به پروردگار ذکر می‌کند. زیرا معبود کسی است که خالق و مُدبّر است و هم اشاره به مسأله هدایت تکوینی و تشریحی خداست که قانون لطف آن را ایجاب می‌کند.

ابراهیم علیه السلام نه تنها در حیات خود طرفدار اصل توحید و مبارزه با هر گونه بت‌پرستی بود. بلکه تمام تلاش و سعی خود را به کار گرفت که کلمه توحید همیشه در جهان باقی بماند.

چنانچه در آیه مورد بحث می‌گوید: او کلمه توحید را کلمه باقیه در فرزندان و اعقاب خود قرار داد تا به سوی خدا بازگردند.

و جالب اینکه امروز تمام ادیانی که در کره زمین از توحید دم می‌زنند از تعلیمات توحیدی ابراهیم الهام می‌گیرند و سه پیامبر بزرگ الهی موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم از دودمان او هستند و این دلیل صدق پیشگویی قرآن در این زمینه است.

درست است که قبل از ابراهیم انبیای دیگری هم چون نوح علیه السلام با شرک و بت‌پرستی مبارزه کردند و جهانیان را به سوی توحید دعوت نمودند ولی کسی که به این کلمه استقرار بخشید و پرچم آن را در همه جا برافراشت ابراهیم بت شکن علیه السلام بود.

او حتی در دعاهای خویش از ساحت مقدس الهی درخواست می‌کند و عرضه می‌دارد: (وَاجْتَنِبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ)

ترجمه: پروردگارا: من و فرزندانم را از اینکه پرستش بتها کنیم دور دار.<sup>۱</sup>





## نکته ادبی

بعضی از مفسرین ضمیر در (جَعَلَ) را به خداوند برگردانده‌اند که مفهوم آیه چنین می‌شود، خداوند کلمه توحید را در دودمان ابراهیم باقی و برقرار ساخت ولی بازگشت ضمیر به خود ابراهیم علیه السلام مناسبتی به نظر می‌رسد زیرا جمله‌های قبل، از ابراهیم و کارهای او سخن می‌گویند و مناسب است که این مسئله هم (برقراری کلمه توحید) جزء کارهای ابراهیم باشد.

به خصوص اینکه در آیات متعددی از قرآن روی این معنی تکیه شده است که ابراهیم علیه السلام اصرار داشت فرزندان و اعقابش بر آیین الهی باقی بمانند.

چنانکه در آیه‌ای می‌خوانیم که می‌فرماید:

به خاطر بیاورید هنگامی را که پروردگار ابراهیم به او گفت:

اسلام بیاور و تسلیم در برابر حق باش، او گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم هستم و ابراهیم فرزندان خود را به این آیین توحید وصیت کرد. همچنین یعقوب گفت: ای فرزندان من: خداوند این دین را برای شما برگزیده است. جز به آیین اسلام از دنیا نروید.<sup>۱</sup>

از آنچه گفتیم روشن شد که ضمیر مفعولی (در جَعَلَهَا) به کلمه توحید و شهادت (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) باز می‌گردد و خبر از تلاشهای ابراهیم برای تداوم خط توحید در نسلهای آینده می‌دهد.

در روایات متعددی که از طرق اهل بیت رسیده (مرجع ضمیر) مسأله (امامت) قلمداد شده است.

۱- سوره بقره، آیه ۱۳۱ و ۱۳۲.



و طبعاً ضمیر فاعلی هم به خدا بر می‌گردد. یعنی خداوند مسأله امامت را در دودمان ابراهیم تداوم بخشید، همانگونه که از یکی از آیات قرآنی چنین استفاده می‌شود که وقتی خداوند به ابراهیم فرمود:

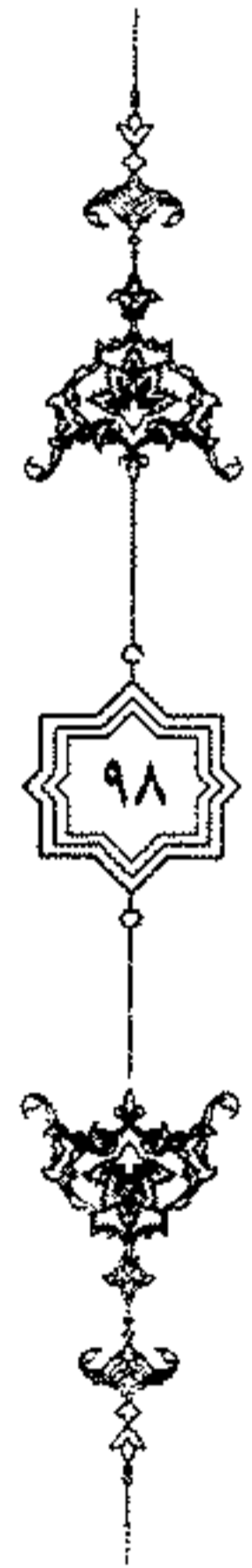
من تو را امام قرار دادم.

او تقاضا کرد که در فرزندانش نیز (امامان) باشند. خداوند دعای او را اجابت کرد. به استثنای کسانی که آلوده به ظلم و ستم می‌شوند.

قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي، قَالَ لَا يِنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.<sup>۱</sup>

ولی اشکالی که در اینجا به نظر می‌رسد این است که در آیه مورد بحث سخنی از امامت در میان نیست. مگر اینکه گفته شود جمله (سَيَهْدِين) (خداوند مرا هدایت می‌کند) را اشاره به این معنی بدانیم. چرا که هدایت پیامبر ﷺ و امامان ﷺ نیز شعاعی از هدایت مُطلقه الهی است و حقیقت امامت با حقیقت هدایت یکی است.

و بهتر این است که گفته شود. مسأله امامت در کلمه توحید درج است چرا که توحید شاخه‌هایی دارد که یکی از شاخه‌هایش توحید در حاکمیت و ولایت و رهبری است و می‌دانیم امامان ولایت و رهبری خود را از سوی خدا می‌گیرند نه اینکه از خود استقلال داشته باشند. و بدین ترتیب این روایات از قبیل بیان یک مصداق و شاخه از مفهوم کلی (جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً) محسوب می‌شود. بنابراین با تفسیری که در آغاز کردیم منافاتی ندارد.



نکته قابل توجه دیگر اینکه مفسران در تفسیر (فی عقیبه) احتمالات متعددی داده‌اند بعضی آن را به تمام ذریه و دودمان ابراهیم تا پایان جهان تفسیر کرده‌اند و بعضی آن را مخصوص به قوم ابراهیم و امت او دانسته‌اند و بعضی به آل محمد علیهم‌السلام تفسیر کرده‌اند.

اما ظاهر این است که مفهوم آن وسیع و گسترده است و تمام دودمانش را تا پایان جهان شامل می‌شود و تفسیر به آل محمد علیهم‌السلام از قبیل بیان مصداق روشن است.<sup>۱</sup>

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ قَوْلِهِ  
عَزَّوَجَلَّ (وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً).

قال صلى الله عليه وآله جَعَلَ الْإِئِمَّةَ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِهِ  
تِسْعَةٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ وَمِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، ثُمَّ قَالَ:  
لَوْ أَنَّ رَجُلًا ظَعَنَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ مُبْغِضًا  
لِأَهْلِ بَيْتِي دَخَلَ النَّارَ.

ابوهریره می‌گوید: از رسول الله صلى الله عليه وآله درباره همین آیه پرسش نمودم. رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: خداوند امامان را در اعقاب حسین قرار داد. از صلب او نه تن از امامان را بیرون خواهد آورد. و از آنهاست مهدی این امت علیها‌السلام، سپس فرمود: چنانچه مردی بیوسته بین رکن و مقام برای عبادت در حال رفت و آمد باشد. نگاه با کینه و بغض خاندان من خداوند را ملاقات نماید داخل آتش شود.<sup>۲</sup>

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: وَفِينَا

۱- تفسیر نمونه، جلد ۲۱.

۲- الْمُحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةِ. تفسیر برهان، جلد ۴، ص ۱۴۰، کفایة‌الاثار، ص ۸۶

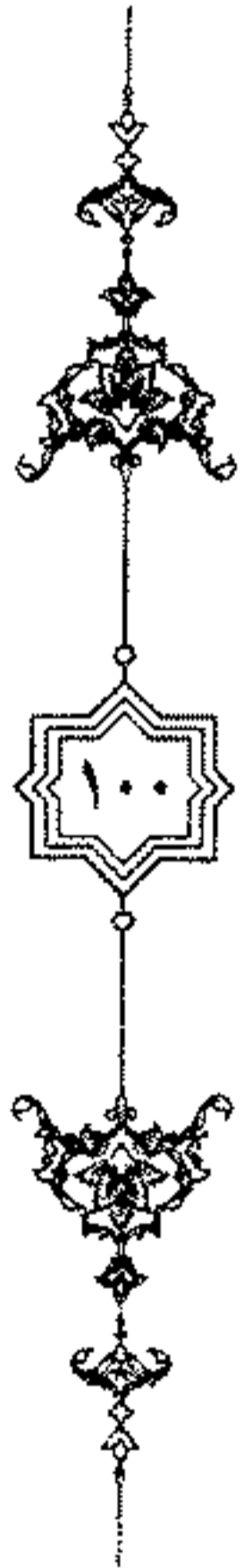


نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: (وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ).  
وَالْإِمَامَةُ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام إِلَى  
يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَإِنَّ لِلْغَائِبِ مِنَّا غَيْبَتَيْنِ: إِحْدَيْهُمَا أَطْوَلُ مِنْ  
الْأُخْرَى.

أَمَّا الْأُولَى. فَسِتَّةُ أَيَّامٍ أَوْ سِتَّةُ أَشْهُرٍ أَوْ سِتُّ سِنِينَ.  
وَأَمَّا الْأُخْرَى. فَيَطْوُلُ أَمَدُهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ  
مَنْ يَقُولُ بِهِ. فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَصَحَّتْ  
مَعْرِفَتُهُ وَلَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَسَلَّمْنَا لَنَا أَهْلَ  
الْبَيْتِ.

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: و درباره ما نازل شده این آیه که  
می فرماید: (و آن را کلمه باقیه ای در اعقابش قرار داد).  
و امامت در بازماندگان حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام است تا روز  
قیامت که همانا غائب از ما را دو غیبت خواهد بود یکی طولانی تر  
از دیگری اما اولی شش روز یا شش ماه و یا شش سال می باشد.  
و اما دومی آنقدر مدتش طول خواهد کشید تا اینکه بیشتر  
گروندگان از این امر برخوردارند گشت. پس بر آن اعتقاد به امامت  
ثابت نمی ماند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد و  
از آنچه ما بخواهیم در دل چیزی احساس نکند و نسبت به ما اهل  
بیت حالت تسلیم داشته باشد.<sup>۱</sup>

□ ■ □



۴۶ وَ تَرِيَهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ.

و آنها را می بینی که بر آتش عرضه می شوند در حالی که از شدت ذلت و خواری خاشعند و زیر چشمی به آن نگاه می کنند.<sup>۱</sup>

در آیات گذشته سخن از ظالمان و بیدادگران و متجاوزان بود. آیه مورد بحث و آیات بعدی به سرانجام کار این گروه و گوشه‌هایی از مجازاتهای آنان اشاره می کند.

در مرحله نخست آنها را از گمراهانی می شمرد که هیچ ولی و سرپرستی ندارند و سپس می فرماید.

ظالمان را در روز قیامت می بینی که وقتی عذاب الهی را مشاهده می کنند سخت پشیمان می شوند و می گویند: آیا راهی به سوی بازگشت و جبران این بدبختیها وجود دارد.

که این تقاضا با پاسخ منفی روبرو خواهد شد. زیرا بازگشت امکان پذیر نیست و این یک سنت غیر قابل تغییر الهی است. همانگونه که انسان از پیری به جوانی و از جوانی به کودکی و از کودکی به عالم جنینی و رحم مادر باز نمی گردد. سیر قهقرایی از عالم برزخ و آخرت به دنیا نیز امکان پذیر نیست.

در آیه مورد بحث به سومین مجازات این گروه می پردازد و می فرماید: در آن روز آنها را می بینی که بر آتش عرضه می شوند. در حالی که از شدت خواری و ذلت خاشعند و زیر چشمی و مخفیانه به آن نگاه می کنند. حالت وحشت و اضطراب شدیدی بر تمام وجودشان

۱- سوره شوری، آیه ۴۵.



حاکم است و ذلت و تسلیم سر تا پای آنها را فرا گرفته. و دیگر خبری از آنهمه گردنکشی و ستیزه جویی و طغیان و ظلم و استبداد و ایذاء و آزار مظلومان نیست و زیر چشمی به آتش دوزخ می نگرند.

این ترسیمی است از حالت کسی که شدیداً از چیزی می ترسد و نمی خواهد آن را با تمام چشم ببیند و در عین حال نمی تواند از آن غافل بماند، ناچار پیوسته مراقب آن است اما با گوشه چشم.

بعضی از مفسران گفته اند که (طَرْفِ خَفَى) در اینجا به معنای نگاه کردن آنها با چشم نیم باز است. چرا که از شدت وحشت، قدرت بر گشودن چشم ندارند. یا چنان وارفته و بی رمقند که حتی حال گشودن چشم را به طور کامل ندارند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ (خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ) يَعْنِي إِلَى الْقَائِمِ عليه السلام.

امام باقر عليه السلام پیرامون آیه مورد بحث می فرماید: اینکه خداوند می فرماید: (در حالیکه از شدت ذلت و خواری سر بزیر انداخته و از گوشه چشم بر او نگاه می کنند) یعنی به سوی حضرت قائم عليه السلام که برای آنها هم چون عذابی نازل می شود نظر می افکنند.



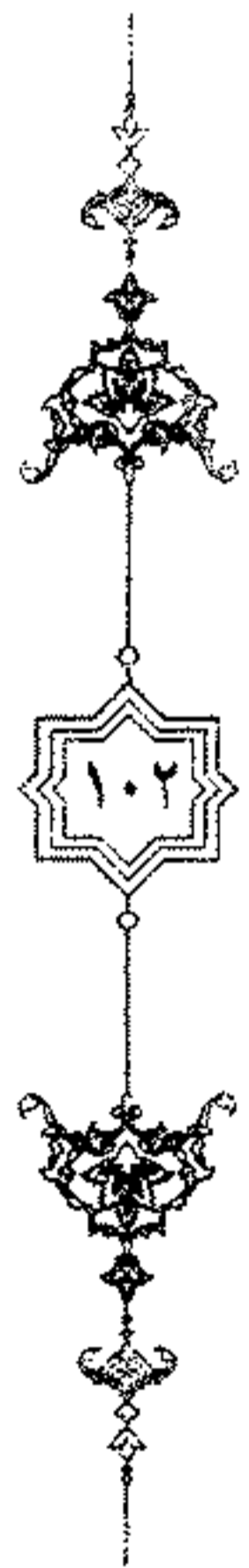
۴۷ **وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ، فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ.**

و برای کسی که بعد از مظلوم شدن یاری طلبد و انتقام گیرد<sup>۲</sup> ایرادی نیست.

این آیه و آیات بعد از آن در حقیقت تاکید و توضیح و تکمیلی است

۱- الْمُحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ. به نقل از تأویل الآيات الظاهرة، ص ۵۵۰.

۲- سورة شوری، آیه ۴۱.



برای آیات گذشته. در زمینه انتصار و انتقام جویی و مجازات ظالم و عفو و گذشت در موارد مناسب.

و هدف از آن این است که مجازات و انتقام گرفتن از ظالم حق مظلوم است و هیچ کس حق ندارد مانعی بر سر راه ایجاد کند. در عین حال هر گاه مظلوم پیروز و مسلط بر ظالم شد اگر صبر کند و انتقام نگیرد فضیلت بزرگی خواهد بود.

نخست می فرماید:

کسی که بعد از مظلوم شدن یاری بطلبد ایرادی بر او نیست زیرا انتصار و انتقام حق مسلم هر مظلومی است و یاری مظلومان وظیفه هر انسان آزاده و بیدار است.

مجازات و کیفر تنها از آن کسانی است که به مردم ستم می کنند و در روی زمین به ناحق ظلم و ستم روا می دارند. که علاوه بر کیفر و مجازات دنیوی در آخرت نیز عذاب دردناکی در انتظارشان است.

عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:  
(وَلِمَنْ اِنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ) يَعْنِي الْقَائِمُ عليه السلام وَاصْحَابُهُ.  
(فَاُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ).

وَالْقَائِمُ إِذَا قَامَ اِنْتَصَرَ مِنْ بَنِي اُمَيَّةٍ وَمِنَ الْمُكْذِبِينَ  
وَالنُّصَابِ هُوَ وَاصْحَابُهُ.

وَهُوَ قَوْلُ اللّٰهِ (تَبَارَكَ وَ تَعَالَى) اِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ  
يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ. اُولَئِكَ لَهُمْ  
عَذَابٌ اَلِيمٌ.

ابوحمره ثمالی می گوید از امام باقر عليه السلام شنیدم که می فرمود: منظور



از آیه که می‌فرماید: (هر آنکه پس از ظلمی که بر او رفته انتقامجویی کند) یعنی حضرت قائم علیه السلام و یاران او و اینکه آیه می‌فرماید: (پس بر چنین کسانی هیچ گونه مؤاخذه و گناهی نیست) یعنی و چون قائم علیه السلام. بپا خیزد (از بنی امیه و از تکذیب کنندگان و ناصبی‌ها) خود و اصحابش انتقام خواهند گرفت. و این است معنای فرموده خداوند (تبارک و تعالی) که: تنها راه مؤاخذه بر کسانی است که بر مردم ظلم می‌کنند و در زمین بنا حق تباهی و ستم نمایند که برای آنان عذاب دردناکی است.<sup>۱</sup>



۴۸ **اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ، يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ.**

خداوند نسبت به بندگانش لطف دارد. هر کس را بخواهد روزی می‌دهد و او قوی و شکست‌ناپذیر است.

کسی که زراعت آخرت را بخواهد به او برکت می‌دهیم و بر محصولش می‌افزاییم و آنها که فقط کشت دنیا را می‌طلبند کمی از آن به آنها می‌دهیم اما در آخرت هیچ نصیبی ندارند.<sup>۲</sup>

از آنجا که در آیات قبل بحثی از عذاب شدید خداوند به میان آمد و نیز تقاضایی از ناحیه منکران معاد مطرح شده بود که چرا قیامت زودتر بر پا نمی‌شود؟

۱- الْمُحْجَجَةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةِ. به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی، جلد ۲، ص ۲۷۸.

۲- سوره شوری، آیه ۱۹ و ۲۰.





در این قسمت برای آمیختن آن (قهر، با لطف) و برای پاسخگویی به شتاب کردن بی معنای منکران معاد می فرماید:

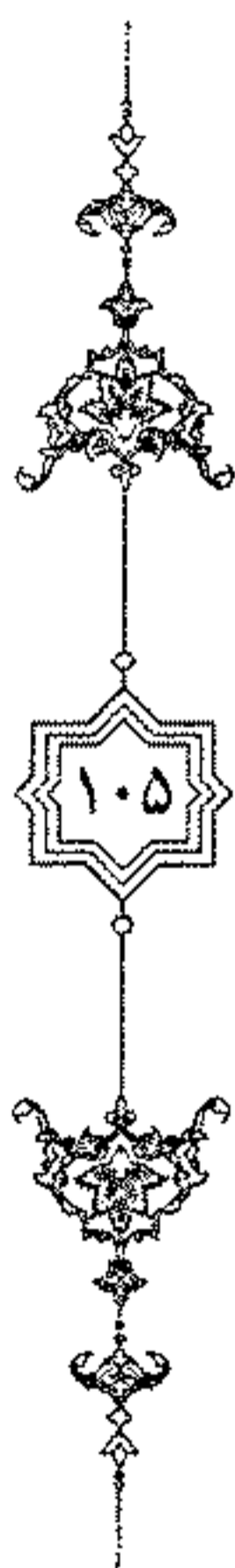
خداوند نسبت به بندگانش لطیف است و دارای لطف و مرحمت می باشد. اگر در یکجا به عذاب شدید تهدید می کند در جای دیگر وعده لطف می دهد، آن هم لطفی نامحدود و گسترده و اگر در مجازات جاهلان مغرور تعجیل نمی کند. آن هم از لطف اوست و آنگاه یکی از مظاهر بزرگ لطف عمیمش را که روزی گسترده اوست مطرح کرده می گوید. هر کس را بخواهد روزی می دهد. البته منظور این نیست که گروهی از روزی او محرومند، بلکه منظور توسعه روزیست درباره هر کس که بخواهد. همانگونه که در آیه دیگری می فرماید: خداوند روزی را بر هر کس بخواهد وسیع و برای هر کس بخواهد تنگ می سازد.

توجه به این نکته لازم است که لطیف دو معنا دارد.

یکی همانکه ذکر شد، یعنی صاحب لطف و محبت و مرحمت و دیگر آگاه بودن از امور دقیق و پنهانی و از آنجا که روزی دادن به همه بندگان نیاز به این دارد که از همه آنها در هر گوشه و کنار در سراسر آسمان و زمین آگاه و باخبر باشد در آغاز به لطیف بودنش اشاره می کند و سپس به رزاقیت خود.

در هر حال در آیه مورد بحث به چهار ویژگی خداوند اشارت رفته است. ۱- مقام لطف ۲- رزاقیت ۳- قوت ۴- و عزت. که بهترین دلیل بر مقام ربوبیت است.

چرا که (ربّ) (مالک و مدبّر) باید واجد این ویژگیها و صفات باشد. در آیه دیگر با یک تشبیه لطیف، مردم جهان را در برابر روزیهای پروردگار و چگونگی استفاده از آن به کشاورزانی تشبیه می کند. که



گروهی برای آخرت کشت می‌کنند. و گروهی برای دنیا، و نتیجه هر یک از این دو زراعت را مشخص می‌کند و می‌فرماید:

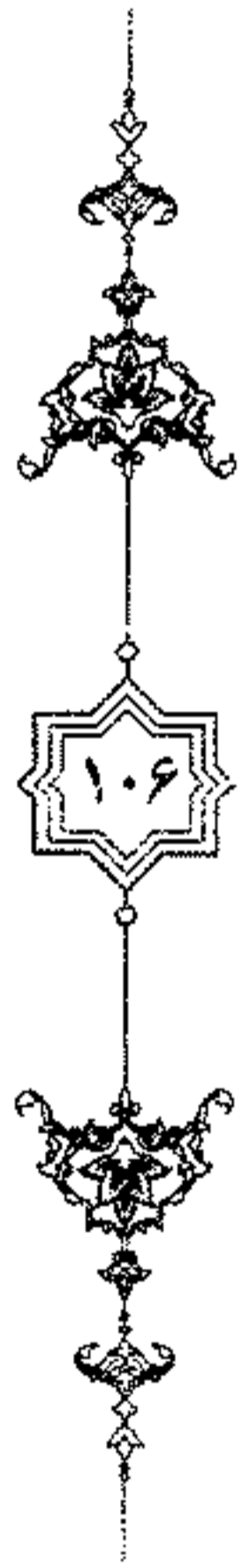
کسی که زراعت آخرت را طالب باشد به او برکت می‌دهیم و بر محصولش می‌افزاییم و آنها که فقط برای دنیا کشت کنند و سعی و تلاش آنان برای بهره‌گیری از این متاع زودگذر و فانی باشد. تنها کمی از آنچه را می‌طلبند به آنها می‌دهیم، اما در آخرت هیچ نصیب و بهره‌ای نخواهند داشت.

تشبیه جالب و کنایه زیبایی است. انسانها همگی زارعند و اینجهان مزرعه آنهاست اعمال ما بذرهای آن و امکانات الهی بارانی است که بر آن می‌بارد. اما این بذرها بسیار متفاوت است، بعضی محصولش نامحدود، جاودانی و درختانش همیشه خرم و سرسبز و پر میوه، اما بعضی دیگر محصولاتش بسیار کم، عمرش کوتاه و زودگذر و میوه‌هایی تلخ و ناگوار دارد.

و خلاصه آیه دوم هم ترسیم‌گویایی از بینش اسلامی درباره زندگی دنیاست دنیایی که مطلوب بالذات است و دنیایی که مقدمه جهان دیگر و مطلوب بالغیر اسلام به دنیای انسانها به عنوان مزرعه می‌نگرد که محصولش در قیامت چیده می‌شود.

نکته دیگری را که از این آیه استفاده می‌کنیم اینکه:

دنیا و آخرت هر دو به سعی و تلاش نیاز دارد و هیچکدام بی رنج و زحمت به دست نمی‌آید همانگونه که هیچ بذر و محصولی بی رنج و زحمت نیست. پس چه بهتر که انسان با رنج و زحمت خود درختی پرورش دهد که بارش شیرین و همیشگی و دائم و برقرار باشد، نه درختی که دستخوش خزان زودرس گردد.



عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قُلْتُ (اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ) قَالَ وَوَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قُلْتُ (مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ) قَالَ: مَعْرِفَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَالْإِئْتِمَارُ عليه السلام.  
(نَزِدْلَهُ فِي حَرْثِهِ) قَالَ نَزِيدُهُ مِنْهَا قَالَ: يَسْتَوْفِي نَصِيبَهُ مِنْ دَوْلَتِهِمْ.

وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُوتِهِ مِنْهَا وَ مَالُهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ.

قَالَ: لَيْسَ لَهُ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ مَعَ الْقَائِمِ عليه السلام نَصِيبٌ.

ابوبصیر می‌گوید از امام صادق عليه السلام پیرامون آیه شریفه که می‌فرماید: خداوند به بندگان لطف دارد هر که را بخواهد روزی می‌دهد پرسیدم، امام عليه السلام فرمود: منظور ولایت امیرالمؤمنین عليه السلام است که آن را روزی می‌دهد. راوی می‌گوید: پرسیدم اینکه خداوند می‌فرماید: هر کس حاصل کشت آخرت را می‌خواهد، چه معنایی دارد؟

امام عليه السلام فرمود: منظور معرفت امیرالمؤمنین و امامان عليه السلام است. پرسیدم (در کشتش می‌افزاییم) یعنی چه؟

امام عليه السلام فرمود: بر معرفتش می‌افزاییم تا بهره‌اش را از دولت امامان دریافت دارد.

راوی می‌گوید پرسیدم اینکه خداوند می‌فرماید:

(و هر آنکه حاصل کشت دنیا را فقط بخواهد از آن سهمی به او

می‌دهیم ولی دیگر در آخرت برایش نصیبی نخواهد بود) چه معنا دارد؟

امام عليه السلام فرمود: در دولت حق با حضرت قائم عليه السلام نصیب و بهره‌ای برایش نخواهد بود.<sup>۱</sup>



۴۹ سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ  
الْحَقُّ.

به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم تا آشکار گردد که او حق است.<sup>۱</sup>

این آیه و آیه بعدی پایان بخش سوره فُصِّلَتْ می‌باشند و در این دو آیه به دو مطلب مهم که در حقیقت یک نوع جمع بندی از بحثهای این سوره است اشاره شده.

آیه اول درباره توحید و آیه دوم درباره معاد سخن می‌گوید:  
در آیه اول پیرامون آیات آفاقی هم چون آفرینش خورشید و ماه و ستارگان با نظام دقیقی که بر آنها حاکم است و آفرینش انواع جانداران و گیاهها و کوهها و دریاها با عجائب و شگفتیهای بی شمارش و موجودات گوناگون اسرار آمیزش.

که هر زمان اسرار تازه‌ای از خلقت آنها کشف می‌شود و هر یک آیه و نشانه‌ایست بر حقانیت ذات پاک او سخن به میان آمده است.

و همچنین از آیات انفسی (هم چون آفرینش دستگاههای مختلف در بدن انسان و نظامی که بر ساختمان حیرت‌انگیز مغز و حرکات منظم قلب و عروق و بافتها و استخوانها و انعقاد نطفه و پرورش جنین در رحم مادران و از همه مهمتر اسرار و شگفتیهای روح انسان می‌باشد) که هر گوشه‌ای از آن کتابی است از معرفت پروردگار و خالق جهان، بحث شده است.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ: قَالَ سَأَلَ ابُوجَعْفَرِ الْبَاقِرِ عليه السلام عَنْ تَفْسِيرِ قَوْلِ

۱- سوره فُصِّلَتْ، آیه ۵۳.



اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

سُتْرِيبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ  
الْحَقُّ. فَقَالَ ﷺ يُرِيهِمْ فِي أَنْفُسِهِمُ الْمَسْخَ وَيُرِيهِمْ فِي الْأَفَاقِ  
إِنْتِقَاصَ الْأَفَاقِ عَلَيْهِمْ فَيَرُونَ قُدْرَةَ اللَّهِ فِي أَنْفُسِهِمْ وَفِي  
الْأَفَاقِ وَقَوْلُهُ: يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ.

يَعْنِي بِذَلِكَ خُرُوجَ الْقَائِمِ ﷺ وَهُوَ الْحَقُّ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ  
يَرَاهُ هَذَا الْخَلْقُ لَا بُدَّ مِنْهُ.

ابوبصیر می گوید: از امام باقر علیه السلام راجع به تفسیر این آیه سؤال شد.  
امام علیه السلام فرمود: خداوند در جان مردم مسخ شدن را نشانسان  
خواهد داد و در جهان هستی کاسته شدن و تنگ گردیدن آن را  
برایشان که قدرت خداوند را در خودشان و جهان هستی می بینند و  
اینکه خداوند فرموده: (تا برایشان روشن گردد که او حق است).  
مقصود خداوند از آن خروج و ظهور حضرت قائم علیه السلام است و او  
حق است از سوی خداوند عزوجل که بناچار خلق او را خواهند  
دید.<sup>۱</sup>



## ۵۰ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.

تا عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا به آنها بچشانیم.<sup>۲</sup>

در این سوره به دنبال گفتار مؤثری که در زمینه توحید و شناسایی  
خداوند در آیات گذشته آمد. در آیه مورد بحث و آیات قبلی آن

۱- الْمُحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ. به نقل از کتاب الغیبه، ص ۱۴۳.

۲- سوره فصلت، آیه ۱۶.



مخالفتان لجوج را که اینهمه نشانه‌های روشن و آیات بیّنات را نادیده می‌گیرند. شدیداً انذار کرده و به آنان هشدار می‌دهد.

و بالاخره در آیه مورد بحث می‌گوید:

سرانجام تند بادی شدید و پر صدا و هول‌انگیز و سرد و سخت در روزهای شوم و پرغبار بر آنها فرستادیم تا عذاب خوارکننده را در زندگی دنیا به آنها بچشانیم.

در کتب تفاسیر آمده است که این تند باد عجیب، چنان آنها را از زمین بلند می‌کرد و به زمین می‌کوبید، هم چون تنه‌های درخت خرما که از ریشه کنده شده باشند.

این تند باد هفت شب و هشت روز می‌وزید و تمام زندگی این قوم جبّار خودخواه مغرور را در هم می‌کوبید. و جز ویرانه‌ای از آن قصرهای پرشکوه و زندگی مرفّه و اموال سرشار باقی نماند.

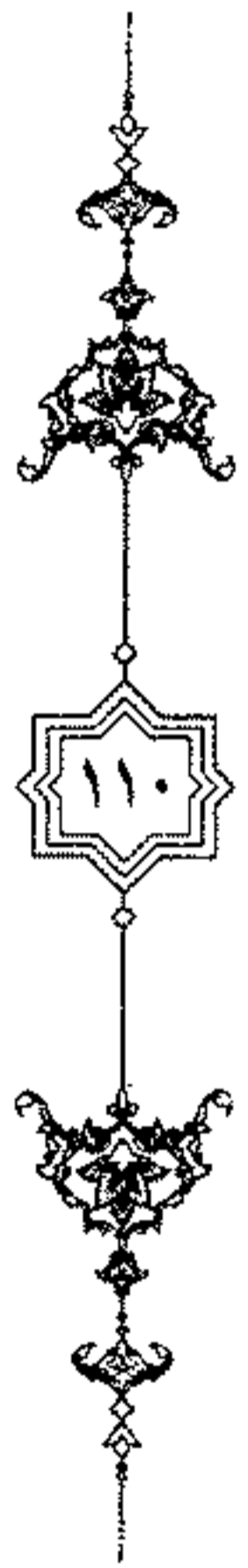
در پایان همین آیه می‌گوید: تازه این عذاب دنیا است. و عذاب آخرت از آن هم خوارکننده‌تر است به گونه‌ای که تمام این مجازاتهای دردناک در مقابل آن جرقه‌ایست در برابر دریای آتش.

و از همه سخت‌تر اینکه هیچ کس به یاری آنها نمی‌شتابد و از هیچ طرفی یاری نخواهند شد.<sup>۱</sup>

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ: قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلُ اللَّهِ  
عَزَّوَجَلَّ.

(عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا).

۱- سوره فصلت اشاراتی به سرگذشت اقوام مغرور و سرکش پیشین از جمله قوم عاد و ثمود و سرنوشت دردناک آنها دارد.



ماهُوَ عَذَابُ خِزْيِ الدُّنْيَا. فَقَالَ: وَأَيُّ خِزْيٍ أَخْزَى يَا أَبَا بَصِيرٍ  
مَنْ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِهِ وَحِجَالِهِ عَلَى إِخْوَانِهِ وَسَطًا  
عِيَالِهِ. إِذْ شَقَّ أَهْلُهُ الْجُيُوبَ عَلَيْهِ وَصَرَخُوا، فَيَقُولُ النَّاسُ مَا  
هَذَا؟

فَيَقَالُ مُسِيخٌ فُلَانٌ السَّاعَةَ.

فَقُلْتُ قَبْلُ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام أَوْ بَعْدَهُ، فَقَالَ لَا، بَلْ قَبْلَهُ.

ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم اینکه خدای عزوجل فرموده: از عذاب خواری در زندگی دنیا (مقصود از این عذاب دنیوی چیست؟)

امام علیه السلام فرمود: ای ابوبصیر کدام خواری از این بدتر می‌شود که مرد در خانه و آشیانه‌اش در کنار برادران و میان زن و فرزند خود نشسته باشد که ناگهان خاندان او گریبانهایشان را چاک زنند و فریاد برکشند. مردم بپرسند، چه خبر شده است؟ این سر و صدا چیست؟ در جواب گفته شود: فلان شخص همین حالا مسخ شد. و از صورت آدمیان برگشت.

راوی گوید: عرضه داشتم این مسئله (مسخ) : بیش از قیام حضرت قائم علیه السلام خواهد بود یا بعد از آن فرمود: نه بلکه قبل از آن خواهد بود.<sup>۱</sup>



۱- الْمُحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ. به نقل از کتاب الغيبة، ص ۲۶۹.



۵۱] وَاَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ، فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَآخَذْتَهُمْ  
صَاعِقَةً الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

اما قوم ثمود را هدایت کردیم ولی آنها نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند. لذا صاعقه آن عذاب خوار کننده به خاطر اعمالی که انجام می دادند آنها را فرو گرفت.<sup>۱</sup>

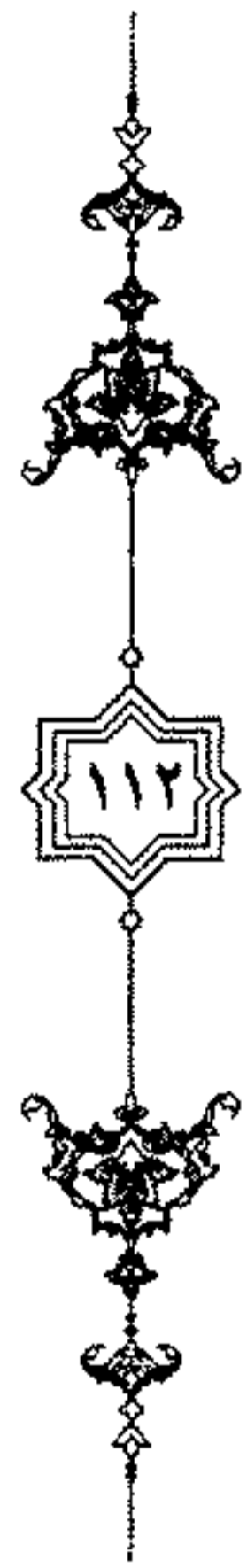
بعد از توضیحی که در آیات گذشته پیرامون قوم عاد آمده در آیه مورد بحث و آیه بعدی بحث از قوم ثمود می باشد و می فرماید: اما ثمود را هدایت کردیم (پیامبر خود صالح را با دلائل روشن به سوی آنها فرستادیم) ولی آنها نابینایی و گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند.

لذا صاعقه عذاب خوار کننده به خاطر اعمالی که انجام می دادند دامان آنها را فرو گرفت آنها گروهی بودند که در سرزمین (وادی القری) (منطقه ای میان مدینه و شام زندگی می کردند) خداوند زمینهای آباد و خرم و سرسبز و باغهایی پر نعمت به آنها داده بود در کشاورزی ابتکار و قدرت فراوان به خرج می دادند. عمرهای طولانی، اندامهای قوی و نیرومند داشتند. در ساختن بناهای محکم و پیشرفته چنان ماهر بودند که قرآن در آیه ۸۲ سوره حجر می گوید:

(در دل کوهها خانه های امن و امان می ساختند).

پیامبر بزرگشان با منطق نیرومند و توأم با محبت فراوان و همراه با معجزه الهی به سراغ آنان آمد. اما این قوم مغرور و از خود راضی نه تنها دعوت او را نپذیرفتند بلکه برای او و یاران اندکش، ناراحتیهای فراوان به وجود آوردند. در نتیجه خداوند این مغروران را به عذابی سخت و

۱- سوره فصلت، آیه ۱۷.





خوار کننده گرفتار ساخت.

در سوره اعراف آیه ۷۸ می خوانیم:

زمین لرزه‌ای شدید آنها را فرو گرفت و صبحگاهان جسمهای بی  
جانشان در خانه هایشان باقی مانده بود.

و در سوره حاقه آیه ۵ آمده است: که قوم ثمود به وسیله یک عامل  
ویرانگر نابود شدند.

ولی از آنجا که گروهی هر چند اندک به صالح علیه السلام ایمان آورده بودند  
و ممکن است کسانی سؤال کنند، پس سرنوشت آنها در میان امواج  
وحشتناک صاعقه چه شد؟ آیا آنها نیز به آتش دگران سوختند؟ قرآن در  
آیه بعد می فرماید:

کسانی را که ایمان آوردند و تقوی پیشه ساختند، نجات بخشیدیم  
برخی از مفسرین گفته‌اند: از میان آن همه جمعیت تنها یکصد و ده نفر  
به صالح ایمان آوردند. و خداوند آن گروه اندک را حفظ کرد و به موقع  
نجات داد.

ناگفته نماند که هدایت بر دو گونه است:

۱- هدایت تشریحی: که همان ارائه طریق و نشان دادن راه با تمام  
نشانه هاست.

۲- هدایت تکوینی: که عبارت است از (ایصال به مطلوب) و  
رسانیدن به مقصود.

در آیه مورد بحث و آیه بعد از آن از هر دو هدایت یکجا بحث شده  
است. نخست می گوید: ما قوم ثمود را هدایت کردیم و این همان  
هدایت تشریحی است.



آنگاه می فرماید: آنها نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند و این همان هدایت تکوینی و ایصال به مقصود است.

به این ترتیب هدایت به معنای اول که وظیفهٔ مُسَلِّم انبیای الهی است حاصل شد اما هدایت به معنای دوم که به اراده و اختیار هر انسانی بستگی دارد. از سوی این قوم مغرور و خودخواه حاصل نشد، چرا که گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند و این خود دلیل روشن و بارز است بر مسأله (آزادی اراده انسان) و عدم اجبار او در اعمالش.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَوْلُهُ (كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا) قَالَ: ثَمُودُ رَهْطٌ مِنَ الشَّيْعَةِ.

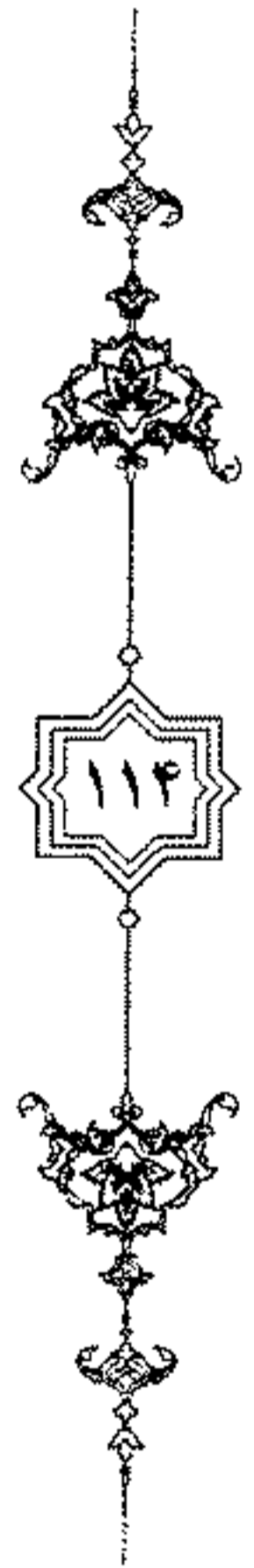
فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: (وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ، فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَىٰ الْهُدَىٰ. فَأَخَذْتَهُمْ صَاعِقَةً الْعَذَابِ الْهُونِ). فَهُوَ السَّيْفُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام.

امام صادق عليه السلام در این روایت می فرماید: منظور خداوند از اینکه فرموده: (قوم ثمود از روی سرکشی حقائق وحی را تکذیب کردند)<sup>۱</sup> ثمود: گروهی از شیعه است: که خداوند سبحان می فرماید: (و اما قوم ثمود را هدایت کردیم، پس آنان کوری و گمراهی را بر هدایت برگزیدند. پس صاعقه عذاب خواری آنان را گرفت) و این عقوبت شمشیر است. هرگاه حضرت قائم عليه السلام بیا خیزد.<sup>۲</sup>



۱- سوره والشمس، آیه ۱۱.

۲- الْمُحْجَّةُ فِي مَا نَزَّلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ. به نقل از تأویل الآيات الظاهرة، ص ۸۰۴



## ۵۲ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا.

و زمین به نور پروردگارش روشنی یافت.<sup>۱</sup>

در این آیه و آیه بعد بحثهای مربوط به قیامت که در آیات قبل مطرح شده هم چنان ادامه می‌یابد.

در آیه مورد بحث، نخست می‌فرماید:

در آن روز زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود.

در اینکه منظور از این اشراق و روشنایی به نور الهی چیست؟ تفسیرهای مختلفی گفته شده است که مهمتر از همه سه تفسیر زیر است.

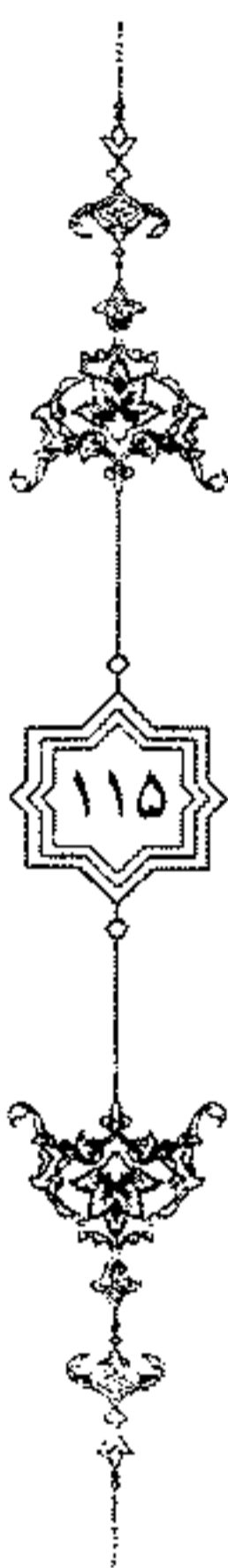
۱- بعضی گفته‌اند منظور از نور رب، حق و عدالت است که خداوند صفحه زمین را در آن روز با آن نورانی می‌کند.  
مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار می‌گوید:

أَيُّ أَضَاءِ الْأَرْضِ بِعَدْلِ رَبِّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَنَّ نُورَ الْأَرْضِ بِالْعَدْلِ.

زمین به عدل پروردگار در روز قیامت روشن می‌شود، زیرا نور زمین به عدالت است.

زمخشری در کشف نیز همین معنا را انتخاب کرده و می‌گوید:  
در آن روز زمین از اقامه عدل و گسترش قسط در حساب و ارزیابی حسنات و سیئات روشن می‌گردد.

۲- بعضی معتقدند که این اشاره به نوریست غیر از نور خورشید و



ماه که خداوند مخصوص آن روز می آفریند.

۳- نویسنده عالیقدر (تفسیرالمیزان) می گوید:

مراد از روشن شدن زمین به نور پروردگار که از خصوصیات روز قیامت است همان (انکشافِ غطاء) یعنی کنار رفتن پرده‌ها و حجابها و ظاهر شدن حقائق اشیاء و اعمال انسانها از خیر و شر و اطاعت و عصیان و حق و باطل می باشد.

و آنگاه به آیه ۲۲ (سوره ق) بر این معنا استدلال کرده است که می فرماید: تو در غفلت از این موضوع بودی. ما پرده را از برابر چشمت کنار زدیم و امروز چشمت به خوبی می بیند.

البته این تفسیرها با هم تضادی ندارد و قابل جمع است، هرچند تفسیر اول و سوم مناسبتر به نظر می رسد.<sup>۱</sup>

بدون شک این آیه مربوط به قیامت است و اگر می بینیم در بعضی از روایات حضرات ائمه معصومین علیهم السلام به قیام حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است در حقیقت نوعی تطبیق و تشبیه است و تأکیدی بر این معناست که به هنگام قیام مهدی علیه السلام دنیا نمونه‌ای از صحنه قیامت خواهد شد. و عدل و داد به وسیله آن امام راستین و جانشین پیامبر و نماینده پروردگار. در روی زمین حکمفرما خواهد شد.

قال الصادق علیه السلام:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا. أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَاسْتَغْنَى الْعِبَادُ  
عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ.

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند. زمین به نور



پروردگارش روشن می‌شود و بندگان از نور آفتاب مستغنی می‌شوند  
و ظلمت بر طرف می‌گردد.<sup>۱</sup>

قَالَ الصَّادِقُ ع فِي قَوْلِهِ:

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا. قَالَ: رَبُّ الْأَرْضِ يَعْنِي إِمَامُ  
الْأَرْضِ قُلْتُ: فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُ مَاذَا؟  
قَالَ: إِذَا يَسْتَعْنِي النَّاسُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَنُورِ الْقَمَرِ  
وَيَجْتَزُونَ بِنُورِ الْإِمَامِ.

مُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ مِي‌گوید از امام صادق ع شنیدم که در تفسیر این  
آیه می‌فرمود: پروردگار زمین، یعنی امام زمین.

راوی می‌گوید: عرض کردم هرگاه ظهور کند چه می‌شود؟  
امام ع فرمود:

در آن صورت مردم از نور آفتاب و نور ماه بی‌نیاز می‌شوند و به نور  
امام اکتفا می‌کنند.<sup>۲</sup>



۵۳ **وَلْتَعْلَمَنَّ نَبَاهُ بَعْدَ حِينٍ.**

و خبر آن را بعد از مدتی می‌شنوید، و حقیقت و راستی آن را خواهید  
دانست.<sup>۳</sup>

این آیه و آیات قبلی آن که آخرین آیات سوره (ص) می‌باشند در  
حقیقت خلاصه‌ای از تمام محتوای این سوره و نتیجه ایست برای

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۹، به نقل از ارشاد شیخ مفید «ره» تفسیر صافی و نورالثقلین.

۲- الْمُحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةِ. به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی، جلد ۲، ص ۲۵۳.

۳- سوره ص، آیه ۸۸



بحثهای مختلفی که در این سوره آمده است. و در آیه مورد بحث مخالفان را خطاب قرار داده و می‌فرماید:

ممکن است شما این سخنان را جدی نگیرید و بی‌اعتنا از کنارش بگذرید اما به زودی صدق گفتار من آشکار خواهد شد. هم در این جهان در میدانهای نبرد اسلام و کفر. در منطقه نفوذ اجتماعی و فکری، در مجازاتهای الهی. و هم در عالم دیگر و مجازاتهای دردناک خدا. خلاصه هر چه را به شما گفتم به موقع آن را با چشم خویش مشاهده خواهید کرد تازیانه الهی آماده است و به زودی برگردده مستکبران و ظالمان فرود خواهد آمد و در هر حال حقیقت و راستی آن را خواهید دانست.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.  
(وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ).  
قَالَ عِنْدَ خُرُوجِ الْقَائِمِ ع.

ابوحمزه ثمالی از امام باقر ع روایت کرده که در تفسیر این آیه فرمود:

منظور خداوند از اینکه فرمود: (و همانا پس از این هنگام راستی و حقیقت این خبر را خواهید دانست) هنگام خروج حضرت قائم ع است.<sup>۱</sup>



و به راستی که از جمله شیعیان او (نوح) ابراهیم است.<sup>۱</sup>

در این آیه و آیات بعدی، بخش قابل ملاحظه‌ای از زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام به دنبال گوشه‌هایی از تاریخ پُر ماجرای نوح علیه السلام آمده است. آیه مورد بحث ماجرای جناب ابراهیم بت شکن علیه السلام را به این صورت با ماجرای نوح علیه السلام پیوند می‌دهد و می‌فرماید:  
و از پیروان نوح علیه السلام ابراهیم علیه السلام بود.

یعنی او در همان خط توحید و عدل در همان مسیر تقوی و اخلاص که شیوه و روش نوح علیه السلام بود گام بر می‌داشت. که انبیاء همه مبلغان یک مکتب و استادان یک دانشگاهند و هر کدام برنامه دیگری را تداوم می‌بخشند و تکمیل می‌کنند.

چه تعبیر جالبی؟ ابراهیم از شیعیان نوح بود. با آنکه فاصله زمانی زیادی آن دور از هم جدا می‌کرد<sup>۲</sup> ولی می‌دانیم در پیوند مکتبی. زمان کمترین تأثیری ندارد.

سَأَلَ جَابِرُ بْنُ يَزِيدِ الْجُعْفِيُّ جَعْفَرِ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ علیه السلام عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ (وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ علیه السلام).  
فَقَالَ علیه السلام إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمَّا خَلَقَ اِبْرَاهِيمَ علیه السلام كَشَفَ لَهُ عَنْ بَصَرِهِ. فَنَظَرَ. فَرَأَى نُورًا إِلَى جَنْبِ الْعَرْشِ. فَقَالَ: إِلَهِي مَا هَذَا النُّورُ؟

۱- سوره صافات، آیه ۸۳

۲- به گفته بعضی از مفسران حدود ۲۶۰۰ سال بین آن دو فاصله بوده است.



فَقِيلَ لَهُ: هَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ ﷺ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي. وَرَأَى نُورًا  
إِلَى جَنْبِهِ فَقَالَ إلهي و ما هذا النور.

فَقِيلَ لَهُ: هَذَا نُورُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ ناصِرُ دِينِي وَرَأَى  
إِلَى جَنْبَيْهِمَا ثَلَاثَةَ أَنْوَارٍ.

فَقَالَ: إلهي و ما هذه الأنوار.

فَقِيلَ: هَذِهِ نُورُ فَاطِمَةَ ﷺ فَطَمْتُ مُحَبِّبَهَا مِنَ النَّارِ. وَنُورُ  
وَلَدَيْهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ﷺ.

فَقَالَ: إلهي وأرى تسعة أنوار قد حَقَّوا بهم.

قِيلَ يَا إِبْرَاهِيمُ: هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ، فَقَالَ  
إِبْرَاهِيمُ.

إلهي بِحَقِّ هَؤُلَاءِ الْخُمْسَةِ إِلَّا مَا عَرَّفْتَنِي مِنَ التَّسْعَةِ.

فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ، أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَابْنُهُ مُحَمَّدٌ. وَابْنُهُ  
جَعْفَرٌ. وَابْنُهُ مُوسَى. وَابْنُهُ عَلِيُّ وَابْنُهُ مُحَمَّدٌ. وَابْنُهُ عَلِيُّ  
وَابْنُهُ الْحَسَنُ وَالْحِجَّةُ الْقَائِمُ ابْنُهُ (ﷺ).

فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ: إلهي و سَيِّدِي أَرَى أَنْوَارًا قَدْ أَحْدَقُوا بِهَم  
لَا يُخْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا أَنْتَ.

قِيلَ يَا إِبْرَاهِيمُ: هَؤُلَاءِ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ  
أَبِي طَالِبٍ ﷺ. فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: وَ بِمَا تُعْرَفُ شِيعَتُهُ.

قَالَ: بِصَلَاةِ أَحَدِي وَخَمْسِينَ.

وَالْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

وَالْقُنُوتُ قَبْلَ الرُّكُوعِ.

وَالتَّخْتُمُ بِالْيَمِينِ.





فَعِنْدَ ذَلِكَ. قَالَ اِبْرَاهِيمُ: اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ مِنْ شِيْعَةِ  
اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عليه السلام قَالَ فَاَخْبَرَ اللّٰهَ فِيْ كِتَابِهِ، فَقَالَ: (وَ اِنَّ مِنْ  
شِيْعَتِهِ لِ اِبْرَاهِيْمَ).

جابر بن یزید جعفی از امام صادق علیه السلام از تفسیر این آیه شریفه که  
خداوند می فرماید (و به راستی که از جمله شیعیان او ابراهیم است)  
پرسش نمود.

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: همانا خداوند سبحان، زمانی که ابراهیم علیه السلام را  
آفرید، پرده از جلوی چشمش برگرفت ابراهیم نگاه کرد و نوری در  
کنار عرش مشاهده نمود.

عرضه داشت، خداوند! این نور چیست؟ به او گفته شد:

این نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم برگزیده از خلق من است.

و نوری در کنار آن نور دید، پرسید خدایا و این نور چیست؟

از سوی خداوند به او گفته شد:

این نور علی بن ابیطالب علیه السلام یاور دین من است.

در کنار آن دو نور سه نور دیگر دید. پرسید خدایا این نورها  
چیستند؟

به او گفته شد: این نور فاطمه علیها السلام است که دوستانش را از آتش باز  
داشته و جدا کرده و نور دو پسرش حسن و حسین علیهما السلام می باشد.

آنگاه ابراهیم گفت: پروردگارا نه نور دیگر هم می بینم که پیرامون  
آنان را گرفته اند. گفته شد. ای ابراهیم اینان امامان از فرزندان علی  
و فاطمه علیهما السلام هستند پس ابراهیم عرضه داشت.

بار خدایا به حق این پنج تن تو را سوگند می دهم که به من  
بشناسانی آن نه تن را که کیانند.

خداوند فرمود: ای ابراهیم! اولین آنها علی بن الحسین علیهما السلام است و



پسرش محمد علیه السلام و پسرش جعفر علیه السلام و پسرش موسی علیه السلام و  
پسرش علی علیه السلام و پسرش محمد علیه السلام و پسرش علی علیه السلام و پسرش  
حسن علیه السلام و حجت قائم علیه السلام پسر اوست.

آنگاه ابراهیم گفت: ای خدای من و سید من نورهایی را می بینم که  
پیرامون آنها حدقه زده اند که شماره آنها را جز تو کسی نمی داند.  
گفته شد: ای ابراهیم، اینان شیعیان امیرالمؤمنین علی بن  
ابیطالب علیه السلام می باشند.

ابراهیم گفت، به چه نشانه ها و علامتهایی شیعیان او شناخته  
می شوند؟

خداوند فرمود: به خواندن پنجاه و یک رکعت نماز و بلند خواندن  
(بسم الله الرحمن الرحيم) و قنوت گرفتن پیش از رکوع و  
انگشتی به دست راست کردن در این هنگام ابراهیم علیه السلام گفت:  
خداوند! مرا از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام قرار ده.

امام صادق علیه السلام فرمود: پس خداوند این مطلب را در کتاب خود خبر  
داده که می فرماید: (و به راستی که از جمله شیعیان او ابراهیم  
است).<sup>۱</sup>

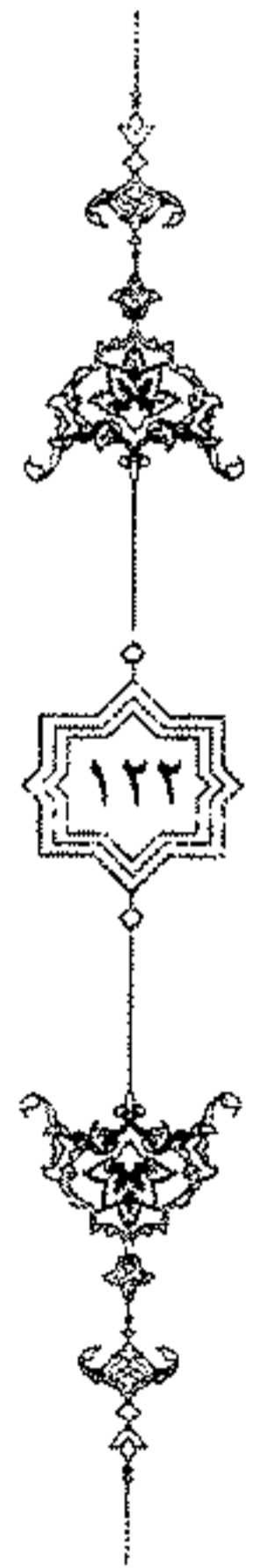


وَأُتْرَىٰ إِذْ فَرَغُوا. فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ. ۵۵

و اگر بینی هنگامی که فریادشان بلند می شود و هراسان می گردند اما  
نمی توانند از عدالت الهی بگریزند و آنها را از مکان نزدیکی (از آنجا که حتی  
انتظارش را ندارند) می گیرند (از درماندگی آنها تعجب خواهی کرد).<sup>۲</sup>

۱- الْمُحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ.

۲- سوره سبأ، آیه ۵۱.



در این آیه و آیات بعدی که آخرین آیات سوره سبأ است با توجه به بحثهایی که پیرامون مشرکان لجوج در آیات پیشین گذشت.

بار دیگر خطاب به رسول ﷺ کرده و وضعیت این گروه را به هنگام گرفتاری در چنگال عذاب الهی مُجَسِّم می سازد که چگونه آنها پس از گرفتاری به فکر ایمان می افتند اما ایمانشان سودی نخواهند داشت.

حال در اینکه این هراس و فریاد و فزع مربوط به چه زمانی است در میان مفسران گفتگو است.

برخی آن را مربوط به عذاب دنیا یا هنگام مرگ دانسته اند و بعضی آن را مربوط به مجازات روز قیامت می دانند.

ولی در یکی از آیات بعدی تعبیر است که نشان می دهد این آیات همه مربوط به دنیا و عذاب لحظه جان دادن است چرا که در آخرین آیه می گوید:

میان آنها و آنچه مورد علاقه آنها بود جدایی افکنده شود. همانگونه که قبل از آن درباره گروههای دیگری از کفار این عمل انجام گرفت.<sup>۱</sup> این تعبیر با عذاب روز قیامت سازگار نیست. چرا که در آن روز همه مردم برای حساب و کتاب یکجا جمع می شوند.

چنانکه در آیه (۱۰۲) سوره هود چنین آمده است.

آن روزیست که همه مردم در آن جمع می شوند و روزیست که همه آنرا مشاهده می کنند.

و در آیه (۵۰) از سوره واقعه چنین می خوانیم:



بگو اولین و آخرین همگی برای وقت روز معین جمع آوری می شوند.

بنابراین منظور از جمله (أُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ) این است که این افراد بی ایمان و ستمگر نه تنها نمی توانند از حوزه قدرت خدا فرار کنند، بلکه خدا آنها را از جایی گرفتار می کند که بسیار به آنها نزدیک است.

آیا فرعونیان در امواج نیل که سرمایه افتخار آنها بود دفن نشدند. و آیا قارون در میان گنجهایش به زمین فرو نرفت و آیا قوم سبا که داستانشان در همین سوره آمده است از نزدیکترین مکان یعنی همان سدّ عظیمی که قلب آبادی آنها و مایه حیات و حرکت آنان بود گرفتار نگشتند، بنابراین خداوند آنها را از نزدیکترین مکان گرفتار می سازد تا قدرت نمایی او را بدانند.

بسیاری از پادشاهان ظالم به وسیله نزدیکترین افرادشان به قتل رسیدند و نابود شدند و بسیاری از قدرتمندان ستمگر از درون خانه هایشان آخرین ضربت را خوردند.

و اگر می بینیم در روایات فراوانی که از طرق شیعه و سنی نقل شده، این آیه تعابیر بر خروج سفیانی و لشگر او شده است که آنها در آستانه قیام مهدی عج خروج می کنند و برضد طرفداران آن حضرت بپا می خیزند و به هنگام حرکت به سوی مکه به قصد تسخیر آن در صحرا گرفتار می شوند. و زمین لرزه شدیدی سبب شکافتن زمین و فرو رفتن آنها در زمین می شود. در حقیقت بیان یکی از مصادیق (أُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ) است که آنها از نقطه ای که زیر پایشان است گرفتار چنگال



عذاب الهی می شوند.

سید  
مهدی  
در بیان

مرحوم علامه مجلسی: در کتاب ارزشمند بحار الانوار، روایات فراوانی از امام باقر علیه السلام و پیامبر گرامی اسلام در این زمینه نقل کرده که نشان می دهد یکی از مصادیق آیه مورد بحث مسأله خروج (سفیانی) به هنگام قیام مهدی علیه السلام است که خداوند آنها را از نزدیکترین مکان گرفته و نابود می کند.<sup>۱</sup>

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: يَكُونُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةٌ، وَ ذَكَرَ حَدِيثًا طَوِيلًا يَتَضَمَّنُ غَيْبَةَ صَاحِبِ الْأَمْرِ علیه السلام وَ ظُهُورَهُ إِلَى أَنْ قَالَ علیه السلام: فَيَدْعُوا النَّاسَ (يَعْنِي الْقَائِمَ علیه السلام) إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ الْوِلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ الْبِرَائَةِ مِنْ عَدُوِّهِ وَ لَا يُسْمَى أَحَدًا حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْبَيْدَاءِ، فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ جَيْشُ السَّفِيَانِيِّ فَيَأْمُرُ اللَّهُ الْأَرْضَ، فَتَأْخُذُهُمْ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِهِمْ. وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَغُوا. فَلَا قُوَّةَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ وَ قَالُوا أَمَّا بِهِ) يَعْنِي بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ (وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ) (يَعْنِي بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ) إِلَى آخِرِ السُّورَةِ. فَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ إِلَّا رَجُلَانِ، يُقَالُ لَهُمَا وَثْرٌ وَ وَثِيرٌ مِنْ مُرَادِ وَجْهِهِمَا فِي أَقْفَيْتَيْهِمَا. يَمْشِيَانِ الْقَهْقَرَى. فَيُخْبِرَانِ النَّاسَ بِمَا فَعَلَ بِأَصْحَابَيْهِمَا.

امام باقر علیه السلام فرمود:

البته صاحب این امر را غیبتی خواهد بود و سخنی طولانی بیان داشت که متضمن غیبت و ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام است تا

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۸، به نقل از بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۱۸۵، (باب علامات ظهور المهدی).

آنجا که امام علیه السلام فرمود:

پس صاحب الامر، مردم را به کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله و ولایت علی بن ابیطالب و بیزاری از دشمنش دعوت می‌کند. ولی نام کسی از دشمنان را نمی‌برد. تا آنگاه که به بیداء رسد. سپاهیان سفیانی به سویش خروج کنند.

پس خداوند به زمین فرمان می‌دهد که آنان را از زیر پاهایشان بگیرد و همین است معنای قول خداوند عزوجل.

(و اگر ای رسول ما) کافران را ببینی هنگامیکه هراسانند پس هیچ از عذابشان فوت و زائل نشود و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند و گویند به او ایمان آوردیم) یعنی و گویند به قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ایمان آوردیم (و حال آنکه از پیش به او کفر ورزیده‌اند) یعنی به قائم آل محمد صلی الله علیه و آله تا آخر سوره.

پس کسی از آنان باقی نمی‌ماند مگر دو مرد بنام (وَتَر و وَتِير) از قبيلة مراد. که صورتهایشان در پشتهایشان خواهد بود که به پشت راه خواهند رفت و آنچه بر سر یارانشان آمد را به مردم خبر می‌دهند.<sup>۱</sup>



۵۶ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا اِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ.

بگو روز پیروزی ایمان آوردن سودی به حال کافران نخواهد داشت و به آنها هیچ مهلت داده نمی‌شود.<sup>۲</sup>

از آنجا که آیات گذشته مجرمان را تهدید به انتقام و مؤمنان را بشارت به امامت و پیشوایی و پیروزی می‌داد، در آیه قبل از این آیه

۱- الْمُحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ. به نقل از تفسیر عیاشی، جلد ۲، ص ۵۶.

۲- سوره سجده، آیه ۲۹.



کفار از روی غرور و نخوت این سؤال را مطرح می‌کنند که این وعده‌ها و وعیده‌ها کی عملی خواهد شد اگر راست می‌گویید این فتح و پیروزی شما چه زمانی خواهد بود؟

قرآن بلافاصله به آنها پاسخ می‌گوید، و به پیامبر دستور می‌دهد:  
بگو: بالاخره روز پیروزی فرا می‌رسد. اما در آن روز ایمان آوردن سودی به حال کافران نخواهد داشت و به آنها هیچ مهلت داده نمی‌شود. یعنی اگر منظورتان این است که صدق وعده‌های الهی را که از زبان پیامبر ﷺ شنیده‌اید ببینید و ایمان بیاورید آن روز دیگر دیر شده است و ایمان برای شما هرگز فایده‌ای نخواهد داشت.

منظور از یوم الفتح روز نزول عذاب استیصال است یعنی عذابی که کفار را ریشه کن سازد و مجال ایمان به آنها ندهد. و به تعبیر دیگر عذاب استیصال نوعی از عذاب دنیوی است نه عذاب اخروی و نه عذابهای معمولی دنیا که بعد از اتمام حجّت کامل به زندگی اقوام گنهار خاتمه می‌دهد. به چند دلیل:

۱- اگر منظور عذاب‌های معمولی دنیا و یا پیروزی‌هایی هم چون پیروزی مسلمانان در جنگ بدر و روز فتح مکه بود. جمله (لایسفع الذین کفروا ایمانهم) درست نخواهد بود. زیرا هم در روز فتح بدر و هم در روز فتح مکه ایمان آوردن فایده داشت و درهای توبه باز بود.

۲- اگر منظور از یوم الفتح روز قیامت بوده باشد (چنانچه بعضی از مفسرین گفته‌اند با جمله (ولاهم ینظرون) سازگار نیست. زیرا مهلت دادن یا ندادن مربوط به زندگی این دنیا است از این گذشته در هیچ موردی از قرآن (یوم الفتح) به معنای قیامت به کار نرفته است.



۳- تعبیر به فتح در مورد (عذاب استیصال) در قرآن کراراً دیده می‌شود مانند آیه ۱۱۸ سوره شعراء آنجا که نوح علیه السلام می‌گوید:

فَأَفْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.  
پروردگارا میان من و آنها داوری کن و این قوم ستمگر را ریشه کن  
فرما و من و تمام مؤمنانی را که با من هستند نجات ده.

که این آیه اشاره به مجازات طوفان است.

نظیر همین معنا در آیه ۷۷ سوره مؤمنون نیز آمده است.<sup>۱</sup>

عَنْ ابْنِ دُرَّاجٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ  
عَزَّوَجَلَّ. (قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ  
يُنظَرُونَ).

قال: يَوْمَ الْفَتْحِ. يَوْمَ تَفْتَحُ الدُّنْيَا عَلَى الْقَائِمِ، لَا يَنْفَعُ أَحَدًا  
تَقَرَّبَ بِالْإِيْمَانِ مَا لَمْ يَكُنْ قَبْلَ ذَلِكَ مُؤْمِنًا وَبَعْدَ هَذَا الْفَتْحِ  
مُوقِنًا.

فَذَلِكَ الَّذِي يَنْفَعُهُ إِيْمَانُهُ وَيُعْظَمُ اللَّهُ عِنْدَهُ قَدْرُهُ وَشَأْنُهُ  
وَيُزْخَرُفُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالْبُعْثِ جِنَانَهُ وَتُحْجَبُ عَنْهُ  
نِيرَانُهُ.

وَهَذَا أَجْرُ الْمُؤْمِنِينَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَلِذُرِّيَّتِهِ الطَّيِّبِينَ عليهم السلام.

ابن دُرَّاج می‌گوید شنیدم حضرت صادق علیه السلام درباره قول خداوند  
عَزَّوَجَلَّ که می‌فرماید: (ای رسول ما بگو: در روز پیروزی ایمان  
کسانی که کفر ورزیدند سودی به حالشان نخواهد داشت و مهلت





داده نخواهند شد.) فرمود:

روز فتح و پیروزی روزیست که دنیا بر روی حضرت قائم علیه السلام گشوده می‌شود کسی که پیش از آن هنگام مؤمن نبوده و بعد از این فتح یقین کند. ایمانش نفعی به حالش نخواهد داشت.

ولی هر که پیش از آن ایمان داشته و منتظر ظهورش بوده ایمانش برایش سودمند خواهد بود و خداوند مقام و شأنش را نزد امام قائم علیه السلام بزرگ خواهد ساخت و روز قیامت و رستاخیز بهشتش را برایش زینت خواهد کرد و آتشش را از وی محجوب خواهد فرمود و این است پاداش دوستان و اهل ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ذریه طاهرین آن حضرت علیه السلام.<sup>۱</sup>



**۵۷** وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.

ما آنها را از عذاب نزدیک (این دنیا) قبل از عذاب بزرگ (آخرت) می‌چشانیم شاید باز گردند.<sup>۲</sup>

به دنبال بحثی که پیرامون گنهکاران و مجازات دردناک آنها در آیات قبل گذشت، در آیه مورد بحث و آیات بعدی به یکی از الطاف خفی الهی در مورد آنان که همان مجازاتهای خفیف دنیوی و بیدار کننده است اشاره می‌کند. تا معلوم شود خدا هرگز نمی‌خواهد بنده‌ای گرفتار عذاب جاویدان شود.

۱- الْمُحَبَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةِ.

۲- سوره سجد، آیه ۲۱.



به همین دلیل از تمام وسایل بیدار کننده برای نجات آنها استفاده می‌کند بر این اساس پیامبران الهی را می‌فرستد. کتب آسمانی نازل می‌کند. نعمت می‌دهد به مصیبت گرفتار می‌سازد. و اگر هیچ یک از اینها سودی نداشت، چنین کسانی جز آتش دوزخ سرنوشتی نخواهند داشت ولذا می‌فرماید:

ما آنها را از عذاب نزدیک این دنیا قبل از عذاب بزرگ آخرت می‌چشانیم شاید بیدار شوند و بازگردند.

عذاب ادنی معنای گسترده‌ای دارد که غالب احتمالاتی را که مفسران به طور جداگانه در تفسیر آن نوشته‌اند در بر می‌گیرد.

از جمله اینکه بعضی گفته‌اند منظور از عذاب ادنی:

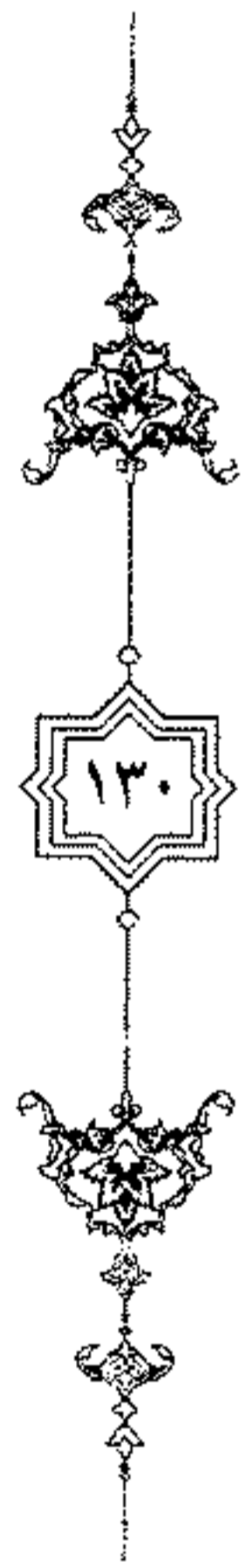
۱- مصائب و درد و رنجهاست.

۲- قحطی و خشکسالی شدید هفت ساله‌ای که مشرکان مکه به آن گرفتار شدند تا آنجا که مجبور گشتند از لاشهٔ مردارها تغذیه کنند.

۳- ضربهٔ شدید است که بر پیکر آنها در جنگ بدر وارد شد و مانند اینها و اما اینکه بعضی احتمال داده‌اند منظور از عذاب ادنی عذاب قبر یا مجازات در رجعت است صحیح به نظر نمی‌رسد. زیرا با جمله (لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) سازگار نیست.

و اما عذاب اکبر. به معنای روز قیامت است که از هر مجازاتی بزرگتر و دردناکتر است.

حال در اینکه چرا ادنی که به معنای نزدیکتر است در برابر اکبر که به معنای بزرگتر است قرار گرفته (در حالی که یا باید ادنی در مقابل ابعدها که به معنای دورتر است باشد و یا اصغر در مقابل اکبر قرار گیرد)



نکته‌ای نهفته است که بعضی از مفسران به آن اشاره کرده‌اند و آن اینکه عذاب دنیا دارای دو وصف است، کوچک بودن و نزدیک بودن و به هنگام تهدید مناسب نیست که روی کوچک بودن آن تکیه شود. بلکه باید روی نزدیک بودنش تکیه گردد.

و عذاب آخرت نیز دارای دو وصف است. دور بودن و بزرگ بودن و در مورد آن نیز مناسب این است که روی بزرگ بودنش تکیه شود. نه دور بودنش و تعبیر به لَعْلٌ در جمله (لَعَلَّهِمْ يَرْجِعُونَ) به خاطر این است که چشیدن عذابهای هشدار دهنده علت تامه برای بیداری نیست. بلکه جزء علت است و نیاز به زمینه آماده دارد و بدون این شرط به نتیجه نمی‌رسد و کلمه لَعْلٌ اشاره به این حقیقت است.

ضمناً از این آیه یکی از فلسفه‌های مهم مصائب و بلاها و رنجها که از سؤال‌انگیزترین مسائل در بحث توحید و خداشناسی و عدل پروردگار است روشن می‌گردد.<sup>۱</sup>

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الشَّيْبَانِيُّ، فِي كَشْفِ الْبَيَانِ قَالَ: رُوِيَ عَنِ  
جَعْفَرِ الصَّادِقِ ع فِي مَعْنَى الْآيَةِ: أَنَّ الْأَدْنَى: الْقَحْطُ وَالْجَدَبُ  
وَالْأَكْبَرُ خُرُوجُ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ ع بِالسَّيْفِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ.

محمد بن حسن شیبانی در کتاب ارزشمند (کشف البیان) می‌گوید: از حضرت امام جعفر صادق ع در معنای این آیه روایت شده است که فرمود عذاب ادنی عبارتست از قحطی و خشکسالی و عذاب اکبر عبارتست از خروج قائم مهدی ع با شمشیر در آخر الزمان.<sup>۲</sup>

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۷.

۲- الْمُحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ، به نقل از کشف البیان.



۵۸ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ.

و در آن روز مؤمنان خوشحال خواهند شد.<sup>۱</sup>

مفسران بزرگ همگی اتفاق دارند که آیات نخستین این سوره بدین سبب نازل شد که در آن هنگام که پیامبر ﷺ در مکه بود. و مؤمنان در اقلیت قرار داشتند جنگی میان ایرانیان و رومیان در گرفت و در این نبرد ایرانیان پیروز شدند مشرکان مکه این پیروزی را به فال نیک گرفتند و دلیل بر حقانیت شرک خود دانستند و گفتند:

ایرانیان مجوسی هستند و مشرک. اما رومیان مسیحی هستند و اهل کتاب همانگونه که ایرانیان بر رومیان غلبه کردند. پیروزی نهایی از آن شرک است و طومار اسلام به زودی پیچده خواهد شد و ما پیروز می شویم.

گرچه اینگونه نتیجه گیریها پایه و مایه‌ای نداشت اما در آن جو و محیط برای تبلیغ در میان مردم جاهل خالی از تأثیر نبود. لذا این امر بر مسلمانان گران آمد.

آیات نخستین سوره روم نازل شد و قاطعانه گفت: گرچه ایرانیان در این نبرد پیروز شدند. اما چیزی نمی‌گذرد که از رومیان شکست خواهند خورد و حتی حدود زمان این پیشگویی را نیز بیان داشت و گفت این امر فقط در طول چند سال به وقوع می‌پیوندد.

این پیشگویی قرآن که از یکسو نشانه اعجاز این کتاب آسمانی و اتکاء آورنده آن به علم بی پایان پروردگار به عالم غیب است. و از سوی دیگر نقطه مقابل تفأل مشرکان بود. مسلمانان را طوری دلگرم ساخت

۱- سوره روم، آیه ۴.



که حتی می‌گویند بعضی از آنان با مشرکان روی این مسأله شرط بندی مهمی کردند.

و در آیه مورد بحث خداوند می‌افزاید که اگر امروز که رومیان شکست خوردند مشرکان خوشحال شدند. در آن روز که رومیان غالب شدند مؤمنان خوشحال خواهند شد.

آری خوشحال می‌شوند به نصرتِ الهی.

در اینکه منظور از خوشحالی مسلمانان در آن روز چیست؟ جمعی گفته‌اند: منظور خوشحالی از پیروزی رومیان است. هرچند آنها نیز در صف کفار بودند اما چون دارای کتاب آسمانی بودند پیروزی آنها بر مجوسیان مشرک یک مرحله از پیروزی توحید بر شرک به حساب می‌آید.

و بعضی افزوده‌اند: مؤمنان از این خوشحال شدند که این حادثه را به فال نیک گرفتند و دلیلی بر پیروزی آنها بر مشرکان. و یا اینکه شادی آنان از این بود که عظمت قرآن و صدق پیشگویی قاطع آن که خود یک پیروزی مهم معنوی برای مسلمین محسوب می‌شد در آن روز ظاهر گشت.

این احتمال نیز بعید به نظر نمی‌رسد که پیروزی رومیان مقارن بود با یکی از پیروزیهای مسلمین بر مشرکان بخصوص اینکه در بعضی از کلمات مفسران بزرگ آمده که این پیروزی مقارن پیروزی (بدر) و یا مقارن (صلح حدیبیه) بود که آن نیز در نوع خود یک پیروزی بزرگ محسوب می‌شد مخصوصاً تعبیر به (نصرالله) نیز تناسب با این معنا دارد.



- خلاصه مسلمانان در آن روز از جهات مختلفی خوشحال شدند.
- ۱- از پیروزی اهل کتاب بر مجوسیان که صحنه‌ای از غلبه خداپرستی بر شرک بود.
  - ۲- از پیروزی معنوی به خاطر ظهور اعجاز قرآن.
  - ۳- و از پیروزی مُقارن آن که احتمالاً (صلح حدیبیه) یا یکی دیگر از فتوحات مسلمین بود.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ  
(وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِخُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ).  
قَالَ فِي قُبُورِهِمْ بِقِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام.

امام صادق عليه السلام درباره این آیه شریفه می‌فرماید:

منظور از خوشحالی مؤمنان در آن روز خوشحالی و سرور آنان در  
قبرهایشان نسبت به قیام و ظهور حضرت قائم عليه السلام می‌باشد.<sup>۱</sup>



۵۹ **وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.**

و بزودی آنها که ستم کردند می‌دانند که بازگشت شان به کجاست.<sup>۲</sup>

آیه فوق و آیات قبلی آن که آخرین آیات سوره شعراست. بار دیگر  
به بحث آیات قبل پیرامون تهمت دشمنان به پیامبر درباره اینکه قرآن  
القائات شیاطین است باز می‌گردد و با بیانی رسا و کوبنده مجدداً به آنها  
پاسخ می‌دهد.

۱- دلائل الامامة: ابو جعفر محمد بن جریر الطبری، ص ۲۴۸.

۲- سوره شعراء، آیه ۲۲۷.



و از آنجا که بسیاری از آیات این سوره دل‌داری به پیامبر و مؤمنان اندکی است که در آن زمان در برابر انبوه دشمنان بودند.

و نیز از آنجا که بسیاری از آیات این سوره در مقام دفاع از پیامبر در برابر تهمت‌های ناروا نازل شده، سوره را با یک جمله پر معنی و تهدیدآمیز نسبت به دشمنان لجوج به پایان برده و می‌گوید:  
به زودی آنها که ستم کردند می‌دانند که بازگشتان به کجاست و سرنوشت آنان چگونه است.

گرچه بعضی از مفسران خواسته‌اند. این بازگشت و سرنوشت را مُنحصراً همان آتش دوزخ معرفی کنند. ولی هیچ‌گونه دلیلی برای محدود ساختن آن نداریم.

بلکه ممکن است شکست‌های پی در پی که در جنگ‌های بدر و مانند آن دامان آنها را گرفت و ضعف و ذلتی که سرانجام در این دنیا نصیب آنان شد، علاوه بر شکست آخرت در مفهوم این تهدید جمع باشد.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَاءِ ع عَنْ أَبِيهِ ع. عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ.  
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص.

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِدِينِي وَ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النِّجَاةِ بَعْدِي  
فَلْيَقْتَدِ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ لِيُعَادِ عَدُوَّهُ وَ لِيُوَالِ وَلِيَّهُ  
فَإِنَّهُ خَلِيفَتِي وَ وَصِيِّ وَ خَلِيفَتِي عَلِيٌّ أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ  
وَفَاتِي وَ هُوَ أَمِيرُ كُلِّ مُسْلِمٍ وَ أَمِيرُ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي. قَوْلُهُ  
قَوْلِي وَ أَمْرُهُ أَمْرِي وَ نَهْيُهُ نَهْيِي وَ تَابِعُهُ تَابِعِي وَ نَاصِرُهُ  
نَاصِرِي وَ خَاذِلُهُ خَاذِلِي.

ثُمَّ قَالَ ص مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا بَعْدِي لَمْ يَرْنِي وَ لَمْ أَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ



وَمَنْ خَالَفَ عَلِيًّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ. وَجَعَلَ مَأْوَاهُ النَّارَ. وَ  
بِئْسَ الْمَصِيرُ.

وَمَنْ خَذَلَ عَلِيًّا خَذَلَهُ اللَّهُ يَوْمَ يُعْرَضُ عَلَيْهِ وَ مَنْ نَصَرَ عَلِيًّا  
نَصَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَلَقَنَهُ حُجَّتَهُ عِنْدَ الْمَسْأَلَةِ ثُمَّ قَالَ ﷺ  
وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ إِمَامَا أُمَّتِي بَعْدَ أَبِيهِمَا. وَسَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ  
الْجَنَّةِ وَأُمَّهُمَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَأَبُوهُمَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ.  
وَمِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ ائِمَّةٌ تَسِعُهُمُ الْقَائِمُ ﷺ مِنْ وُلْدِي  
طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي.

إِلَى اللَّهِ أَشْكُوا الْمُنْكَرِينَ لِقَضَائِهِمْ وَالْمُضْطَّعِينَ لِحَقِّهِمْ. بَعْدِي  
وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا. وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا وَ نَاصِرًا. لِعَثْرَتِي وَأَئِمَّةِ  
أُمَّتِي وَمُنْتَقِمًا مِنَ الْجَاهِدِينَ لِحَقِّهِمْ.  
(وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ).

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرش و او از پدرانش علیهم السلام روایت  
کرده است که آن حضرت می‌فرماید:  
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس دوست می‌دارد به دین من دست یازیده و پس از من بر  
کشتی نجات قرار گیرد. باید به علی بن ابیطالب علیه السلام اقتدا نماید.  
و با دشمنش دشمنی کند و با دوست او دوستی نماید. زیرا که او  
خلیفه من و وصی من و جانشین من بر امتم در حال حیات و پس از  
وفات من می‌باشد.

و او امام و امیر هر مسلمان و امیر هر مؤمن بعد از من می‌باشد  
گفته‌اش گفته من و امرش امر من و نهی او نهی من است.  
و پیرو او پیرو من و یاری کننده‌اش یاور من و خوار کننده‌اش





خوارکننده من است.

آنگاه رسول خدا فرمود:

هر کس بعد از من از علی جدا شود روز قیامت مرا نخواهد دید من نیز او را نخواهم دید. و هر که با علی مخالفت نماید خداوند بهشت را بر وی حرام نماید. و سرانجامش را آتش جهنم مقرر دارد که بد جایگاهی است.

و هر آنکه علی را خوار نماید. خداوند او را خوار سازد. روزی که او بر خداوند عرضه شود. و هر کس علی را نصرت دهد خداوند او را نصرت فرماید، روزی که او را ملاقات کند و به هنگام سؤال و جواب دلیلش را به وی تلقین نماید.

آنگاه رسول ﷺ فرمود:

و حسن و حسین دو امام امت من بعد از پدرشانند. و دو سید جوانان اهل بهشت و مادرشان بهترین زنان عالمیان می باشد. و پدرشان سید اوصیاست و از فرزندان حسین علیه السلام نه امام خواهد بود که نهمین آنها قائم علیه السلام است که از فرزندان من است. اطاعت از آنان اطاعت از من است و معصیت آنها نافرمانی من محسوب می گردد.

به خداوند شکوه می نمایم از منکران فضیلت ایشان و ضایع کنندگان حق و حرمت آنان پس از من و خداوند بس است که ولی و یاور عترت من و امامان امتم باشد و از منکران حق ایشان انتقام کشد. (و آنگاه رسول خدا در پایان سخنانش آیه مورد بحث را تلاوت فرمود:) و آنانکه ظلم کردند بزودی خواهند دانست که به چه دگرگونی دچار خواهند شد.<sup>۱</sup>



۶۰. **إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ.**

اگر ما اراده کنیم از آسمان بر آنها آیه‌ای نازل می‌کنیم که گردنهایشان در برابر آن خاضع گردد.<sup>۱</sup>

آیه مورد بحث برای اثبات این حقیقت است که خداوند بر هر چیز قادر است. حتی می‌تواند همه کافران را به اجبار و ادا به ایمان کند. یک معجزه خیره کننده یا عذاب شدید و وحشتناکی بر آنها فرو فرستد که همگی بی اختیار سر تعظیم در برابر آن فرود آورند و تسلیم شوند.

ولی این ایمان اجباری ارزشی ندارد. مهم آن است که آنها از روی اراده و تصمیم و درک و اندیشه در برابر حق خاضع گردند.

ناگفته پیداست که سقراط از خضوع کردن گردنهای خضوع کردن صاحبان آنهاست منتها (گردن) در فارسی (ورق‌به و عنق) در عربی به خاطر اینکه عضو مهم بدن انسان است به صورت کنایه از خود انسان ذکر می‌شود.

مثلاً افراد یاغی را گردنکش و افراد زورگو را گردن کلفت و افراد ناتوان را گردن شکسته می‌گویند.

البته در تفسیر (اعناق) در این آیه احتمالات دیگری نیز داده‌اند. از جمله اینکه اعناق به معنای رؤسا یا به معنای گروهی از مردم می‌باشد که این احتمالات ضعیف می‌باشند.

قابل توجه اینکه در کتب معروفی مانند (ارشاد مفید) و روضه کافی و کمال الدین شیخ صدوق و تفسیر قمی آمده است که امام صادق در

۱- سوره شعراء، آیه ۴.



تفسیر این آیه فرمود:

منظور طغیانگران بنی امیه هستند که به هنگام قیام مهدی علیه السلام آیه آسمانی را می بینند و در برابر آن ناچار به تسلیم می شوند. روشن است که منظور از این روایات، بیان مصداقی از مفهوم وسیع آیه است که سرانجام به هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام رهبر حکومت جهانی، تمام حکومت‌های ظلم و جور که خط بنی امیه را ادامه می دهند به حکم اجبار در برابر قدرت مهدی علیه السلام و حمایت‌های الهی او سر تسلیم فرود می آورند.<sup>۱</sup>

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَضَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ.  
قَالَ: نَزَلَتْ فِي قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام يُنَادِي بِاسْمِهِ مِنَ السَّمَاءِ.

ابوبصیر می گوید از امام باقر علیه السلام راجع به همین آیه پرسیدم امام علیه السلام فرمود:

این آیه درباره قائم آل محمد علیه السلام نازل شده. اسم او از سوی آسمان اعلام خواهد شد.<sup>۲</sup>

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ.

إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَضَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ.

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۵.

۲- الْمُحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ.



قَالَ هِيَ نَزَلَتْ فِيْنَا وَ فِي بَنِي أُمِيَّةَ.  
يَكُونُ لَنَا دَوْلَةٌ تُذِلُّ أَعْنَاقَهُمْ لَنَا بَعْدَ صُعُوبَةٍ وَهَوَانٍ بَعْدَ عِزٍّ.  
ابن عباس در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید:  
این آیه دربارهٔ ما و راجع به بنی امیه نازل شده، برای ما دولتی  
خواهد بود که گردنهایشان را خوار می‌سازد، پس از سختی و  
گردنکشی آنها و پس از عزت آنها را به پستی می‌کشاند.<sup>۱</sup>



۶۱ اَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ. ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ مَا أَغْنَىٰ  
عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ.

خواهی دید، اگر ما سالیان دیگری آنها را از این زندگی بهره‌مند سازیم  
سپس عذابی که به آنها وعده داده شده به سراغشان بیاید این تمتع و  
بهره‌گیری از دنیا برای آنها سببی نخواهد داشت.<sup>۲</sup>

سنت پروردگار عالم این است که تا اتمام حجت نکند و مهلت کافی  
ندهد هیچ قومی را گرفتار عذاب نخواهد کرد. اما به هنگامیکه گفتنیها  
گفته شد و به مقدار لازم فرصت یافتند و به راه نیامدند. آنگاه مجازاتی  
دارد که راه بازگشت در آن نیست.

حال به فرض که به آنها مهلت جدیدی داده شود. (که بعد از اتمام  
حجت داده نخواهد شد) و به فرض که سالیان دیگری در این جهان  
بمانند و غرق غرور و غفلت گردند. آیا کاری جز تمتع و بهره‌گیری  
بیشتر از مواهب مادی خواهند داشت؟ آیا آنها به جبران گذشته خواهند

۱- الْمُحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةَ.

۲- آیات ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷، سوره شعراء.



پرداخت؟ مسلماً نه. آیا اینها می‌تواند به هنگام نزول مُجدد عذاب گرهی از کار آنها بگشاید. و یا تغییری در سرنوشت آنها ایجاد کند. این احتمال نیز در تفسیر آیات مورد بحث و آیات بعدی وجود دارد که آنها تقاضای مهلت برای بازگشت به حق و جبران گذشته نمی‌کنند. بلکه برای بهره‌گیری بیشتر و تمتع فزونتر از نعمتهای ناپایدار این جهان است.

ولی این تمتع سودی برای آنها در بر ندارد و دیر یا زود باید از این سرای ناپایدار به سرای جاویدان بشتابند و با نتایج اعمالشان روبرو شوند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ.

أَفْرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ. ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ.

قَالَ: خُرُوجُ الْقَائِمِ عليه السلام.

مَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ.

قَالَ: هُمْ بَنُو أُمَّيَّةَ الَّذِينَ مُتَّعُوا بِدُنْيَاهُمْ.

امام صادق عليه السلام در تفسیر قول خداوند عزوجل که می‌فرماید:

(ای رسول ما خواهی دید که چنانچه چندین سال هم آنان را مُنتعم

سازیم. سپس عذاب موعود به آنان رسد)

فرمود: منظور خروج حضرت قائم عليه السلام است. بعد در تفسیر آیه بعد که

می‌فرماید:

(آنچه از دنیا برخوردار بوده‌اند به آنان هیچ سودی نبخشد و عذابی

از آنها دور ننماید.)

فرمود: آنها بنی‌امیه هستند که در دنیا بهره‌مند بوده‌اند.<sup>۱</sup>

۱- الْمَحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ. به نقل از تأویل الآيات الطاهرة، ص ۳۹۲.



اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوتٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ  
الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ  
شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ  
وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ  
وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

خداوند نور آسمانها و زمین است. مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پرفروغ) باشد. آن چراغ در حبابی قرار گیرد. حبابی شفاف و درخشنده. همچون یک ستاره فروزان.

این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پر برکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی. (آنچنان روغنش صاف و خالص است) که نزدیک است بدون تماس با آتش شعله ور شود. نوری است بر فراز نور. و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند و خداوند به هر چیزی آگاه است.<sup>۱</sup>

در تفسیر آیات فوق سخن بسیار گفته شده است. و مفسران و فلاسفه و عرفای اسلامی هر کدام بحثهای فراوانی دارند.

پیوند ارتباط این آیات با آیات گذشته از این نظر است که در آیات پیشین سخن از مسئله عفت و مبارزه با فحشاء با استفاده از طرق و وسائل گوناگون بود. و از آنجا که ضامن اجرای همه احکام الهی، مخصوصاً کنترل کردن غرائز سرکش، بخصوص غریزه جنسی که نیرومندترین آنهاست. بدون استفاده از پشتوانه ایمان ممکن نیست. سرانجام بحث را به ایمان و اثر نیرومند آن کشانیده و از آن سخن می‌گوید:



نخست می فرماید: خداوند نور آسمانها و زمین است.

آری خداوند نور آسمانها و زمین است.

گروهی از مفسران کلمه نور را در اینجا به معنای (هدایت کننده) و بعضی به معنای (روشن کننده) و بعضی به معنای زینت بخش تفسیر کرده‌اند.

همه این معانی صحیح است. ولی مفهوم آیه باز هم از این گسترده‌تر می‌باشد.

شایان ذکر است که در قرآن مجید و اخبار و روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام از چند چیز به عنوان نور یاد شده است.

#### ۱- قرآن مجید:

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ.

از سوی خداوند نور و کتاب آشکاری برای شما آمد.<sup>۱</sup>

#### ۲- ایمان و گرایش قلبی :

اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ.

خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنها را از ظلمت‌های (شرک و کفر) به سوی نور ایمان رهبری می‌کند.<sup>۲</sup>

#### ۳- هدایت الهی. و روشن بینی.

أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي

النَّاسِ كَمَنُ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا.

۱-سوره مائده، آیه ۱۵.

۲-سوره بقره، آیه ۲۵۷.



آیا کسی که مرده بوده است و ما او را زنده کردیم و نور هدایتی برای او قرار دادیم که در پرتو آن بتواند در میان مردم راه برود همانند کسی است که در تاریکی باشد و هرگز از آن خارج نگردد.<sup>۱</sup>

۴- آیین و شریعت مقدس اسلام.

وَ يَا بِي اللّٰهُ اِلَّا اَنْ يُتِمَّ نُورَهٗ و لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.

خداوند ابا دارد جز اینکه (نور شریعت اسلام) را کامل کند هرچند کافران نخواهند.<sup>۲</sup>

۵- شخص رسول ﷺ

وَدَاعِيًا اِلَى اللّٰهِ بِاِذْنِهٖ و سِرَاجًا مُّنِيرًا.

و ما تو را دعوت کننده به سوی خدا به اذن و فرمان او قرار دادیم و چراغی نوربخش.<sup>۳</sup>

۶- حضرات ائمه معصومین علیهم السلام

خَلَقَكُمْ اللّٰهُ اَنْوَارًا. فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهٖ مُخَدِّقِينَ.

خداوند شما را نورهایی آفرید که گرد عرش او حلقه زده بودید.

وَ اَنْتُمْ نُورٌ الْاٰخِيَارِ و هُدَاةُ الْاَبْرَارِ.

شما نور خوبان و هدایت کننده نیکوکاران هستید.<sup>۴</sup>

۷- علم و دانش:

اَلْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللّٰهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ.

۱- سوره انعام، آیه ۱۲۲.

۲- سوره توبه، آیه ۳۲.

۳- سوره احزاب، آیه ۴۶.

۴- دو فقره از زیارت جامعه کبیره.





علم نوریست که خدا در قلب هر کس بخواهد می‌افکند.<sup>۱</sup>

با مروری اجمالی بر خواص و ویژگیهای نور روشن می‌شود که نور دارای خواص و ویژگیهای زیر است.

۱- زیباترین و لطیفترین موجودات در جهان ماده است و سرچشمه همه زیباییها و لطافتهاست.

۲- نور بالاترین سرعت را طبق آنچه در میان دانشمندان معروف است در جهان ماده دارد.

نور با سرعت سیصد هزار کیلومتر در ثانیه می‌تواند کره زمین را در یک چشم بر هم زدن هفت بار دور بزند.

۳- نور وسیله یقین اجسام و مشاهده موجودات مختلف این جهان است و بدون آن چیزی را نمی‌توان دید.

بنابراین نور هم ظاهر است و هم (مُظَهَّرٌ لَغیره) می‌باشد یعنی ظاهر کننده غیر.

۴- نور آفتاب که مهمترین نور در دنیای ماست پرورش دهنده گلها و گیاهان بلکه رمز بقای همه موجودات زنده است و ممکن نیست موجودی بدون استفاده از نور (به طور مستقیم یا غیر مستقیم) زنده بماند.

۵- امروز ثابت شده که تمام رنگهایی را که ما می‌بینیم، نتیجه تابش نور آفتاب یا نورهای مشابه آنست و گر نه موجودات در تاریکی مطلق رنگی ندارند.

۶- تمام انرژیهای موجود در محیط، (بجز انرژی اتمی) همه از نور



۱- حدیث از معصوم علیه السلام.

آفتاب سرچشمه می گیرد.

حرکت بادهای، ریزش باران و حرکت نهرها و سیلها و آبشارها و بالاخره حرکت همه موجودات زنده با کمی دقت به نور آفتاب منتهی می شود.

سرچشمه گرما و حرارت و آنچه بستر موجودات را گرم نگه می دارد همان نور آفتاب است حتی گرمی آتش که از چوب درختان و یا زغال سنگ و یا نفت و مشتقات آن به دست می آید نیز از گرمی آفتاب است.

چرا که همه اینها طبق تحقیقات علمی به گیاهان و حیواناتی باز می گردند که حرارت را از خورشید گرفته و در خود ذخیره کرده اند.

۷- نور آفتاب نابود کننده انواع میکروبها و موجودات موزی می باشد و اگر تابش و اشعه این نور پُر برکت نبود، گره زمین به یک بیمارستان بزرگ تبدیل می شد که همه ساکنانش با مرگ دست به گریبان بودند.

و خلاصه هر چه در این پدیده عجیب عالم خلقت یعنی (نور) بیشتر می نگریم و دقیق تر می شویم، آثار گرانبها و برکات عظیم آن آشکارتر می شود.

حال با در نظر گرفتن این مقدمات، اگر بخواهیم برای ذات پاک خداوند، تشبیه و تمثیلی از موجودات حسی این جهان انتخاب کنیم، آیا جز از واژه نور می توان استفاده کرد همان خدایی که پدید آورنده تمام جهان هستی است.

روشنی بخش عالم آفرینش است. همه موجودات زنده به برکت فرمان او زنده اند. و همه مخلوقات بر سر خوان نعمت او هستند که اگر



لحظه‌ای چشم لطف خود را از آنها باز گیرد همگی در ظلمت فنا و نیستی فرو می‌روند.

و جالب اینکه هر موجودی به هر نسبت که با او در ارتباط است به همان اندازه نورانیت و روشنایی کسب می‌کند. قرآن نور است چون کلام اوست.

شریعت اسلام نور است چون آیین اوست.

رسولان نورند چون فرستادگان اویند.

ائمه معصومین نورند چون حافظان شریعت و آیین پیامبرانند.

و ایمان نور است چون رمز پیوند با اوست.

و علم نور است چون سبب آشنایی با اوست.

بر این اساس: (اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ).

و قرآن مجید بعد از بیان حقیقت فوق با ذکر یک مثال زیبا و دقیق

چگونگی نور الهی را مشخص می‌کند که قابل دقت و عنایت می‌باشد.<sup>۱</sup>



مِشْكَاة در اصل به معنای روزنه و محل کوچکی است

### واژه‌ها

که در دیوار ایجاد می‌کردند و چراغهای معمول قدیم

را برای محفوظ ماندن از مزاحمت با دو طوفان در آن می‌نهادند

زجاجه: یعنی شیشه و در اصل به سنگهای شفاف می‌گویند و از

آنجا که شیشه نیز از مواد سنگی ساخته می‌شود و شفاف است به آن

زجاجه گفته شده.

و در این آیه زجاجه به معنای حبابی است که روی چراغ می‌گذاشته

تا هم شعله را محافظت کند و هم گردش هوا را از طرف پایین به بالا تنظیم کرده. بر نور و روشنایی شعله بیفزاید.

مصباح: به معنای خود چراغ است که معمولاً با فتیله و یک ماده روغنی قابل اشتعال افروخته می شده است.

جمله (يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ)

اشاره به ماده انرژی زای فوق العاده مستعد برای این چراغ است. زیرا که روغن زیتون که از درخت پُر بار و پر برکتی گرفته می شود یکی از بهترین روغنها برای اشتعال است.

آنهم درختی که تمام جوانب آن به طور مساوی در معرض تابش نور آفتاب باشد. نه در جانب شرق باغ و کنار دیواری قرار گرفته باشد و نه در جانب غرب که تنها یک سمت آن آفتاب ببیند. و در نتیجه میوه آن نیمی رسیده و نیمی نارس و روغن آن ناصاف گردد.

و با این توضیح به این نتیجه می رسیم که برای استفاده از نور کامل چنین چراغی با درخشش و تابش بیشتر نیاز به چهار عامل می باشد.

۱- چراغدانی که آن را از هر سو محافظت کند بی آنکه از نورش بکاهد، بلکه نور آن را متمرکز سازد.

۲- حبابی که گردش هوا را بر گرد شعله تنظیم کند. اما آنقدر شفاف باشد که به هیچ وجه مانع تابش نور نگردد.

۳- چراغی که مرکز پیدایش نور بر فتیله آن است.

۴- و ماده انرژی زای صاف و خالص و زلالی که آن قدر آماده اشتعال باشد که گویی بدون تماس با شعله آتش می خواهد شعله ور گردد.



اینها تمام معانی و مفاهیم ظاهری این الفاظ است.  
و اما اینکه محتوای این تشبیه چیست و به اصطلاح (مُشَبَّه) کدام نور الهی است تفسیرهای گوناگونی مطرح شده است.  
بعضی از مفسران گفته‌اند منظور همان نور هدایتی است که خداوند در دل‌های مؤمنان برافروخته، و به تعبیر دیگر منظور ایمان است که در سراچه قلوب مؤمنان جایگزین شده است.  
بعضی دیگر آن را به معنای قرآن که در درون قلب آدمی نورافکن می‌گردد دانسته‌اند.

برخی گفته‌اند این تشبیه اشاره به شخص رسول ﷺ دارد.  
و عده‌ای قائلند که منظور از این نور همان روح اطاعت و تقوی که مایه هر خیر و سعادت است می‌باشد.  
در واقع تمام مصادیقی که برای نور معنوی در قرآن و روایات اسلامی آمده در اینجا به عنوان تفسیر ذکر شده است. و روح همه آنها در واقع یک چیز است و آن همان نور هدایت است که از قرآن و وحی و وجود رسولان سرچشمه می‌گیرد. و با دلائل توحید آبیاری می‌شود و نتیجه آن تسلیم در برابر فرمان خدا و تقوی است.<sup>۱</sup>

رُویَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: قَالَ:  
دَخَلْتُ إِلَى مَسْجِدِ الْكُوفَةِ. وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَكْتُبُ بِإِصْبَعِهِ  
وَ يَتَبَسَّمُ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ:  
مَا الَّذِي يُضْحِكُكَ؟  
فَقَالَ: عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْرَأُ هَذِهِ الْآيَةَ وَلَمْ يَعْرِفْهَا حَقَّ مَعْرِفَتِهَا.



فَقُلْتُ لَهُ وَآيَ آيَةٍ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ:  
قَوْلُهُ تَعَالَى: اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ.  
الْمِشْكَاةُ مُحَمَّدٌ ﷺ فِيهَا مِصْبَاحٌ (أَنَا الْمِصْبَاحُ) (فِي زُجَاجَةٍ)  
الزُّجَاجَةُ.

الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ: وَكَانَتْهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ.  
(يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ) مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ. (زَيْتُونَةٍ) جَعْفَرُ بْنُ  
مُحَمَّدٍ.

(الْأَشْرُقِيَّةِ) مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (وَلَا غَرِيبَهُ) عَلِيُّ بْنُ مُوسَى  
الرِّضَا.

(يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ) مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ. (وَلَوْ لَمْ تَمْسُسْهُ نَارٌ)  
عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ.

(نُورٌ عَلِيُّ نُورِ) الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ.

(يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ): الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ ﷺ.

وَيُضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ. وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

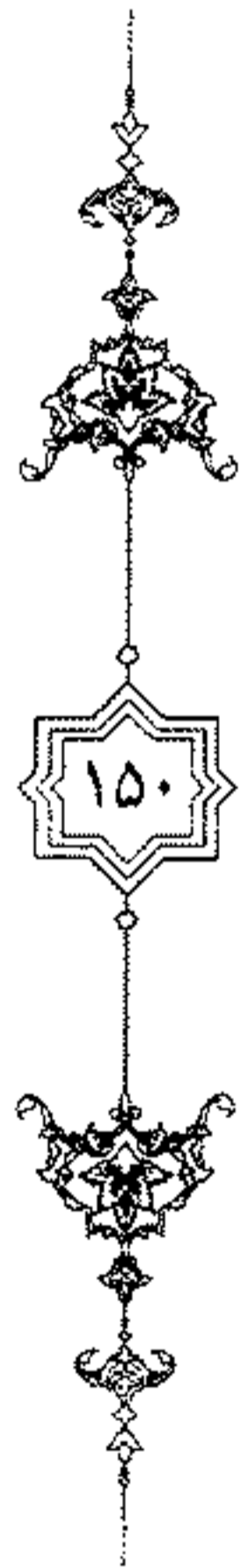
از جابر بن عبدالله انصاری روایت است که می‌گوید:

به مسجد کوفه داخل شدم، دیدم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با انگشت  
چیزی می‌نویسد.

و می‌خندد: عرضه داشتیم، یا امیرالمؤمنین. چه چیز موجب خنده شما  
شده است؟

فرمود: در شگفتم از کسی که این آیه را می‌خواند. ولی بطور شایسته  
و بایسته به معنای آن معرفت ندارد. عرض کردم: کدام آیه یا  
امیرالمؤمنین؟ فرمود:

آیه: اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ.



مشکات: حضرت محمد ﷺ است. (فیها مصباح) مصباح من هستم. (فی زُجاجة) زجاجة حسن و حسین می باشند.  
كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ. و او علی بن الحسین است.  
يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ. محمد بن علی است. زیتونه. جعفر بن محمد است.

لأشرفية: موسى بن جعفر. وَلَا غَرِيبةِ علی بن موسی الرضا است.  
يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ. محمد بن علی است.  
وَلَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ. علی بن محمد است.  
نور علی نور. حسن بن علی است.

يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ: قائم مهدی است که درود بر آنان باد.  
وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ: وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.<sup>۱</sup>



۶۳] الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ. أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ  
وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.

یاران خدا کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم نماز را بر پا می دارند و زکات را می پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند و پایان همه کارها از آن خداست.<sup>۲</sup>

با توجه به آنچه در آخرین آیات گذشته ذکر شده که خداوند وعده دفاع از مؤمنان را داده است. پیوند آیه مورد بحث و آیات قبلی با آن روشن می شود.

۱- الْمُحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ: البته در مورد اینکه این آیه شریفه درباره اهل بیت ﷺ هست روایات بسیاری وارد گردیده که در کتاب (البرهان) موجود می باشد.

۲- سورة حج، آیه ۴۱.



در این آیات نخست می‌گوید:

خداوند به کسانی که جنگ از طرف دشمنان بر آنها تحمیل شده  
اجازه جهاد داده است. چرا که آنها مورد ستم قرار گرفته‌اند.

سپس این اجازه را با وعده پیروزی از سوی خداوند قادر متعال  
تکمیل کرده می‌فرماید و خدا قدرت بر یاری کردن آنها دارد.

سپس توضیح بیشتری درباره این ستمدیدگانی که اذن دفاع به آنها  
داده شده است می‌دهد. و منطق اسلام را در زمینه این بخش از جهاد  
روشن‌تر می‌سازد و می‌گوید:

همان کسانی که به ناحق از خانه و لانه خود اخراج شدند. و تنها  
جرم آنان این بود که می‌گفتند: پروردگار ما خداوند یکتاست.

بدیهی است اقرار به توحید و یگانگی خدا افتخار است نه جرم و  
گناه. این اقرار چیزی نبود که به مشرکان حق دهد آنها را از خانه و  
زندگیشان آواره سازند و مجبور به هجرت از مکه به مدینه سازند. بلکه  
این تعبیر لطیفی است که برای محکوم کردن طرف در این گونه موارد  
گفته می‌شود.

از باب مثال به شخصی که در برابر خدمت و نعمت ناسپاسی کرده  
می‌گوییم: گناه ما این بود که به تو خدمت کردیم.

این کنایه‌ایست از بی‌خبری طرف که در برابر خدمت بی‌توجهی  
کرده است سپس به یکی از فلسفه‌های تشریح جهاد اشاره می‌نماید و  
می‌گوید:

اگر خداوند از مؤمنان دفاع نکند. و از طریق اذن جهاد بعضی را به  
وسیله بعضی دفع ننماید. دیرها و صومعه‌ها و معبد‌های یهود و نصارا





و مساجدی که نام خدا در آن یاد می‌شود ویران می‌گردد.

آری اگر افراد با ایمان و غیور دست روی دست بگذارند و تماشاچی فعالیت‌های ویرانگرانه طاغوت‌ها و مستکبران و افراد بی‌ایمان و ستمگر باشند و آنها میدان را خالی ببینند اثری از معابد و مراکز عبادت الهی نخواهند گذارد.

چرا که معبدها جای بیداری است و محراب میدان مبارزه و جنگ است و مسجد در برابر خودکامگان سنگر است. و اصولاً هر گونه دعوت به خدا پرستی بر ضد جبارانی است که می‌خواهند مردم همچون خدا آنها را بپرستند. ولذا اگر آنها فرصت پیدا کنند. تمام این مراکز را با خاک یکسان خواهند کرد.

این یکی از اهداف تشریح جهاد و اذن در مقاتله و جنگ است.

و در آیه مورد بحث که توضیحی است دربارهٔ یاران حق که در آیه قبل وعده یاری به آنها داده شده است چنین می‌گوید:

آنها کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنها امکان و توانایی دهیم. نماز را بپا داشته و زکات را به مستحق آن داده و به معروف امر نموده و از منکر نهی کنند و عاقبت کارها به دست خداوند است.

آنها هرگز پس از پیروزی، همچون خودکامگان و جباران. به عیش و نوش و لَهو و لعب نمی‌پردازند و در غرور و مستی فرو نمی‌روند. بلکه پیروزیها و موفقیتها را نردبانی برای ساختن خویش و جامعه قرار می‌دهند.

آنها پس از قدرت یافتن. تبدیل به یک طاغوت جدید نمی‌شوند. ارتباطشان با خدا محکم و با خلق خدا نیز مستحکم است.



چرا که نماز سمبل پیوند با خالق است و زکات رمزی برای پیوند با خلق و امر به معروف و نهی از منکر پایه‌های اساسی ساختن یک جامعه سالم محسوب می‌شود.

و همین چهار صفت برای معرفی این افراد کافی است و در سایه آن سایر عبادات و اعمال صالح و ویژگیهای یک جامعه با ایمان و پیشرفته فراهم است.

مکَّنَّا : از ماده تمکین است و تمکین به معنای فراهم

### واژه‌ها

ساختن وسایل و ابزار کار است. اعم از آلات و ادوات

لازم یا علم و آگاهی کافی و توان و نیروی جسمی و فکری.

معروف: به معنای کارهای خوب و حق است.

منکر: به معنای کارهای زشت و باطل است.

و بدین جهت که معروف برای هر انسان پاک سرشتی شناخته شده و منکر ناشناس است و یا اینکه معروف هماهنگ با فطرت انسانی و منکر ناهماهنگ است به معروف و منکر تعبیر شده است.

در بعضی از روایات اسلامی آیه مورد بحث به حضرت مهدی موعود علیه السلام و یارانش و یا آل محمد علیهم السلام به طور عموم تفسیر شده است. به روایتی در همین مورد از امام باقر علیه السلام توجه نمایید.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِهِ:

الَّذِينَ إِنَّ مَكَّنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ. أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ  
فَهَذِهِ الْآيَةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام إِلَى آخِرِ الْآيَةِ وَالْمَهْدِيُّ  
وَأَصْحَابُهُ يُمْلِكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيُظْهِرُهُ



الَّذِينَ. وَيُؤْمِتُ اللَّهُ بِهِ وَأَصْحَابِهِ الْبِدْعَ وَالْبَاطِلَ كَمَا أَمَاتَ  
السَّفَهَةَ الْحَقَّ حَتَّى لَا يُرَىٰ أَثَرُ الظُّلْمِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ  
وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ.

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه می فرماید:

این آیه برای آل محمد علیهم السلام است تا آخر آیه، خداوند حضرت  
مهدی علیه السلام و اصحابش را مالک و مسلط بر مشارق و مغارب زمین  
خواهد ساخت و دین را آشکار و غالب خواهد فرمود: و خداوند به  
وسیله او و اصحابش بدعتها و باطل را از بین خواهند برد.  
همچنانکه سفیهان حق را میرانده باشند. تا جائیکه اثری از ظلم  
دیده نشود. (و امر به معروف و نهی از منکر نمایند).<sup>۱</sup>



۶۴ وَيَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ. قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ.  
فانتظروا إني معكم من المنتظرين.

و می گویند چرا معجزه‌ای از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود. بگو غیب و  
معجزات برای خدا و به فرمان او است.  
شما در انتظار باشید من هم با شما در انتظارم.<sup>۲</sup>

در این آیه بار دیگر قرآن به بهانه جویبهای مشرکان به هنگام سرباز  
زدن از ایمان و اسلام می پردازد و می گوید:  
مشرکان چنین می گویند که چرا معجزه‌ای از ناحیه خداوند بر پیامبر  
نازل نشده است. البته با توجه به قرائنی. منظور آنها هرگونه معجزه‌ای

۱- تفسیر علی ابن ابراهیم قمی، جلد ۲، ص ۸۷

۲- سوره یونس، آیه ۲۰.



نبوده است.

زیرا مُسَلِّماً پیامبر اسلام علاوه بر قرآن معجزات دیگری نیز داشته است و تواریخ اسلام و بعضی از آیات قرآن گواه بر این حقیقت است. بلکه منظور آنها این بوده که هر وقت معجزه‌ای به میل خود پیشنهاد کنند فوراً رسول الله ﷺ آن را انجام دهد.

آنها چنین می‌پنداشتند که اعجاز امریست در اختیار رسول و هر وقت و هرگونه اراده کند می‌تواند انجام دهد. و علاوه بر این موظف است از این نیروی خود در برابر هر مدّعی لجوج و بهانه جو استفاده کند و مطابق میل او عمل نماید.

لذا. بلافاصله به پیامبر چنین دستور داده می‌شود که به آنها بگو معجزه مخصوص خدا و مربوط به جهان غیب و ماوراء طبیعت است. بنابراین چیزی نیست که در اختیار من باشد و من بر طبق هوسهای شما هر روز معجزه تازه‌ای انجام دهم. و بعداً هم با عذر و بهانه‌ای از ایمان آوردن خودداری کنید.

و در پایان آیه با بیانی تهدیدآمیز به آنها می‌گوید:

اکنون که شما دست از لجاجت بر نمی‌دارید در انتظار باشید. من هم با شما در انتظارم. شما در انتظار مجازات الهی باشید. و من هم در انتظار پیروزی خود.

و یا اینکه شما در انتظار چنین معجزاتی باشید و من هم در انتظار مجازات شما افراد لجوج.

کلمه (آیه) در این آیه شریفه: مطلق است و هرگونه

واژه‌ها



معجزه‌ای را شامل می‌شود اگرچه قرائنی موجود است که نشان می‌دهد آنها طالب معجزه برای شناخت پیامبر نبودند. بلکه آنها خواهان معجزات اقتراحی بودند.

یعنی هر روز معجزه‌ای به نظرشان می‌رسید آن را به رسول پیشنهاد می‌کردند و انتظار داشتند او هم تسلیم پیشنهاد آنان باشد.

گویی پیامبر انسان بی‌کاری است که کلید همه معجزات را در دست گرفته و منتظر است کسی از راه برسد و پیشنهادی به او بکند.

کلمه غیب. در جمله (إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ) ممکن است اشاره به این باشد که معجزه امریست مربوط به عالم غیب و در اختیار من نیست و مخصوص خدا است.

و یا اشاره به این مطلب است که مصالح امور و اینکه در چه موردی حکمت ایجاب نزول معجزه را می‌کند جزء اسرار غیب است و مخصوص خداست. او هر مورد را که صلاح بداند و طالب معجزه را جویای حقیقت ببیند. معجزه را نازل می‌کند. چرا که غیب و اسرار نهان مخصوص ذات پاک اوست.

ولی تفسیر اول نزدیک‌تر به نظر می‌رسد.

عَنْ يَحْيَى بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ:

سَأَلْتُ الصَّادِقَ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

(أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الْيَهُودِ إِذْ سَأَلُوا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْ يُرْسِلَ الْهَارُونَ وَالْحَارُونَ إِخْوَتَهُ فِي السَّمَاءِ فَقَالَ هِيَ الْفِتْنَةُ أَفَلَا تُعْقِلُونَ) الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَةَ وَالْمُجْرِمِينَ يَتَّبِعُ اللَّهُ أُولَئِكَ يَكُونُ اللَّهُ لَهُمْ رُجُومًا عَظِيمًا.

يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ).

فَقَالَ: الْمُتَّقُونَ شِيعَةُ عَلِيِّ عليه السلام.

وَالْغَيْبُ هُوَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْغَائِبُ.



وَشَاهِدُ ذَلِكَ: قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.  
وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ. قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ.  
فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ.

یحیی بن قاسم می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عزوجل.  
(«الم») این کتاب هیچ تردیدی در آن نیست هدایتگر متقیان است.  
کسانیکه به غیب ایمان آورند) پرسیدم.  
امام علیه السلام فرمود: متقین در این آیه شیعیان علی علیه السلام هستند. و غیب  
همان حجت قائم غائب علیه السلام می‌باشد و شاهد بر این مدعا فرموده  
خداوند است در این آیه که می‌فرماید:  
و کافران گویند: چرا آیت و نشانه‌ای از پروردگارش بر او نازل  
نمی‌شود. پس بگو همانا غیب مخصوص خداوند است. پس منتظر  
باشید که من نیز از منتظران هستم.<sup>۱</sup>



۶۵ **أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْفِيَ اللَّهُ بِهِمَ الْأَرْضَ  
أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ.**

آیا توطئه‌گران از این عذاب الهی ایمن گشتند که ممکن است خدا آنها را در  
زمین فرو برد و یا مجازات حق از آنجا که انتظارش را ندارند به سراغشان  
بیاید.<sup>۲</sup>

قرآن شریف در بسیاری از بحثها، مطالب استدلالی را با مسائل عاطفی

۱- کمال الدین شیخ صدوق «ره»، جلد ۲، ص ۳۴۰.

۲. سوره نحل، آیه ۴۵.



چنان به هم می آمیزد که برترین اثر را در نفوس شنوندگان داشته باشد.

آیه مورد بحث و آیات بعدی نمونه‌ای از این روش است.

آیات گذشته یک بحث منطقی در زمینه نبوت و معاد با مشرکان داشت ولی این آیات به تهدید جبّاران و مستکبران و گنهکاران لجوج می پردازد و آنها را به انواع عذابهای الهی بیم می دهد.

نخست می گوید:

آیا این توطئه گرانی که برای خاموش کردن نور حق به انواع نقشه‌های شوم متوسل شدند از عذاب الهی ایمن گشتند که ممکن است خداوند هر لحظه آنها را در زمین فرو ببرد؟ آیا بعید است که در زمین، لرزه و حشتناکی رخ دهد. پوسته زمین بشکافد و دهان باز کند و آنها و همه زندگیشان را در خود فرو برد. همانگونه که در تاریخ اقوام کراراً اتفاق افتاده است.



جملة (مَكْرُوا السَّيِّئَات) به معنی توطئه چینی و نقشه کشی برای مقاصد شوم و رسیدن به هدفهای

### واژه‌ها

نادرست می باشد. همانند توطئه‌هایی که مشرکان برای خاموش کردن نور قرآن و نابود کردن پیامبر اسلام و اذیت و آزار مؤمنان می چیدند. یخسف از ماده خَسَف بر وزن و صَف به معنای پنهان گشتن و مخفی شدن است لذا پنهان شدن نور ماه در زیر سایه زمین را خسوف می نامند و چاه مخسوف به چاهی می گویند که آب در آن پنهان گردد و نیز پنهان شدن انسانها و خانه‌ها را در شکاف زمین (شکافی که بر اثر زلزله‌ها پدید می آید خسف می گویند).

عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام. فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ. قَالَ لَهُ.

وَإِيَّاكَ وَشُذَّاذٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام. فَإِنَّ لَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى رَايَةٍ  
وَلِغَيْرِهِمْ رَايَاتٌ. فَأَلْزِمُ هَوْلَاءِ أَبَدًا.  
وَإِيَّاكَ وَمَنْ ذَكَرْتُ لَكَ.

فَإِذَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ. ثَلَاثُمِائَةٌ وَبِضْعَةٌ عَشَرَ رَجُلًا  
وَمَعَهُ رَايَةٌ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَامِدًا إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى يَمُرُّ  
بِالْبَيْدَاءِ حَتَّى يَقُولَ هَذَا مَكَانُ الْقَوْمِ.

الَّذِينَ يَخْسَفُ بِهِمْ وَهِيَ الْآيَةُ الَّتِي. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ:  
أَفَا مِنْ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسَفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ  
أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ، أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي  
تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ.

از جابر جعفی روایت شده که امام باقر عليه السلام ضمن حدیثی طولانی به  
او فرمود:

و مبادا که با معدود کسانی که از فرزندان محمد صلى الله عليه وآله (بعنوان بر  
پایی عدل و داد و تشکیل دولت حق) خروج کنند همراهی کنی.  
زیرا که برای آل محمد صلى الله عليه وآله و علی پرچمی و دولتی خاص است و  
دیگران به پرچمهایی وابسته می‌شوند (یعنی دیگران هم دولتهایی  
دارند).

پس همیشه با اینان (امام برحق از آل محمد صلى الله عليه وآله) باش و از آنانی  
که برایت یاد کردم جداً بپرهیز.

و هرگاه مردی از ایشان که سیصد و سیزده نفر با وی بود و پرچم  
رسول خدا صلى الله عليه وآله را همراه داشت بپا خاست و عازم مدینه شود با او





همراهی کن.

و چون از بیابان بیداء بگذرد می‌گوید: اینجا جای کسانی است که به زمین فرو خواهند رفت.

و این است معنی آیه‌ای که خدای عزوجل فرمود:

آیا کسانی که بر کارهای زشت، مکرها می‌کنند، ایمن هستند از اینکه خداوند آنان را بر زمین فرد برد یا عذاب او از آنجا که پی نبرند به سراغشان بیاید. یا آنکه هنگام آمد و شدشان به ناگاه آنها را بگیرد و آنان توان مقابله با قدرت حق را ندارند.<sup>۱</sup>



**۶۶** **أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ، فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ.**

فرمان خداوند (دائر به مجازات مشرکان و مجرمان) فرا رسیده است برای آن عجله نکنید.

منزه و برتر است خداوند از اینکه شریک برای او قائل می‌شوند.<sup>۲</sup>

قسمتی از آیات آغازین سوره نحل در مکه نازل شده است. در همان ایام که پیامبر درگیری شدید با مشرکان و بت پرستان داشت. و هر روز در برابر دعوت حیات آفرین و آزادی بخش او به بهانه‌هایی متوسل می‌شدند.

از جمله اینکه هرگاه پیامبر آنها را تهدید به عذاب الهی می‌کرد. بعضی از لجوجان می‌گفتند اگر این عذاب و کیفر که می‌گویی راست است پس چرا به سراغ ما نمی‌آید.

۱- تفسیر عیاشی: جلد ۱، ص ۶۵

۲- سوره نحل، آیه ۱.



و شاید گاهی اضافه می‌کردند که اگر فرضاً عذابی در کار باشد ما دست به دامن بتها می‌شویم تا در پیشگاه خدا شفاعت کنند. تا این عذاب را از ما بردارد. مگر نه این است که آنها شفیعان درگاه اویند. نخستین آیه این سوره خط بطلان بر این اوهام کشیده و می‌گوید: عجله نکنید، فرمان خدا برای مجازات مشرکان و مجرمان، قطعاً فرا رسیده است.

و اگر فکر می‌کنید بتها شفیعان درگاه اویند سخت در اشتباهید. خداوند منزّه و برتر است از آنکه آنها برای او شریک می‌سازند. بنابراین (امرالله) در آیه فوق اشاره به فرمان خداوند در مورد عذاب مشرکان است.

و کلمه (أتی) اگر چه فعل ماضی است و به معنای تحقق این فرمان در گذشته است اما مفهوم آن مضارعی است که قطعاً تحقق می‌یابد. و این مطلب در قرآن فراوان است که مضارع قطعی الوقوع با صیغه ماضی ذکر می‌شود.

بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که امرالله اشاره به خود عذاب است نه فرمان عذاب و بعضی نیز آن را به معنای روز قیامت گرفته‌اند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: (أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ)

قَالَ: هُوَ أَمْرُنَا. أَمْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. فَلَا يُسْتَعْجَلُ بِهِ.

يُؤَيِّدُهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ.

بِالْمَلَائِكَةِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَبِالرُّعْبِ وَخُرُوجِهِ كَخُرُوجِ

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ:



كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ  
الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ.

امام صادق علیه السلام پیرامون این آیه شریفه فرمود:

آن امر ماست، امر خداوند عزوجل است. پس در آن عجله نشود.

خداوند آن را با سه ارتش تأیید می‌فرماید:

۱- بوسیله فرشتگان.

۲- بوسیله مؤمنان.

۳- بوسیله رُعب.

و خروج آن حضرت هم چون خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود و

آن فرموده خدای عزوجل است که خطاب به رسولش می‌فرماید:

همچنانکه خداوند تو را به حق و برای اعلائی کلمه توحید از

خانهات بیرون ساخت و گروهی از مؤمنین آن را اکراه داشتند.<sup>۱</sup>



حَتَّىٰ إِذَا سْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا.  
فَنُجِّى مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ.

(رسولان به دعوت خود و دشمنان به مخالفت هم چنان ادامه دادند) تا

اینکه رسولان مأیوس شدند و گمان کردند که (حتی گروه اندک مؤمنان) به

آنها دروغ گفته‌اند.

در این هنگام یاری ما به سراغ آنها آمد هرکس را می‌خواستیم نجات

می‌دادیم و مجازات و عذاب ما از قوم زیانکار بازگردانده نمی‌شود.<sup>۲</sup>

۱- کتاب الغیبه، ص ۱۲۸، شناخت امام عصر، از مؤلف، ص ۲۲۶.

۲- سوره یوسف، آیه ۱۱۰.

در این آیه اشاره به یکی از حساسترین و بحرانی‌ترین لحظات زندگی پیامبران کرده می‌گوید:

پیامبران الهی در راه دعوت به سوی حق. همچنان با فشاری داشتند و اقوام گمراه و سرکش همچنان به مخالفت خود ادامه می‌دادند. تا آنجا که پیامبران از آنها مأیوس شدند و گمان بردند که حتی گروه اندک مؤمنان به آنها دروغ گفته‌اند و آنان در مسیر دعوت خویش تنهای تنها هستند.

در این هنگام که امید آنها از همه جا بریده شد، نصرت و پیروزی از ناحیه ما فرا رسیده و هر کس را خواستیم و شایسته می‌دیدیم نجات می‌دادیم.

و در پایان آیه می‌فرماید: عذاب و مجازات ما از قوم گنهکار و مجرم بازگردانده نمی‌شود.

این یک سنت الهی است که مجرمان پس از اصرار بر کار خود و بستن تمام درهای هدایت به روی خویشتن و خلاصه پس از اتمام حُجت مجازاتهای الهی به سراغشان می‌آید و هیچ قدرتی قادر بر رفع آن نیست.

در تفسیر آیه مورد بحث و اینکه جمله (ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا) بیان حال چه گروهی را می‌کند در میان مفسران گفتگو است.

آنچه که ذکر شد تفسیری است که بسیاری از بزرگان علمای تفسیر آن را برگزیده‌اند و خلاصه‌اش این است که کار پیامبران به جایی می‌رسید که گمان می‌کردند همه مردم بدون استثناء آنها را تکذیب خواهند کرد. و حتی گروهی از مؤمنان که اظهار ایمان می‌کنند آنها نیز



در عقیده خود ثابت قدم نیستند.

این احتمال نیز در تفسیر آیه داده شده است که فاعل (ظنوا) مؤمنان باشد یعنی مشکلات و بحر آنها به حدی بود که ایمان آورندگان چنین می‌پنداشتند که نکند وعده نصرت و پیروزی که رسولان داده‌اند خلاف باشد. و این سوء ظن و تزلزل ناشی از آن برای افرادی که تازه ایمان آورده‌اند چندان بعید نیست.

جاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

فَشَكَى إِلَيْهِ طَوْلَ دَوْلَةِ الْجَوْرِ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَأْمَلُونَ حَتَّى يَهْلِكَ الْمُبْطَلُونَ وَيَضْمَحِلَّ الْجَاهِلُونَ.

وَيَأْمَنَ الْمُتَّقُونَ. قَلِيلٌ مَا يَكُونُ حَتَّى لَا يَكُونَ لِأَحَدِكُمْ مَوْضِعٌ قَدَمِهِ.

وَحَتَّى تَكُونُوا عَلَى النَّاسِ أَهْوَنَ مِنَ الْمَيْتَةِ عِنْدَ صَاحِبِهَا. فَبَيْنَا أَنْتُمْ كَذَلِكَ. إِذْ جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ. وَهُوَ قَوْلُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ.

(حَتَّى إِذْ اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا. جَاءَهُمْ نَصْرُنَا).

محمد بن جریر طبری در باب وجوب معرفت قائم عليه السلام و اینکه او حتماً خواهد آمد.

در کتاب مُسْنَدِ فَاطِمَةَ عليها السلام به سند خود از ابوعلی نهانندی آورده که گفت محمد بن احمد کاشانی حدیث کرد که گفت محمد بن سلیمان حدیث آورد که گفت: علی بن سیف حدیث کرد که گفت پدرم از مفضل بن عمر برایم حدیث کرد از امام صادق عليه السلام که فرمود:



مردی به محضر امام امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و از طولانی شدن دولت جور و ستم به آن جناب شکایت کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: به خدا سوگند آنچه آرزوی شما را دارید نخواهد شد تا اینکه باطل جویان هلاک شوند و جاهلان از میان بروند و متقیان که اندک هستند در امان گردند:

تا جائیکه احدی از شما جای پایی برای خودش نخواهد یافت و تا آنجا که شما در نظر مردم از مردار در چشم صاحبش نیز بی ارزشتر خواهید شد.

و همانطور که شما در آن حال هستید، ناگهان یاری خداوند و پیروزی بیاید و این است معنای فرموده پروردگار عزوجل در کتابش: تا آنجا که رسولان مأیوس شدند و گمان کردند. (حتی افراد اندک مؤمن نیز) به آنان دروغ گفته‌اند. در آن حال یاری ما به سراغشان آمد.<sup>۱</sup>



۶۸ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را.<sup>۲</sup>

آیه مورد بحث و چند آیه بعد. درباره یکی از مهمترین مسائل اسلامی. یعنی رهبری بحث می‌کند. و مراجع واقعی مسلمین را در مسائل مختلف دینی و اجتماعی مشخص می‌سازد.

۱- الْمُحْجَةِ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةَ، به نقل از دلائل الامامة محمد بن جریر طبری، ص



نخست به مردم با ایمان دستور می‌دهد که از خداوند اطاعت کنید. بدیهی است برای یک فرد با ایمان همه اطاعتها باید به اطاعت پروردگار منتهی شود و هرگونه رهبری باید از ذات پاک او سرچشمه گیرد و طبق فرمان او باشد.

زیرا حاکم و مالک تکوینی جهان هستی اوست. و هرگونه حاکمیت و مالکیت باید به فرمان او باشد.

در مرحله بعد. فرمان به پیروی از رسول خدا ﷺ می‌دهد. پیامبری که معصوم است و هرگز از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید: پیامبری که نماینده خدا در میان مردم است سخن او سخن خداست و این منصب و موقعیت را خداوند به او داده است.

بنابراین اطاعت از خداوند مقتضای خالقیت و حاکمیت ذات اوست.

ولی اطاعت از رسول ﷺ مولود فرمان پروردگار است و به تعبیر دیگر خداوند واجب الاطاعه بالذات است و پیامبر واجب الاطاعه بالغیر. و تکرار اطیعوا در آیه اشاره به همین موضوع است یعنی تفاوت این دو اطاعت و در مرحله سوم فرمان به اطاعت از اولوالامر می‌دهد.

(اولوالامر چه کسانی هستند؟)

درباره اینکه منظور از اولی الامر چیست در میان مفسران اسلام سخن بسیار است که می‌توان آن را در چند جمله خلاصه کرد.

۱- جمعی از مفسران اهل تسنن معتقدند که منظور از اولی الامر. زمامداران و حکام و مصادر در امورند.

در هر زمان و در هر محیط و هیچ‌گونه استثنایی برای آن قائل



نشده‌اند و نتیجه آن این است که مسلمانان موظف باشند از هر حکومتی به هر شکل پیروی کنند حتی اگر فاسد باشد.

۲- برخی دیگر از مفسران مانند نویسندۀ تفسیر المنار و تفسیر فی ظلال القرآن و بعضی دیگر معتقدند که منظور از اولی الامر نمایندگان عموم طبقات، حکام و زمامداران و علماء و صاحب منصبان در تمام شؤون زندگی مردم هستند اما نه به طور مطلق و بدون قید و شرط. بلکه اطاعت آنها مشروط به این است که بر خلاف احکام و مقررات اسلام نباشند.

۳- به عقیده بعضی دیگر منظور از (اولی الامر) زمامداران معنوی و فکری یعنی علماء و دانشمندانند. دانشمندانی که عادل باشند و به محتویات کتاب و سنت آگاهی کامل داشته باشند.

۴- برخی از مفسرین اهل سنت معتقدند که منظور از این کلمه منحصرأ خلفای چهارگانه نخستین‌اند. و غیر آنها را شامل نمی‌شود. و بنابراین در اعصار دیگر اولی الامر وجود خارجی نخواهد داشت.

۵- عده‌ای از مفسران دیگر اولی الامر را به معنی صحابه و یاران رسول خدا ﷺ می‌دانند.

۶- احتمال دیگری (در تفسیر اولی الامر) مطرح است و آن اینکه منظور فرماندهان لشکر اسلامند.

۷- ولی همه مفسران شیعه در این مورد اتفاق نظر دارند که منظور از اولی الامر.

امامان معصوم می‌باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی در تمام شؤون از طرف خداوند و رسول به آنها سپرده شده است. و غیر





آنها را شامل نمی‌شود و البته کسانی که از طرف آنها به مقامی منصوب شوند و پستی را در جامعه اسلامی به عهده گیرند. با شرائط مشخصی اطاعت آنها لازم است. اما نه بخاطر اینکه آنها اولی الامرند بلکه به خاطر اینکه نمایندگان (اولی الامر) می‌باشند.

از میان همه این تفاسیر و احتمالات. تنها تفسیری که خالی از اعتراض و اشکال است تفسیر هفتم می‌باشد. یعنی (اولی الامر) عبارتند از (حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام) زیرا این تفسیر با اطلاق وجوب اطاعت که از آیه فوق استفاده می‌شود کاملاً سازگار است.

چون مقام عصمت امام، او را از هر گونه خطا و اشتباه و گناه حفظ می‌کند. و به این ترتیب فرمان او همانند فرمان پیامبر بدون هیچ گونه قید و شرطی واجب‌الاطاعه است و سزاوار است که در ردیف اطاعت او قرار گیرد و حتی بدون تکرار جمله (اطیعوا) عطف بر رسول شود.

جالب توجه اینکه بعضی از دانشمندان معروف اهل تسنن از جمله مفسر معروف (فخر رازی) در ذیل این آیه شریفه در آغاز کلماتش. به این حقیقت اعتراف کرده می‌گوید:

کسی که خدا اطاعت او را به طور قطع و بدون چون و چرا لازم بشمرد حتماً باید معصوم باشد.

زیرا اگر از خطا مصون و معصوم نباشد. خداوند پیروی از او را در انجام خطا لازم دانسته و این خود یک نوع تضاد در حکم الهی می‌کند. زیرا از یکطرف انجام آن عمل خطا ممنوع است و از طرف دیگر پیروی از (اولی الامر) لازم است و این موجب اجتماع (امر و نهی) می‌شود.



با توجه به این مقدمه چنین استفاده می‌شود که اولی الامر در آیه  
مورد بحث حتماً باید معصوم بوده باشند.

عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدِ الْجُعْفِيِّ، قَالَ:  
سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ:  
لَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ﷺ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ  
آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.  
قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ. فَمَنْ أُولُو الْأَمْرِ  
الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ؟

فَقَالَ ﷺ هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَأَيُّمَةُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي.  
أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ. ثُمَّ عَلِيُّ  
بِْنِ الْحُسَيْنِ. ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ السَّعْرُوفِيُّ فِي الثَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ.  
سَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ.

فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ.  
ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ. ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ. ثُمَّ عَلِيُّ  
بِْنِ مُوسَى. ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ. ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ. ثُمَّ  
الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ.  
ثُمَّ سَمِيُّ وَكُنْيَى حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَبَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ  
الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ.

ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ (تَعَالَى ذِكْرُهُ) مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ  
مَغَارِبَهَا عَلَى يَدَيْهِ.

ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَأَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا  
عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ إِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.



قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَهَلْ يَقَعُ لِشِيعَتِهِ الْأُنْتِفَاعُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ؟

فَقَالَ ﷺ أَيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوءَةِ. إِنَّهُمْ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَ يَنْتَفِعُونَ بِوِلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ. كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ. وَإِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ يَا جَابِرُ: هَذَا مِنْ مَكْنُونِ سِرِّ اللَّهِ وَ مَخْزُونِ عِلْمِهِ. فَآكُتْمُهُ إِلَّا مِنْ أَهْلِهِ.

جابر بن یزید جعفی می گوید. شنیدم که جابر بن عبدالله انصاری چنین می گفت: هنگامیکه خداوند عزوجل بر پیامبرش حضرت محمد ﷺ این آیه را نازل کرد.

عرض کردم یا رسول الله:

خدا و رسولش را شناختیم. اولوالامر که خداوند طاعتشان را به طاعت تو مقرون ساخته کیانند؟

رسول الله ﷺ فرمود:

آنان جانشینان من هستند ای جابر. و امامان مسلمین پس از من می باشند. نخستین آنها علی بن ابیطالب. سپس حسن. سپس حسین. سپس علی بن الحسین. سپس محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو ای جابر او را درک خواهی کرد. پس هرگاه او را ملاقات کردی سلاه ! به او برسان.

سپس جعفر صادق. سپس موسی بن جعفر. سپس علی بن موسی. سپس محمد بن علی.

سپس علی بن محمد. سپس حسن بن علی، سپس همنام و هم کنیه من حجت خدا در زمین و بقیة الله در بین بندگان خدا فرزند حسن بن علی.

همان که خدای (تعالی ذکره) بوسیله او مشارق و مغارب زمین را بر



دستهای او فتح خواهد کرد.

آنکه از شیعیان و دوستانش غیبتی خواهد داشت که در زمان غیبتش بر اعتقاد به امامتش ثابت نمی‌ماند مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزمایش کرده باشد.

جابر بن عبدالله انصاری گوید: عرضه داشتم یا رسول الله.

آیا برای شیعیانش نفعی از او در زمان غیبت هست؟

فرمود: آری.

سوگند به آنکه مرا به پیغمبری مبعوث ساخت. آنها در عصر غیبت به نور او روشنایی می‌گیرند و به وسیله ولایت او بهره‌مند می‌گردند. هم چنانکه مردم از نور خورشید سود می‌برند هر چند که ابری آن را بپوشاند.

ای جابر این از مکتون سر الهی و مخزون علم اوست. آن را جز از اهلش مخفی بدان.<sup>۱</sup>



۶۹ **وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ.**

و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند. از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر فرمان او تسلیم هستند و به سوی او باز می‌گردند.<sup>۲</sup>

قبل از آیه مورد بحث. بحث‌های فراوانی درباره مذاهب پیشین شده است. از اینجا بحث درباره اسلام شروع می‌شود. و توجه اهل کتاب و پیروان ادیان گذشته به آن متوجه می‌گردد.

۱- کمال الذین و تمام النعمه، شیخ صدوق «ره»، جلد ۱، ص ۲۵۳.

۲- سوره آل عمران، آیه ۸۳.



در آیه فوق نخست می فرماید:

آیا اینها چیزی جز دین الهی می خواهند؟ دین خداوند چیزی جز تسلیم شدن در برابر قوانین الهی نیست که این موضوع بطور کامل و جامع در آیین پیامبر اسلام ﷺ جمع است. بنابراین اگر آنها تلاش برای یافتن دین حقیقی دارند باید مسلمان شوند.

و آنگاه قرآن کریم. اسلام را به معنای وسیعتری تفسیر کرده و می گوید: تمام کسانی که در آسمان و زمین هستند با تمام موجوداتی که در آسمان و زمین هستند. مسلمان می باشند. و در برابر فرمان پروردگار تسلیم اند.

و با تعبیر کلمه (طوعاً و کرهاً) یعنی از روی اختیار و یا اجبار می گوید:

این تسلیم در برابر فرمان پروردگار گاهی اختیاری و در برابر قوانین تشریحی است و گاهی اجباری و در برابر قوانین تکوینی می باشد. توضیح اینکه خداوند دو گونه فرمان در عالم هستی دارد.

یک سلسله از قوانین او بصورت قوانین طبیعی و ما فوق طبیعی است که بر موجودات مختلف این جهان حکومت می کنند. و همه آنها مجبورند در برابر آن زانو زنند و لحظه ای از این قوانین سرپیچی نکنند. و اگر فرضاً سرپیچی کنند ممکن است محو و نابود گردند. این یکنوع اسلام و تسلیم در برابر حق است.

بنابراین اشعه آفتاب که به دریاها و اقیانوسها می تابد و بخار آب که از دریا بر می خیزد و قطعات ابر که بهم می پیوندند. و دانه های باران که از آسمان فرو می ریزند. و درختانی که بر اثر آن نمو می کنند و گلهایی



که در پرتو آن شکفته می‌شوند همه مسلمانند.  
 زیرا هر کدام در برابر قانونی که آفرینش برای او تعیین کرده تسلیم‌اند.  
 نوع دیگر از قوانین حضرت حق، دستورات تشریحی است. یعنی  
 قوانینی که در شرایع آسمانی و تعلیمات انبیاء وجود داشته است.  
 تسلیم در برابر آنها جنبه اختیاری دارد. و تنها افراد با ایمان هستند  
 که بخاطر تسلیم در مقابل آنها شایسته نام مسلمان می‌باشند.  
 البته سرپیچی از این قوانین نیز سرانجام دست کمی از سرپیچی از  
 قوانین آفرینش ندارد که این هم موجب انحطاط و عقب ماندگی و یا  
 نابودی است.

و از آنجا که جمله اسلم در آیه فوق اشاره به معنای وسیع اسلام  
 است که هر دو قسمت را در بر می‌گیرد لذا می‌فرماید:  
 جمعی از روی اختیار تسلیم می‌شوند (طوعاً) مانند مؤمنان و  
 بندگان شایسته حق و جمعی از روی اجبار تسلیم می‌شوند (کرهاً)  
 مانند کافران نسبت به قوانین تکوینی.

بنابراین کافران با این که از قبول اسلام در برابر بخشی از فرمان‌های  
 خدا سرباز زده‌اند.

ولی به قبول بخشی دیگر ناچارند  
 پس چرا آنها در برابر همه قوانین الهی و دین و آیین حق یکباره  
 تسلیم نمی‌شوند؟

احتمال دیگری که در تفسیر آیه می‌باشد و بسیاری از مفسران آن را  
 مطرح نموده‌اند و در عین حال منافاتی با آنچه در بالا گفتیم ندارد  
 عبارت است از اینکه:



افراد با ایمان در حال رفاه و آرامش، از روی رغبت و اختیار به سوی خدا می‌روند. اما افراد بی‌ایمان تنها به هنگام گرفتاری و مشکلات طاقت فرسا به سوی او می‌شتابند و او را می‌خوانند و با این که در حال معمولی شریک‌هایی برای او قائل می‌شوند در آن لحظات سخت و حساس جز او کسی را نمی‌شناسند و نمی‌خوانند.

الْعِيَّاشِيُّ: بِإِسْنَادِهِ عَنِ رُفَاعَةَ بْنِ مُوسَى. قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

(وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً) قَالَ:  
إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام لَا تَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا بِشَهَادَةٍ. أَنْ لَا  
إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

عیاشی به سند خود از رفاعه بن موسی چنین آورده که می‌گوید:  
شنیدم حضرت صادق عليه السلام می‌فرمود:

(و هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه مطیع امر حق است) فرمود: هرگاه قائم عليه السلام به پا خیزد هیچ سرزمینی باقی نماند. مگر اینکه گواهی به شهادتین در آن ندا گردد.<sup>۱</sup>

عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ: قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ:  
(وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً)  
قَالَ أَنْزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عليه السلام. إِذَا خَرَجَ بِالْيَهُودِ وَالنَّصَارَى  
وَالصَّابِئِينَ وَالزَّنَادِقَةَ وَأَهْلِ الرُّدَّةِ وَالْكَفَّارِ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ  
وَعَرْبِهَا.

۱- تفسیر عیاشی، جلد ۱، ص ۱۸۳.

فَعَرَضَ عَلَيْهِمُ الْإِسْلَامَ.  
فَمَنْ أَسْلَمَ طَوْعاً. أَمَرَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَمَا يُؤْمَرُ بِهِ الْمُسْلِمَ  
وَيَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِ وَمَنْ لَمْ يُسْلِمْ ضَرَبَ عُنُقَهُ. حَتَّى لَا يَبْقَى  
فِي الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ أَحَدٌ إِلَّا وَحَدَّ اللَّهُ:

از ابن بکیر نقل شده است که می‌گوید: از حضرت ابوالحسن علیه السلام در  
مورد همین آیه سؤال نمودم.

امام فرمود: این آیه درباره حضرت قائم نازل شده.

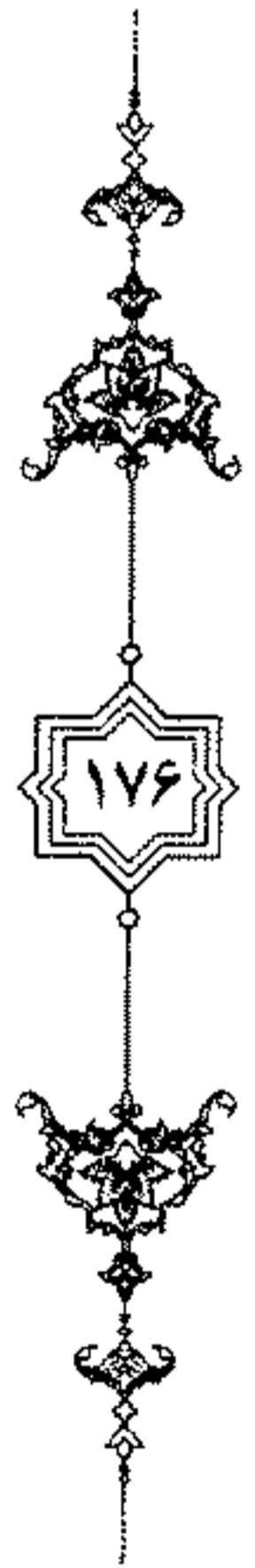
هرگاه بپا خیزد بر یهود و نصاری و ستاره پرستان و زنادقه و  
مُرتدین و کفار در شرق و غرب زمین، اسلام را عرضه می‌کند.  
پس هر کس از روی دلخواه و اختیار مسلمان شود. قائم علیه السلام او را به  
نماز و زکات و سایر کارهایی که یک مسلمان باید انجام دهد و برای  
خداوند بر او واجب می‌شود امر فرماید:  
و هر کس اسلام را نپذیرد. گردنش را می‌زند. تا آنجا که در شرق و  
غرب عالم هیچ کس نماند جز اینکه موحد گردد.<sup>۱</sup>



يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ  
مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا.  
قُلِ انْتظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ.

۷۰

آن روز که آیات و نشانه‌های پروردگارت تحقق پذیرد ایمان آوردن افرادی  
که قبلاً ایمان نیاورده‌اند و یا عمل نیکی انجام نداده‌اند سودی به حالشان  
نخواهد داشت.





بگو اکنون که شما چنین انتظارات غلطی دارید انتظار بکشید ما هم انتظار  
کیفر شما را می‌کشیم.<sup>۱</sup>

در آیات سابق بر آیه مورد بحث به این حقیقت اشاره شد که ما  
حجت را بر مشرکان تمام کردیم و کتاب آسمانی یعنی قرآن را برای  
هدایت همگان فرستادیم تا هیچگونه بهانه‌ای برای توجیه مخالفت‌های  
خود نداشته باشند.

آیه مورد بحث می‌گوید:

اما این افراد لجوج به اندازه‌ای در کار خود سرسختند که این برنامه  
روشن نیز در آنها تأثیر نمی‌کند. گویا انتظار نابودی خویش یا از میان  
رفتن آخرین فرصت و یا انتظار امور محالی را می‌کشند.

نخست می‌گوید: آنها جز این انتظار ندارند که فرشتگان مرگ به  
سراغشان بیایند یا اینکه پروردگارت به سراغ آنها بیاید و او را ببینند و  
ایمان بیاورند.

در حقیقت آنها انتظار امر محالی را می‌کشند.

سپس می‌گوید:

یا اینکه بعضی از آیات و نشانه‌های پروردگار که در آستانه رستاخیز  
و پایان جهان واقع می‌شود و به دنبال آن درهای توبه بسته شود انجام  
گیرد.

و به دنبال آن اضافه می‌کند: آن روز که چنین آیات صورت پذیرد.  
ایمان آوردن افراد بی‌ایمان و آنها که عمل نیکی انجام نداده‌اند پذیرفته  
نخواهد شد و درهای توبه به روی آنان بسته می‌شود.



زیرا توبه و ایمان در آن هنگام صورت اجباری و اضطراری به خود می‌گیرد و ارزش ایمان و توبه اختیاری را نخواهد داشت. از آنچه ذکر شد روشن می‌شود که جمله (او کسبت فی ایمانها خیرا) به این معناست که در آن روز نه تنها ایمان آوردن سودی نخواهد داشت بلکه آنها هم که ایمان آورده‌اند ولی عمل صالحی انجام نداده‌اند. در آن روز عمل صالح به حال آنها نفعی ندارد.

چه اینکه اوضاع و احوال طور است که هر کسی بی اختیار دست از کارهای خلاف بر می‌دارد و به سوی عمل صالح اجباراً روی می‌آورد. در پایان آیه بالحنی تهدید آمیز به این افراد لجوج می‌گوید: اکنون که شما چنین انتظاری را دارید در انتظار خویش بمانید و ما هم در انتظار کیفر دردناک شما خواهیم بود.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ:

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا.

یعنی خروج القائم عليه السلام المنتظر منّا. ثم قال: يا ابا بصير: طوبى لشيعة قائمنا المنتظرين لظهوره في غيبته والمطيعين له في ظهوره.

اولئك اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون.

ابو بصیر می‌گوید: حضرت امام جعفر صادق عليه السلام درباره همین آیه شریفه فرمود: منظور از آن روز، روز خروج حضرت قائم عليه السلام آن انتظار کشیده شده از ماست.



آنگاه امام علیه السلام فرمود: ای ابابصیر.

خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبت او منتظر ظهورش باشند و در زمان ظهورش از او اطاعت نمایند که اینان اولیای خدایند که هیچ ترس بر ایشان نیست و حزن و اندوهی نخواهند داشت.<sup>۱</sup>



۷۱ **وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ.**

و از قوم موسی گروهی به سوی حق هدایت می‌کنند و حاکم به حق و عدالتند.<sup>۲</sup>

در آیه مورد بحث و آیات بعدی، سخن پیرامون بنی اسرائیل و سرنوشت و رویدادهای تاریخ آنهاست.

در آیه مورد بحث به واقعیتی اشاره می‌کند که شبیه آن را در قرآن دیده‌ایم. واقعیتی که حکایت از روح حق‌طلبی قرآن دارد. و آن احترام به موقعیت اقلیت‌های صالح است.

یعنی چنان نبود که بنی اسرائیل یکپارچه فاسد و مفسد باشند و این نژاد عموماً مردمی گمراه و سرکش معرفی شوند. بلکه در برابر اکثریت مفسده‌جو اقلیتی وجود داشتند صالح و ناهماهنگ با کارهای اکثریت قرآن برای این اقلیت صالح اهمیت خاصی قائل شده است و می‌گوید:  
از قوم موسی علیه السلام گروهی هستند که دعوت به سوی حق می‌کنند و حاکم به حق و عدالتند.

۱- کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۲، ص ۳۵۷.

۲. سورة اعراف، آیه ۱۵۹.



این آیه ممکن است اشاره به گروه کوچکی باشد که تسلیم در برابر سامیری و دعوت او نشدند و همه جا حامی و طرفدار مکتب موسی بودند و یا گروههای صالح دیگری که بعد از موسی روی کار آمدند. و نیز آیه می تواند ناظر به اقلیتی از یهود که در زمان رسول خدا ﷺ می زیستند بوده باشد. همانها که تدریجاً و پس از مطالعه کافی روی دعوت پیامبر سرانجام اسلام را پذیرفتند و در جمع مسلمانان راستین و حامیان مخلص در آمدند.

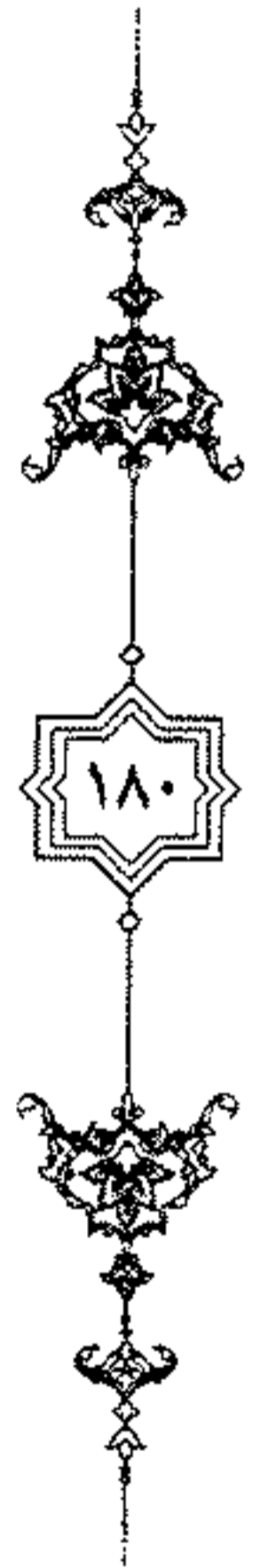
قال الصادق علیه السلام:

يَخْرُجُ لِقَائِمٍ عليه السلام مِنْ ظَهْرِ الْكَعْبَةِ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ رَجُلًا وَ  
خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى الَّذِينَ كَانُوا يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ  
بِهِ يُعْدَلُونَ وَ سَبْعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ وَيُوشِعُ بْنُ نُونٍ وَ  
سَلْمَانُ وَ أَبُو دُجَانَةَ انصَارِي. وَالْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ. وَ  
مَالِكُ الْأَشْتَرِ.

فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ انصاراً وَ حَكَّاماً.

ترجمه: امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: برای یاری و نصرت حضرت قائم علیه السلام از پشت کعبه بیست و هفت مرد بیرون می آیند. پانزده تن از قوم موسی علیه السلام همانها که به حق هدایت می کرده و به آن باز می گشتند و هفت نفر اصحاب کهف، و یوشع بن نون، و سلمان، و ابودجانه انصاری، و مقداد بن اسود و مالک اشتر.

پس در پیشگاه آن حضرت یاران و حاکمانی خواهند بود.<sup>۱</sup>



## ۷۲ قَالَ لَوْ أَن لِّي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ.

گفت افسوس ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیار من بود.<sup>۱</sup>

در آیات سوره اعراف، اشاره‌ای به گوشه‌ای از سرنوشت قوم لوط شده اما در این سوره به تناسب شرح داستانهای پیامبران و اقوام آنها. و به تناسب پیوندی که آیات گذشته با سرگذشت لوط و قومش داشت. پرده از روی قسمت دیگری از زندگانی این قوم منحرف و گمراه برمی‌دارد.

در مرحله نخست می‌گوید:

هنگامی که رسولان ما به سراغ لوط آمدند او بسیار از آمدن آنها ناراحت شد و فکر و روحش پراکنده گشت و غم و اندوه تمام وجودش را فرا گرفت.

در روایات و تفاسیر اسلامی آمده است که لوط در آن هنگام در مزرعه خود کار می‌کرد ناگهان عده‌ای از جوانان زیبا را دید که به سراغ او می‌آیند. و مایلند مهمان او باشند. علاقه او به پذیرایی مهمان از یکسو و توجه به این واقعیت که حضور این جوانان زیبا در شهری که غرق آلودگی انحراف جنسی است. موجب انواع دردسر و احتمالاً آبروریزی است. او را سخت در فشار قرار داد.

این مسائل به صورت افکاری جانفرسا از مغز او عبور کرد و آهسته با خود گفت: امروز روز سخت و وحشتناکی است.

بهر حال لوط، راهی جز این نداشت که میهمانهای تازه وارد را به



خانه بپذیرد و از آنها پذیرایی کند.

اما برای اینکه آنها را اغفال نکرده باشد. در بین راه چند بار به آنها گوشزد کرد که این شهر مردم شرور و منحرفی دارد. تا اگر مهمانها توانایی مقابله با آنان را ندارند. حساب کار خویش را بکنند.

در روایتی می‌خوانیم که خداوند به فرشتگان دستور داده بود که تا این پیامبر سه بار شهادت بر بدی و انحراف این قوم ندهد آنها را مجازات نکنند.

و این رسولان، شهادت لوط را در اثناء راه سه بار شنیدند.

در پاره‌ای از روایات آمده که لوط آنقدر مهمانهای خود را معطل کرد تا شب فرا رسید شاید دور از چشم آن قوم شرور و آلوده بتواند با حفظ حیثیت و آبرو از آنان پذیرایی کند ولی چه می‌توان کرد. وقتی دشمن انسان در درون خانه‌اش باشد.

همسر لوط که زن بی‌ایمانی بود و به این قوم گنهکار کمک می‌کرد. از ورود این میهمانان جوان و زیبا آگاه شد بر فراز بام رفت.

نخست از طریق کف زدن و سپس با روشن کردن آتش و برخاستن دود.

گروهی از این قوم منحرف را آگاه کرد که طعمه چربی به دام افتاده. قرآن می‌گوید: در این لحظه: قوم با سرعت و حرص و ولع برای رسیدن به مقصد خود به سوی لوط آمدند.

لوط در این هنگام حق داشت بر خود بلرزد و از شدت ناراحتی فریاد بکشد و به آنها بگوید.

من حتی حاضرم دختران خودم را به عقد شما در آورم. اینها برای



شما پاکیزه ترند.

بیایید و از خدا بترسید. آبروی مرا نبرید و با قصد سوء در مورد میهمانانم مرا رسوا نسازید.

ای وای مگر در میان شما یک انسان رشید و عاقل و شایسته وجود ندارد. که شما را از این اعمال ننگین و بی شرمانه باز دارد.

ولی این قوم تبه‌کار در برابر این همه بزرگواری لوط پیامبر بی شرمانه پاسخ گفتند: تو خود به خوبی می‌دانی که ما را در دختران تو حقی نیست و تو مُسَلِّم می‌دانی که ما چه چیز می‌خواهیم: در این هنگام بود که این پیامبر بزرگوار چنان خود را در محاصره حادثه دید و ناراحت شد که فریاد زد:

ای کاش قوه و قدرتی در خود داشتم، تا از میهمانهایم دفاع کنم و شما خیره سران را در هم بکوبم یا تکیه گاه محکمی از قوم و عشیره و پیروان و هم‌پیمانهای قوی و نیرومند در اختیار من بود تا با کمک آنها بر شما گمراهان چیره شوم.

الْعِیَاشِی: بِإِسْنَادِهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ (لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ) قَالَ: قُوَّةُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالرُّكْنُ الشَّدِيدُ: الثَّلَاثُ مَائَةٌ وَ ثَلَاثَةُ عَشَرَ أَصْحَابُهُ.

عیاشی به سند خود از صالح بن سعید از حضرت ابوعبدالله، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده، که فرمود:

اینکه خداوند از زبان لوط می‌فرماید:

(ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم، یا تکیه گاه و پشتیبان



محکمی در اختیار بود) یعنی نیروی حضرت قائم علیه السلام و رکن شدید،  
یعنی سیصد و سیزده تن یاران آن حضرت علیه السلام.

ابن بابویه: بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بصير. قال: قال: ابو عبد الله علیه السلام  
ما كان قول لوط علیه السلام لقومه: (لو ان لي بكم قوة او آوى الى  
رکن شديد). إلا تمناً لقوة القائم علیه السلام ولا الركن إلا شدة  
أصحابه.

فإن الرجل منهم: يُعطى قوة أربعين رجلاً.

وإن قلبه لأشد من زبر الحديد. ولو مروا بجبال الحديد.  
لتدكدكت ولا يكفون سيوفهم. حتى يرضى الله عز وجل.

ابن بابویه. به سند خود از ابوبصیر نقل می‌کند که او گوید امام  
صادق علیه السلام پیرامون آیه مورد بحث فرمود: اینکه: حضرت لوط علیه السلام به  
قومش گفت:

(ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه‌گاه و پشتیبان  
محکمی در اختیارم بود) مقصودش جز این نبود که نیروی قائم علیه السلام  
را تمنا می‌کند.

و منظورش از رکن شدید، یاران و اصحاب آن حضرت می‌باشند که  
یک مرد از آنها قوت چهل مرد را دارد و دلش از کوه آهنین  
محکمتر است و اگر به کوه‌های آهن بگذرند. آنها را از بین می‌برند.  
و شمشیرهایشان را کنار نگذارند مگر وقتی که خداوند عزوجل  
راضی شده باشد.<sup>۱</sup>



۱- الْمُحَجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةِ. به نقل از کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۲، ص ۶۷۳



۷۳] اُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ.

به آنها که جنگ بر آنان تحمیل شده اجازهٔ جهاد داده شده است چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خداوند بر نصرت و یاری آنها قادر است.<sup>۱</sup>

در بعضی از روایات می‌خوانیم. هنگامی که مسلمانان در مکه بودند. مشرکان پیوسته آنها را آزار می‌دادند. و مرتباً مسلمانان کتک خورده با سرهای شکسته خدمت رسول ﷺ می‌رسیدند و شکایت می‌کردند و تقاضای اذن جهاد داشتند.

اما پیامبر به آنها می‌فرمود: صبر کنید. هنوز دستور جهاد به من داده نشده تا اینکه هجرت شروع شد و مسلمین از مکه به مدینه آمدند.

خداوند آیهٔ مورد بحث را که متضمن اذن جهاد است نازل کرد. و این نخستین آیه‌ایست که دربارهٔ جهاد نازل شده است.

گرچه در میان مفسران در اینکه این آیه آغاز دستور جهاد بوده باشد گفتگو است.

بعضی همین آیه را نخستین آیه جهاد می‌دانند. در حالی که برخی آیه: (قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم)<sup>۲</sup> را نخستین آیه جهاد می‌دانند و بعضی دیگر آیهٔ (إن الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم)<sup>۳</sup> را نخستین آیه جهاد می‌شمرند.

ولی لحن آیه مورد بحث تناسب بیشتری بر این جهت دارد زیرا که تعبیر (أذن) صراحتاً در این آیه آمده و در آن دو آیه نیامده است و به

۱- سوره حج، آیه ۳۹.

۲- سوره بقره، آیه ۱۹۰.

۳- سوره توبه، آیه ۱۱۱.



عبارت دیگر تعبیر این آیه منحصر به فرد است.  
در هر حال با عنایت به آنچه در آخرین آیات گذشته ذکر شده که  
خداوند وعده دفاع از مؤمنان را داده است. پیوند آیه مورد بحث و آیات  
بعدی با آن روشن می شود.

در این آیه، قرآن می فرماید:

به کسانی که از طرف دشمنان جنگ بر آنها تحمیل شده اجازه جهاد  
داده شده است. زیرا که آنها مورد ستم قرار گرفته اند.

سپس این اجازه را با وعده پیروزی از سوی خداوند قادر متعال  
تکمیل کرده می فرماید:

و خداوند بر یاری کردن آنان قدرت دارد.

این عبارت که متضمن وعده نصرت الهی است با تعبیر (به توانایی  
خدا) ممکن است اشاره به این نکته باشد که این قدرت الهی وقتی به  
یاری شما می آید که خود نیز به مقدار توانایی تان کسب قدرت و  
آمادگی دفاع نمایید تا گمان نکنند که آنها می توانند در خانه های خود  
بنشینند و منتظر یاری پروردگار باشند.

به تعبیر دیگر شما باید آنچه در توان دارید. بکار بندید و در آنجا که  
قدرت شما پایان می گیرد در انتظار یاری خدا باشید. و این همان برنامه ای  
بود که پیامبر اسلام در تمام مبارزاتش به کار می گرفت و پیروز می شد.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِم

لَقَدِيرٌ. قَالَ فِي الْقَائِمِ عليه السلام وَأَصْحَابِهِ.

امام صادق عليه السلام پیرامون این آیه می فرماید:



این آیه درباره حضرت قائم علیه السلام و اصحاب اوست.<sup>۱</sup>

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ : (أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا. وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ) قَالَ: إِنَّ الْعَامَّةَ يَقُولُونَ نَزَلَتْ فِي رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام. لَمَّا أَخْرَجَتْهُ قُرَيْشٌ مِنْ مَكَّةَ. وَإِنَّمَا هِيَ لِلْقَائِمِ عليه السلام إِذَا خَرَجَ يَطْلُبُ بِدَمِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَهُوَ قَوْلُهُ: نَحْنُ أَوْلِيَاءُكُمْ فِي الدَّمِ وَطَلَبِ الدِّيَةِ.

امام صادق علیه السلام در تفسیر همین آیه شریفه می فرماید: اهل سنت می گویند این آیه درباره رسول صلی الله علیه و آله نازل شده: هنگامیکه کفار قریش آن حضرت را از مکه بیرون کردند و حال آنکه درباره حضرت قائم علیه السلام است که چون خروج کند برای حسین علیه السلام خونخواهی نماید و این است فرمایش او که:

(ما اولیای خون و طالبان دیه هستیم).<sup>۲</sup>



۷۴ **أَنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَ أَكِيدُ كَيْدًا.**

**فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمَهُلُهُمْ رُويِدَا.**

آنها پیوسته حيله می کنند. و من هم در مقابل آنها حيله می کنم حال که چنین است کافران را اندکی مهلت ده. تا سزای اعمالشان را ببینند.<sup>۳</sup>

۱- الْمُحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ. به نقل از تأویل الآيات الظاهرة، ص ۳۳۸.

۲- الْمُحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ. به نقل از تفسیر علی ابن ابراهیم قمی، جلد ۲، ص ۸۴.

۳- سورة طارق، آیه ۱۵-۱۶-۱۷.



در تعقیب آیات گذشته که استدلال بر مسأله معاد از طریق توجه به آفرینش نخستین انسان از نطفه داشت.

در آیه مورد بحث و چند آیه قبل از آن باز برای تأکید در امر معاد و اشاره به بعضی از دلایل دیگر بحث را ادامه داده چنین می فرماید:  
سوگند به آسمان پُر باران. و سوگند به زمینی که شکافته می شود و گیاهان از آن سر بر می آورند که این یک سخن حق است که شما سرانجام زنده می شوید.

سخنی است جدی و هیچ گونه شوخی در آن نیست.  
آنگاه برای تسلی خاطر پیامبر و مؤمنان از یک سو و تهدید دشمنان اسلام از سوی دیگر می افزاید:

آنها پیوسته حيله می کنند و نقشه ها می ریزند.  
و من نیز در برابر آنها نقشه ها طرح می کنم و نقشه هایشان را نقش بر آب می سازم.

و حال که چنین است کافران را اندکی مهلت ده تا عاقبت کار خویش را ببینند.

آری آنها پیوسته نقشه های شومی برای مبارزه با تو طرح می کنند.  
گاه از طریق استهزاء وارد می شوند. و گاه به محاصره اقتصادی دست می زنند.

و گاه مؤمنان را شکنجه و آزار می دهند.  
گاه می گویند به این قرآن گوش فراندهید. و به هنگام تلاوت آن غوغا و جنجال می کنند تا پیروز شوند.

گاه تو را ساحر می خوانند. گاه کاهنت می گویند. گاه دیوانه ات



می‌شمرند. گاه در آغاز صبح ایمان می‌آورند و عصر گاهان کافر می‌شوند. تا گروهی را به دنبال خود بکشند.

گاهی می‌گویند کسانی که دور تو را گرفته‌اند فقیرند و مستمند. آنها را دور کن تا ما با تو باشیم گاه می‌گویند. لا اقل بعضی از خدایان ما را به رسمیت بشناس تا با تو همراه شویم و گاه نقشه تبعید و یا قتل تو را می‌کشند.

و خلاصه هر لحظه به شکلی و هر دم به لباسی در می‌آیند تا جمع تو را متفرق سازند. و یارانت را در فشار بگذرانند. یا تو را از میان بردارند و نور خدا را خاموش کنند.

ولی اینها باید بدانند خدا اراده کرده است این نور عالمگیر شود. این نور الهی است که با پف کردن چندتن لجوج و کینه توز خاموش نمی‌شود. این خورشید فروزان آسمان است با چشم‌پوشی خفاشان از میان نمی‌رود. آنها نقشه می‌کشند و ما هم نقشه می‌کشیم.



### واژه‌ها

**کید:** به گفتهٔ راغب اصفهانی در کتاب مفردات نوعی چاره جویی است که جنبهٔ پنهانی و از طریق آماده ساختن مقدمات بوده باشد) و آن دو گونه است (نکوهیده و پسندیده) هر چند استعمال آن در قسم اول یعنی چاره جویی مذموم بیشتر است ولی در عین حال در چاره جویی ممدوح نیز به کار می‌رود مانند: (كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ) ما اینگونه برای یوسف چاره جویی کردیم.<sup>۱</sup> و منظور از کید و چاره جویی دشمنان اسلام در آیه مورد بحث

واضح است زیرا نمونه‌های آن را مشروحاً در قرآن می‌بینیم. و قرآن پر است از نقل توطئه‌های موزیانه و نقشه‌های شرورانه آنها و اما در اینکه منظور از کید الهی چیست؟

بعضی گفته‌اند همان مهلت دادنی است که سرانجام منتهی به عذاب دردناک می‌شود و بعضی آن را به معنای خود عذاب دانسته‌اند. ولی مناسبتر این است که گفته شود منظور همان الطافی است که شامل حال پیامبر و مؤمنان می‌شد و دشمنان اسلام را غافلگیر می‌ساخت. کوششهای آنها را از میان می‌برد و توطئه‌های آنان را در هم می‌شکست که نمونه‌هایش در تاریخ اسلام فراوان است.

در آیات مورد بحث مخصوصاً به پیامبر دستور می‌دهد که: با آنها مدارا کن و به آنها مهلت ده و برای نابودیشان عجله نکن. بگذار به قدر کافی اتمام حجت شود. بگذار آنها که مختصر آمادگی دارند سرانجام به اسلام پیوندند. اصولاً عجله کار کسی است که از فوت فرصتها و از دست رفتن امکانات می‌ترسد و این درباره خداوند قادر و قاهر مفهوم ندارد.

قابل توجه اینکه نخست می‌فرماید (فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ) کافران را مهلت ده و بار دیگر تأکید کرده و می‌گوید (أَمْهَلُهُمْ) آنها را مهلت ده. که صیغه اول از باب تفعیل است و صیغه دوم امر از باب افعال است و تکرار آن برای تأکید است. بدون آنکه لفظ عیناً تکرار شده باشد، تا بر گوشها سنگین نیاید.

رویدا: از ماده (رود بر وزن عود) و به معنای رفت و آمد و تلاش برای انجام چیزی توام با ملایمت است.



و در اینجا معنای مصدری دارد و توام با تصغیر است یعنی مختصر مهلتی به آنها ده و بدین ترتیب خداوند در این جمله کوتاه سه بار به رسولش دستور مدارا و مهلت به آنها می‌دهد. و این سرمشقی است برای همه مسلمانان که در کارهای خود مخصوصاً هنگامی که در مقابل دشمنانی نیرومند و خطرناک قرار می‌گیرند. با حوصله و صبر و شکیبایی و دقت رفتار کنند و از هر گونه شتابزدگی و کارهای بی‌نقشه و یا بی‌موقع بپرهیزند.

به علاوه در راه تبلیغ آیین حق همواره باید از شتاب و عجله پرهیز کرد. تا تمام کسانی که احتمال هدایتشان می‌رود ایمان بیاورند و نسبت به همه اتمام حجت شود.

در هر حال سوره (طارق) از سوگند به آسمان و ستارگان آغاز می‌شود و با تهدید کافران توطئه‌گر و دشمنان حق و حقیقت پایان می‌یابد و در لابلای آن دلائلی بر معاد به طرزی زیبا و مؤثر و بیانی لطیف پیرامون نظارت مراقبین الهی بر انسانها. و تسلی و دلداری مؤمنان آمده که همگی با عباراتی بسیار کوتاه که در عین لطافت، قاطعیت مخصوص دارد. منعکس شده است.<sup>۱</sup>

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ فِي قَوْلِهِ : (فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ)  
 قَالَ ﷺ مَالَهُ قُوَّةٌ يَقْوَىٰ بِهَا عَلَىٰ خَالِقِهِ وَلَا نَاصِرٌ مِنَ اللَّهِ  
 يَنْصُرُهُ إِنْ أَرَادَ بِهِ سُوءًا.  
 قُلْتُ: (إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَ أَكِيدُ كَيْدًا).  
 قَالَ: كَادُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ كَادُوا عَلِيًّا ﷺ وَ كَادُوا فَاطِمَةَ ﷺ



فَقَالَ اللَّهُ: يَا مُحَمَّدُ.  
 إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَ أَكِيدُ كَيْدًا. فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ. يَا مُحَمَّدُ.  
 أَمْهَلُهُمْ رَوِيدًا.  
 لَوْ قَتَبَتْ بَعْثَ الْقَائِمِ عليه السلام.  
 فَيَنْتَقِمُ لَهُ مِنَ الْجَبَابِرَةِ وَالطَّوَاعِيتِ مِنْ قُرَيْشٍ وَبَنِي أُمَيَّةٍ.  
 وَسَائِرِ النَّاسِ.

ابوبصیر به نقل از امام صادق عليه السلام در توضیح این آیه که می فرماید:  
 (پس او را در آن روز قوت و توانایی و یاوری نیست) می گوید:  
 امام عليه السلام فرمود: برای او قوت و نیروی نیست که بر علیه خالقش به  
 وسیله آن نیرو گیرد، و هیچ یاوری از سوی خداوند نمی باشد تا اگر  
 خداوند اراده فرماید او را عذاب کند یا ریش نماید:  
 ابوبصیر می گوید عرضه داشتیم، (آنان هر چه می توانند کید و مکر  
 کنند و من هم کید خواهم کرد) به چه معناست.  
 امام عليه السلام فرمود:

با رسول خدا صلی الله علیه و آله کید و مکر نمودند و با امیرالمؤمنین عليه السلام کید کردند  
 و نسبت به فاطمه عليها السلام با مکر و حيله رفتار نمودند. پس خداوند  
 می فرماید: ای محمد.

آنان هر چه بتوانند کید و مکر می کنند و من هم در مقابل آنان کید  
 خواهم کرد. پس تو ای محمد: (کافران را مهلت ده کمی)  
 تا زمان قیام و خروج قائم عليه السلام که برای او از جباران و طاغوت‌های  
 قریش و بنی امیه و سایر مردم انتقام خواهد گرفت.<sup>۱</sup>



۱- الْمَحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ. به نقل از تفسیر قمی، جلد ۲، ص ۴۱۶.



۷۵ **أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ. ءِإِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ.**

یا کسی که دعای مُضْطَرَّ را اجابت می‌کند و گرفتاری را بر طرف می‌سازد و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد. آیا معبودی با خداست کمتر متذکر می‌شوید.<sup>۱</sup>

در قسمتی از سوره نمل بعد از ذکر بخش‌های تکان دهنده‌ای از زندگی پنج پیامبر بزرگ. سؤال کوتاه و پرمعنایی را مطرح کرد. که آیا خداوند با این همه قدرت و توانایی بهتر است یا بت‌های بی‌ارزشی که آنها ساخته‌اند؟

در آیه مورد بحث و چند آیه قبل از آن و چند آیه بعد از آن. به شرح این مسئله پرداخته و در ضمن پنج آیه که با پنج سؤال حساب شده شروع می‌شود. مشرکان را تحت بازپرسی و محاکمه قرار می‌دهد و روشترین دلایل توحید را در پنج آیه ضمن اشاره به دوازده نمونه از مواهب بزرگ خداوند بیان می‌کند.

نخست به خلقت آسمانها و زمین و نزول باران و برکات ناشی از آن پرداخته و چنین می‌گوید: آیا بتهایی که معبود شما هستند بهترند. یا کسی که آسمانها و زمین را آفریده و برای شما از آسمان آبی فرستاد که با آن باغهای زیبا و سرور انگیز را رویاند؟

و در دومین سؤال به بحث از موهبت آرامش و ثبات زمین و قرارگاه انسان در این جهان پرداخته می‌گوید:

آیا معبودهای ساختگی آنها بهتر است یا کسی که زمین را مُستقر و



آرام قرار داد. و در میان آن نهرهای آب جاری روان ساخت و برای زمین کوههای ثابت و پابرجا ایجاد کرد تا هم چون زرهی قشر زمین را از لرزش نگاه دارند؟

و در سوّمین سؤال از این سؤالات پنج گانه که مجموعه‌ای از یک بازپرسی و محاکمه معنوی را تشکیل می‌دهد. سخن از حلّ مشکلات و شکستن بن بستها و اجابت دعاهاست. و لذا می‌گویید: آیا معبودهای بی ارزش شما بهترند. یا کسی که دُعای مُضطر و درمانده را به اجابت می‌رساند. و گرفتاری و بلا را برطرف می‌کند.

آری در آن هنگام که تمام درهای عالم اسباب به روی انسان بسته می‌شود کارد به استخوانش می‌رسد. و از هر نظر درمانده و مضطر می‌گردد. تنها کسی که می‌تواند قفل مشکلات را بگشاید. و بن بستها را برطرف سازد و نور امید در دلها ایجاد نماید و درهای رحمت به روی انسانهای درمانده بگشاید. تنها ذات پاک خداوند متعال است.

و از آنجا که این واقعیت به عنوان یک احساس فطری در درون جان همه انسانهاست بت پرستان نیز به هنگامی که در میان امواج خروشان دریا گرفتار می‌شوند. تمام معبودهای خود را فراموش کرده. دست به دامن لطف (الله) می‌زنند.

همانگونه که قرآن می‌گوید:

(فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِّ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ).

هنگامی که سوار کشتی می‌شوند. خدا را می‌خوانند، در حالی که پرستش را مخصوص او می‌دانند.<sup>۱</sup>



آنگاه خداوند در همین آیه مورد بحث می فرماید: نه تنها مشکلات و ناراحتیها را برطرف می سازد، بلکه شما را خلفای زمین قرار می دهد. آیا با اینهمه، معبودی با خدا است؟ ولی شما کمتر متذکر می شوید و از این دلائل روشن پند و اندرز نمی گیرید.

**واژه‌ها** **مُضطر**: کسی است که هنگام گرفتاری از تمامی ابزار و اسباب معمولی به کُلی چشم برگیرد و تمام قلب و روحش را در اختیار خدا قرار دهد. و همه چیز را از آن او بداند و حَلّ هر مشکلی را به دست او بداند. و این درک و بینش در حال اضطرار دست می دهد.

**خلفاء الارض**: ممکن است منظور از خلفاء الارض ساکنان زمین و صاحبان آن باشد. چرا که خدا با آنهمه نعمت و اسباب رفاه و آسایش و آرامش که در زمین قرار داده. انسان را حُکمران این کرهٔ خاکی ساخته و او را برای سُلطه بر آن آماده کرده است.

مخصوصاً هنگامی که انسان در اضطرار فرو می رود و به درگاه خدا رو می آورد و او به لطفش بلاها و موانع را برطرف می سازد. پایه‌های این خلافت مستحکمتر می شود.

و ممکن است منظور از (خلفاء الارض) اشاره به این باشد که خداوند ناموس حیات را چنین قرار داده که دائماً اقوامی مپی آیند و جانشین اقوام دیگری شوند. که اگر این تناوب نبود، تکاملی صورت نمی گرفت.



جالب توجه اینکه در بعضی از روایات. آیه مورد بحث، به قیام  
حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است.

امام باقر علیه السلام در روایتی چنین می فرمایند:

بخدا سوگند گویا من مهدی علیه السلام را می بینم که پشت بر حجرالاسود  
نموده و خدا را به حق خود می خواند.

سپس فرمود:

به خدا سوگند: مُضْطَرُّ در کتاب خدا در آیه (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ  
إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ) اوست.<sup>۱</sup>

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام:

قَالَ: إِنَّ الْقَائِمَ علیه السلام إِذَا خَرَجَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ.

فِيَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ وَيَجْعَلُ ظَهْرَهُ إِلَى الْمَقَامِ.

ثُمَّ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ. ثُمَّ يَقُومُ فَيَقُولُ:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ: أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ علیه السلام يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى

النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ علیه السلام.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِسْمَاعِيلَ علیه السلام.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم.

ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَيَدْعُو وَ يَتَضَرَّعُ حَتَّى يَقَعُ عَلَى

وَجْهِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ. وَيَجْعَلُكُمْ

خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ءِإِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ.

امام صادق علیه السلام می فرماید:



۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۵، به نقل از تفسیر نورالثقلین، جلد ۴، ص ۹۲.

هرگاه حضرت قائم علیه السلام خروج کند به مسجد الحرام داخل می‌گردد. پس روی به قبله و کعبه نموده و پشت به مقام می‌کند. سپس دو رکعت نماز می‌گذارد. آنگاه به پا می‌خیزد و می‌گوید. ای مردم، مَنْ نزدیکترین مردم به آدم علیه السلام هستم. ای مردم، مَنْ نزدیکترین مردم به ابراهیم علیه السلام هستم. ای مردم، مَنْ نزدیکترین مردم به اسماعیل هستم. ای مردم، مَنْ نزدیکترین مردم به محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم. آنگاه دستهایش را به سوی آسمان بر می‌دارد و دُعا و تضرع می‌کند. تا اینکه بر روی خود می‌افتد و این است معنای فرموده خدای عزّوجلّ.

آیا چه کسی جز خداوند است که دعای بیچاره مُضطَر را به اجابت می‌رساند و رنج و غم را برطرف سازد. و شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد. آیا خدایی جز خدای یکتا هست. (هرگز) ولی اندکی از شما مُتذکر این حقیقت شوند.<sup>۱</sup>



عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.  
أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ.  
قَالَ هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم.  
إِذَا خَرَجَ تَعَمَّمَ وَصَلَّى عِنْدَ الْمَقَامِ. وَ تَضَرَّعَ إِلَى رَبِّهِ.  
فَلَا تُرَدُّ لَهُ رَايَةٌ.

امام باقر در توضیح آیه مورد بحث می‌فرماید:  
این آیه درباره قائم از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده.  
هرگاه خروج کند مُعَمَّم می‌شود و در کنار مقام نماز گذارد و به درگاه

۱- الْمَحَبَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ. شناخت امام عصر، (از مؤلف) ص ۲۰۶.

پروردگارش تَضَرُّع نماید. پس هیچ پرچمی از او ردّ نشود.<sup>۱</sup>

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام  
هُوَ وَاللَّهُ الْمُضْطَرُّ إِذَا صَلَّى فِي الْمَقَامِ رَكَعَتَيْنِ وَ دَعَا اللَّهَ.  
فَأَجَابَهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ. وَ يَجْعَلُهُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ.

امام صادق عليه السلام می‌فرماید:

این آیه درباره قائم از آل محمد عليه السلام نازل شد.

بخدا قسم مُضْطَرُّ واقعی اوست. هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گذارد. و خداوند را بخواند. پس او را اجابت نماید و ناراحتی را بر طرف سازد و او را خلیفه در زمین قرار دهد.<sup>۲</sup>

و در فرازی از دعای شریف ندبه چنین می‌خوانیم:

«أَيُّنَ الْمُضْطَرِّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا.»

«حاست آن مُضْطَرِّ که هرگاه دعا کند. دعایش مستجاب گردد.»

و مسلم است کسی که دارای مقام و مرتبه باشد. به طور قطع، وظائف و مأموریتی به عهده او گذاشته می‌شود و او زمانی می‌تواند مأموریت مُسْحُولَه را انجام دهد که مانع و رادعی در میان نباشد. که اگر دیگران مقام او را غصب نموده باشند و او را از انجام وظائف مربوطه اش بازدارند. و قدرت بر اخذ حق خود و انجام مأموریت را نداشته باشد و از بسیاری دشمن و جهات دیگر نتواند خود را و مأموریت خود را معرفی نماید. البته چنین کسی مُضْطَرُّ

۱- الْمَحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ. به نقل از تأویل الآيات الظاهرة، ص ۴۰۳.

۲- الْمَحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ. به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی، جلد ۲، ص ۱۲۹.

شناخت امام عصر عليه السلام (از مؤلف)، ص ۲۰۵.



خواهد بود.<sup>۱</sup>

حال کدام اضطراب سخت‌تر و مهم‌تر از این است که کسی حجّت خدا و مبلغ قرآن و احکام الهی باشد و ببیند حکام جور و ستم و مردم منافق هواپرست چگونه احکام خدا را تغییر می‌دهند و سنن و آداب رسول الله ﷺ را از میان بر می‌دارند. و دین اسلام را مسخ می‌کنند و طرفداران حق را مورد اذیت و آزار قرار داده و شکنجه و اعدام می‌نمایند.<sup>۲</sup>

و مادر انتظار روزی به سر می‌بریم که آن خورشید تابان و آن قبله خوبان و کعبه دلها و آن مضطرب واقعی ظهور نماید و خداوند بوسیله او احکام و حدود تعطیل شده و کنار مانده را بر پا سازد.

و نشانه‌های دین خدا را زنده سازد و پریشانی خلق را اصلاح و دلها را خشنود گرداند.

و انتقام خون به ناحق ریخته پیامبران الهی و اولیاء حق بویژه جد بزرگوارش حضرت سیدالشهداء و حسین ابن علی علیهما السلام را از دشمنان آنان بگیرد. آمین یا رب العالمین.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُعِزَّ الْمُؤْمِنِينَ الْمُسْتَضْعَفِينَ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُذِلَّ الْكَافِرِينَ الْمُتَكَبِّرِينَ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ.

سَلَامٌ مُخْلِصٌ لَكَ فِي الْوِلَايَةِ.

۱- شناخت امام عصر علیه السلام (از مؤلف)، ص ۲۰۴.

۲- شناخت امام عصر (از مؤلف)، ص ۲۰۵.



أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ قَوْلًا وَفِعْلًا.  
وَ أَنْتَ الَّذِي تَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا. بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.  
فَعَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَكَ وَسَهَّلَ مَخْرَجَكَ وَقَرَّبَ زَمَانَكَ وَكَثَّرَ أَنْصَارَكَ  
وَأَعْوَانَكَ.

وَأَنْجَزَ لَكَ مَا وَعَدَكَ.

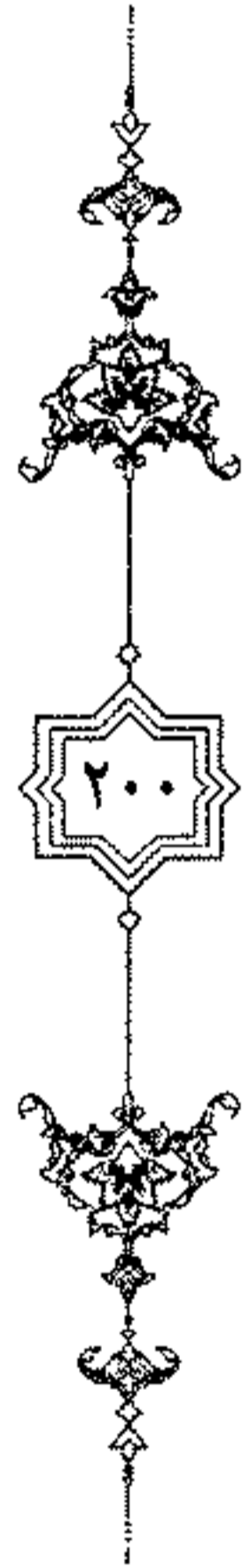
فَهُوَ أَصْدَقُ الْقَائِلِينَ.

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً  
وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ<sup>۱</sup>.

۸۰/۹/۱۲

۱۷ رمضان المبارک ۱۴۲۲

(محمد جواد مولوی نیا)



۱- فقراتی از استغاثه به حضرت ولی عصر علیه السلام، مفاتیح الجنان.